



حقوق

- گفتگو با دکتر کدخدایی عضو حقوقدان شورای نگهبان
- یادداشت ویژه دکتر مسعود فریادی
- درجه‌ای به حقوق پزشکی

نشریه دانشجویی انجمن علمی حقوق دانشگاه مازندران

سال اول، شماره سوم، بهمن ۱۴۰۳





حفا نام

نشریه دانشجویی
انجمن علمی حقوق
دانشگاه مازندران

صاحب امتیاز:
انجمن علمی حقوق دانشگاه مازندران

مدیر مسؤول:
هادی اورسجی

سردبیر:
محمدحسین روحی شوب

هیئت تحریریه:
دکتر مصیب قدمی، محمدعلی قدوسی، عطیه زیدآبادی، آراد قریشی، سید محمدپارسا نقی زاده
موسوی، رضا روحی جویباری

ویراستاران:
ملیکا اسدی، سیده مهسا بزرگ نژاد معلم، سحر رستمی، زهرا صحرایی و سید علی میرکریمی

استاد راهنما:
دکتر فرهنگ فقیه لاریجانی

طراحی لوگو:
حانیه شمس

سال اول، شماره سوم، بهمن ۱۴۰۳
نشانی: بابلسر، دانشگاه مازندران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی

دبیرخانه نشریه:
haghnamehjournal@gmail.com

فهرست

- سخن سردبیر ۰۴
- گفت و گو با دکتر عباسعلی کدخدایی ۰۶
- ضرورت سازگارسازی قوانین محیط زیستی با وضعیت استان‌های شمالی ایران ۰۸
- دریچه‌ای به حقوق پزشکی ۱۳
- اجرت المثل ایام زوجیت در فقه شیعه و اهل سنت ۱۷
- نقش نظام حقوق کیفری در حفاظت از تولید ملی: تحلیل چالش‌ها و راهکارهای مقابله با جرایم اقتصادی در ایران ۲۶
- ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی، ابداع قانونی یا اشتباه قانون گذاری؟ ۴۱
- هوش مصنوعی در حقوق اداری: فرصت‌ها و چالش‌های آینده ۵۰
- دیوان عدالت اداری و عدالت اجتماعی: چالش‌ها و فرصت‌ها ۵۶
- جنبه‌های حقوقی جراحی پلاستیک و زیبایی ۶۱
- حقوق خواننده‌های ادبیاتی ۶۸
- در معرفی و واکاوی « روزی روزگاری آناتولی» ساخته‌ی «نوری بیلگه جیلان» ۸۰

سخن سردبیر

محمدحسین روحی شوب

(دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه مازندران)



زمانی که تصمیم به پایه‌گذاری «حق نامه» گرفتیم نزدیک به پنج سال بوده است که دانشکده حقوق دانشگاه مازندران فاقد نشریه دانشجویی بوده است. از ابتدا مهم‌ترین هدف ما زمینه‌سازی بستر نشریات و ایجاد فضایی بر قلم زدن برای دانشجویان بوده است. اینکه نهال حق نامه که در اسفند ۱۴۰۲ کاشته شده همین‌طور دوام پیدا کند، همیشه بارور باشد تا به مانند درختی تنومند به آیندگان برسد. ارزیابی فعالیت‌های حق نامه با صاحب‌نظران و مخاطبین است و آنان هستند که باید نشریه را مورد داوری قرار دهند. اما به نظر می‌رسد با توجه به ظرفیت‌های موجود، اینک که این نهال جوان به فصل سوم رسیده است، توانسته تا حد امکان به برخی از اهداف و نوآوری‌هایی که در آغاز راه داشته برسد.

کسب عنوان نشریه برگزیده در جشنواره حرکت دانشگاه مازندران، انجام سه گفت و گوی رسمی که دو تا از آنان با اعضای حقوقدان شورای نگهبان بوده است، انتشار سه یادداشت ویژه به قلم اساتید برجسته دانشکده حقوق و علوم سیاسی مازندران و همچنین ایجاد بستری برای دانشجویان با استعدادی که به عنوان افراد نو قلم نخستین بار در حق‌نامه قلم زدند، می‌تواند گویای ادعای بالا باشد.

با پایان رسمی دوره کاری انجمن علمی منتخب سال ۱۴۰۲، اکنون فعالیت مدیران فعلی

«حق نامه» نیز به پایان رسیده است و شماره سوم آخرین شماره ما خواهد بود. از این پس «حق نامه» به منتخبین انجمن جدید واگذار می‌شود. به امید آنکه آیندگان پاسدار حق نامه و زحماتی که برایش کشیده شده باشند.

«حق نامه» همیشه مدیون حمایت‌ها و پشتیبانی‌های جناب آقای دکتر فرهنگ فقیه لاریجانی خواهد بود. از این رو بر خود واجب می‌دانم که قدردان زحمات این استاد گرانقدر وطن دوست باشم.

همچنین از زحمات مدیرمسئول محترم، هیئت تحریریه، اساتید و همه دانشجویانی که در کنار ما بودند کمال امتنان را به جا می‌آورم.

به سر نرفت و به پایان رسید طومارم
حدیث عشق به پایان رسد نپندارم

هنوز قصه هجران و داستان فراق
اگر تو عمر در این ماجرا کنی سعدی





گفت و گو با دکتر عباسعلی کدخدایی

(عضو حقوقدان شورای نگهبان)

تیم مصاحبه: محمدحسین روحی شوب، هادی اورسجی، سیدعلی میرکریمی و مهدی قاسمی

ما بعد از تجربه مشروطه و آن داستان عدم اجرای اصل طراز پیشبینی شده است. انصافا باید بگوییم که عملکرد این نهاد از ابتدا تا حال حاضر خوب بوده است. توانسته بر رعایت اصول اسلامی ایستادگی کند. شورای نگهبان باید همچنان در واقع نسبت به مسائل روز توجه بیشتری داشته باشد. به خصوص امروزه که بسیاری از تحولات جدید به وقوع پیوسته است، همه این‌ها را مدنظر قرار دهند. شورای نگهبان کار هایی در پژوهشکده آغاز کرده است که بسیار امیدوار هستیم به این مسائل توجه ویژه‌ای بشود. واقعیت این است که شورای نگهبان اگر نبود به این شکل از کیان جمهوری اسلامی ایران پاسداری نمی‌شد. این نظر بنده فارغ از این است که اینجانب عضو شورا باشم یا نباشم. اتفاقاتی افتاده است در دوره‌های مختلف که حالا

پیرو برگزاری دو نشست تخصصی با عناوین «قانون اساسی و مطالبات بینانسی» و «چهار دهه تفسیر و اجرای قانون اساسی» که به مناسبت «پاسداشت روز قانون اساسی» با حضور جناب آقای دکتر عباسعلی کدخدایی عضو حقوقدان شورای نگهبان در آذر ماه ۱۴۰۳ توسط انجمن اسلامی دانشگاه مازندران برگزار گردید، فرصتی دست داد تا اعضای نشریه حق‌نامه طی گفت و گویی به طرح تعدادی پرسش هر چند کوتاه از این عضو با سابقه شورای نگهبان بپردازند. هدف از این مصاحبه کوتاه و انتشار آن در این شماره از نشریه در جهت اهمیت نظر یکی از مقام‌های عالی رتبه دو دهه اخیر شورای نگهبان بوده است. بدون شک چنین گفت و گوهایی مستقیم به طور مناسبی می‌تواند اندیشه حاکم بر نهادهای عالی قانونگذاری و سیاسی کشور را نمایان سازد. متن زیر مشروح این گفت و گو است.

ساختار کنونی شورای نگهبان با توجه به

قانون اساسی فعلی تا چه میزان توانسته در

صیانت از قانون اساسی موفق عمل کند؟

شورای نگهبان در هر صورت نهاد قانونی موثری بوده است که توسط قانونگذاران

که چه زمانی؟ چگونه؟ که بنده در نشست صبح نیز عرض کردم ما باید بررسی کنیم که روش‌های دیگر را تا چه میزان استفاده کردیم و آن روش‌ها تا چه میزان راهگشا هستند. مثلاً اگر تفسیر ظرفیت دارد به تفسیر بپردازیم. یا اصولی که هنوز اجرا نشده باقی مانده است را اجراء کنیم و پس از آن هر وقت نیاز شد می‌توانیم به اصلاح قانون اساسی نیز بپردازیم. ما نمی‌گوییم قانون اساسی وحی منزل است. اما به هر حال اعتباری دارد قانون اساسی که باید به آن اعتبار توجه داشته باشیم.



شاید بخشی از آنان را در خاطراتم گفتم و برخی نیز اصلاً قابل بیان نباشد اما در آن برهه‌ها اگر شورا نبود طبیعتاً مشکلات اساسی داشتیم.

قانون اساسی ایران تا چه اندازه آرمان‌های خود را توانسته برآورده کند؟ و اساساً قانونی آرمان‌گرایانه است یا واقع‌بینانه؟

آرمان‌ها و ارزش‌های بسیاری در قانون اساسی آمده است که این آرمان‌ها و ارزش‌ها قابل اجرا است. اما باید برویم دنبال ساز و کارهای خاص خود آن. بحثی که صبح عرض کردم و در جاهای دیگر نیز به آن اشاره داشتم این است که قانون اساسی ما باید به میان مردم بیاید. یعنی مردم بتوانند با آن ارتباط برقرار کنند. ما قانون اساسی را ناخواسته از مردم دور کردیم اما اکنون زمانی است که باید به میان مردم برگردد و مردم آن را حس کنند و در اجرایی شدن آرمان‌های مذکور در آن تلاش شود.

آیا با توجه به اوضاع کنونی مملکت و صحبت‌های مطرح شده در حوزه بازنگری، آیا زمان بازنگری فرا رسیده است؟

قانون اساسی ما یکی از مترقی‌ترین متون قانون اساسی دنیا است. اما این بدان معنی نیست که نقصی ندارد و اصلاحی نباید صورت بگیرد. خیر. ممکن است نواقصی نیز وجود داشته باشد. اصلاحاتی هم نیاز باشد. این سوال مطرح می‌شود

یادداشت ویژه

ضرورت سازگارسازی قوانین محیط زیستی با وضعیت استان‌های شمالی ایران

دکتر مسعود فریادی

(عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی مازندران)

«که مازندران شهر ما یاد باد
همیشه بر و بومش آباد باد»



در قانون-نویسی و اعمال الزامات قانونی، می‌تواند زمینه را برای نقض یا اجرای ناکارآمد قانون و در نتیجه محقق نشدن اهداف قانونگذار فراهم سازد.

یکی از چالش‌های یکسان بودن قوانین عام‌الشمول را می‌توان در وضعیت محیط زیست استان‌های شمالی کشور یافت. این استان‌ها شرایط محیط زیستی نسبتاً متفاوتی نسبت به دیگر مناطق جغرافیایی کشور دارند.

گونه‌های زیستی، شرایط اقلیمی و اکولوژیکی این استان‌ها دارای ویژگی‌های متمایزی هستند و بطور کلی نوار شمالی کشور، یک منطقه خاص و نسبتاً متفاوت از لحاظ محیط زیستی در ایران است. این استان‌ها به دلیل همین شرایط محیط زیستی ویژه، مسائل اقتصادی و اجتماعی خاص خود را نیز دارند و همین امر یک دوگانه پیچیده و بغرنجی به نام محیط زیست و توسعه را در این مناطق ایجاد می‌کند:

از یکسو این استان‌ها با در اختیار داشتن جاذبه‌های طبیعی و فرهنگی زیاد همه ساله پذیرای خیل انبوهی از گردشگران هستند. همچنین این سه استان مزیت‌های کشاورزی فوق‌العاده‌ای داشته و بخش عمده‌ای از حاصلخیزترین خاک‌های قابل کشاورزی در این منطقه

یکی از مهمترین ویژگی‌های قوانین، عام‌الشمول بودن است. قانون مصوب مجلس شورای اسلامی علی-الاصول همه افراد ملت و همه مناطق کشور را در بر می‌گیرد، مگر آنکه استثنائی داشته باشد. این عمومی و عام‌الشمول بودن از نظر اصل برابری قابل توجیه است،

اما در برخی زمینه‌ها نیز چالش‌هایی دارد. هنگامی که قانون یک نظم یکسان را برای تمام مناطق کشور اعمال می‌کند، تصور می‌کند که همه مناطق کشور شرایط یکسان داشته و این مناطق به یک اندازه و به یک شیوه می‌توانند از مفاد این قانون پیروی کنند.

نادیده گرفتن توانمندی‌ها و شرایط خاص هر تابع قانون یا هر منطقه جغرافیایی

جای دارد. با این حال زیرساخت‌ها، امکانات، مراکز رفاهی و اقامتی موجود پاسخگوی نیازهای این میزان گردشگر نیست. چرا که توسعه مراکز اقامتی جدید آسیب‌های محیط زیستی در پی دارد. افزایش انتشار آلودگی نیز از دیگر معضلات این استان‌ها است.

انباشت حجم بزرگی از پسماندها و دشواری‌های زیاد در دفع، دفن یا بازیافت آن، ضمن تهدید علیه محیط زیست و بهداشت عمومی چالش‌های اداری و اجتماعی جدی میان شهرستان‌ها ایجاد می‌کند. تأمین آب سالم و پیشگیری از آلودگی محصولات غذایی با مواد شیمیایی، پساب و فاضلاب یک تهدید عمده علیه امنیت غذایی در این استان‌ها است.

از سوی دیگر محیط زیست این منطقه نیز غنی‌ترین و متنوع‌ترین اکوسیستم‌های طبیعی کشور را در خود جای داده است که برخی از آنها جزو میراث ملی ایران هستند. از این رو حفاظت از محیط زیست خاص این منطقه نیازمند سازکارهای قانونی خاص و اقدامات مقتضی دولت است. با این حال از نظر طرفداران توسعه همین محیط زیست بی‌مانند و غنی استان‌های شمالی متأسفانه تبدیل به یکی از معضلات

اساسی این مناطق شده است. چرا که توسعه اقتصادی و اجتماعی در این استان‌ها و ایجاد مشاغل جدید و مراکز اقامتی و اقتصادی بیشتر، گاه با حفظ محیط زیست این منطقه دچار تعارض می‌شود. ایجاد فرصت‌های اقتصادی و توسعه زیرساخت‌ها و سکونتگاه‌های جدید مستلزم بهره‌برداری بیشتر از محیط زیست است ولی در مقابل، حفاظت از این محیط زیست و نگهداشت آن برای نسل‌های آینده کاهش یا تعدیل فعالیت‌های توسعه‌ای را ایجاب می‌کند. در میان سه استان شمالی، استان مازندران وضعیتی کاملاً خاص دارد. این استان با جمعیت دائمی و موقتی بیشتر، فشار بیشتری را از تعارض میان محیط زیست و توسعه اقتصادی و اجتماعی تحمل می‌کند.

همه ساله مازندران میزبان ساکنان جدیدی است که به دلیل شرایط نامساعد زندگی از دیگر مناطق کشور به این استان مهاجرت کرده‌اند. با افزایش جمعیت موقتی و دائمی در این استان نیاز به سکونتگاه-های جدید و توسعه زیرساخت‌های خدماتی مانند آب و برق بیشتر می‌شود. جمعیت جدید مشاغل و ممر درآمد جدید لازم دارند و توسعه اقتصادی و اجتماعی استان در گرو توسعه واحدهای تولیدی و خدماتی،

بهبود زیر ساخت‌ها و استفاده بهینه از فضای جغرافیایی است. با این حال دشواری اساسی در اینجا است که توسعه مناطق مسکونی و سکونت‌گاه‌ها، ایجاد واحدهای صنعتی و خدماتی، تأمین آب و برق و گاز، همگی منجر به ایراد فشار مضاعف بر محیط زیست شکننده این استان می‌شوند.

در بسیاری از مناطق این استان امکان گسترش زمین‌های مسکونی و کشاورزی به دلیل تعارض با محیط زیست وجود ندارد. به دلیل در هم تنیدگی محیط زیست طبیعی و مراکز سکونت و شهرک‌های صنعتی، توسعه مراکز اقتصادی و صنعتی و فعالیت‌های عمرانی در بسیاری از مناطق این استان با مانع تالاب‌ها، آب‌بندها، سواحل، جنگل‌ها و مراتع و زیستگاه‌های جانوران روبه‌رو می‌شود. تعارض قوانین محیط زیستی و اقتصادی باعث می‌شود که عملاً امکان احداث کارخانجات و فعالیت‌های صنعتی و اقتصادی جدید و همچنین ایجاد زمین‌های کشاورزی جدید شدیداً محدود شود و در نتیجه معضلات دیگری مانند بیکاری و فقر در جوامع محلی افزایش یابد.

در موارد زیادی نیز توسعه فعالیت‌های صنعتی، معدنی، کشاورزی و ساخت و ساز

عملاً به تخریب غیرقابل جبران طبیعت این استان انجامیده است. مسئولان استان یا باید با عدم اجرای قوانین محیط زیستی، چشم بر حفظ طبیعت پوشیده و توسعه اقتصادی استان را در اولویت قرار دهند،

که در این صورت تا چند سال آینده اثری از محیط زیست غنی و زیبای این منطقه باقی نخواهد ماند. یا اینکه محیط زیست را در اولویت گذاشته و مانع توسعه مراکز سکونتگاهی و تولیدی و گسترش زیرساخت‌ها، معادن و کشاورزی شوند، که البته این راهکار نیز با نارضایتی‌های اجتماعی و مشکلات اقتصادی روبه‌رو خواهد شد و احیاناً زمینه را برای افزایش جرایم محیط زیستی فراهم خواهد ساخت.

در چند دهه اخیر مشکل توسعه در استان‌های شمالی، به‌ویژه مازندران تبدیل به مسأله‌ای حاد شده و معضلات حقوقی، اقتصادی و اجتماعی زیادی را ایجاد کرده است. استان مازندران یکی از مناطقی است که بیشترین آمار ساخت و ساز مجاز و غیر مجاز، تغییر کاربری مجاز و غیر مجاز زمین‌های کشاورزی و سواحل، انباشت پسماند، تخریب جنگل‌ها و مراتع، و تعارض انسان و حیوانات وحشی را در میان دیگر استان‌های کشور تجربه می‌کند. به دلیل فضای طبیعی

و اجتماعی خاص این منطقه، معضلات محیط زیستی آن به سرعت خود را نشان می‌دهند. چنین معضلاتی نه تنها همه نهادهای عمومی را در این استان درگیر خود می‌سازند، بلکه همه ساله منجر به بروز تخلفات و طرح دعاوی قضایی متعددی در دادگستری می‌شود.

جرایم علیه زمین بخش عمده‌ای از پرونده‌های قضایی را به خود اختصاص می‌دهد و مسئولان دولتی نیز با معضل تخلفات اداری و ثبتی در امور زمین‌ها روبه‌رو هستند. رسیدگی به این مشکلات انبوه وقت و هزینه زیادی از مسئولان اجرایی و قضایی این استان و البته مرکز می‌گیرد. چنین وضعیتی این پرسش جدی را به میان می‌کشد که از لحاظ حقوقی چه عاملی در بروز این مشکلات نقش داشته و آیا حل این مسائل مورد توجه قانونگذار بوده است یا نه؟

در پاسخ باید گفت که عوامل حقوقی متعددی در بروز مشکلات محیط زیستی در استان‌های شمالی و مشکلات اقتصادی و اجتماعی متعاقب آن دخالت دارند، اما شاید اصلی‌ترین عامل این است که قانونگذار در تصویب قوانین کمتر به شرایط ویژه این استان‌ها توجه داشته است. با توجه به مسائل خاص استان-های شمالی، قانونگذار باید یا

قوانینی خاص برای حفاظت محیط زیست و توسعه اقتصادی در این استان‌ها تصویب می‌کرد و یا اینکه در قوانین موجود سازگاری و انعطاف خاصی نسبت به این استان‌ها اعمال می‌نمود. افزایش فزاینده نرخ تغییر مجاز و غیر مجاز کاربری زمین، کاهش شدید زمین‌های کشاورزی، افزایش آلودگی آب و خاک و تخریب عرصه‌های جنگلی و مرتعی، نابودی حیات وحش و قربانی شدن محیط زیست به پای توسعه ناپایدار در این استان‌ها نشان از این دارد که قوانین حاکم بر حفاظت محیط زیست و منابع طبیعی کشور حداقل در صیانت از محیط زیست و منابع طبیعی این سه استان کارآمدی لازم را نداشته‌اند.

سیاست جنایی و تقنینی در حفظ محیط زیست در این سه استان بازدارنده و سیاست‌های توسعه‌ای دولت پایدار و سازنده نبوده است. با آنکه در موارد معدودی از مقررات دولتی ضوابط خاصی برای حفاظت از تالاب‌ها و سواحل استان‌های شمالی تصویب شده است، اما در اکثر قوانین و مقررات کشور، تدابیر اختصاصی و ویژه برای حفظ محیط زیست این استان‌ها در کنار کمک به توسعه پایدار اتخاذ نشده است.

قوانین حاکم بر حفاظت از زمین‌های جنگلی، مرتعی و کشاورزی در این مناطق نتوانستند موفقیت لازم را در پیشگیری از افزایش نرخ تغییر کاربری و تخریب این زمین‌ها داشته باشند.

مجازات‌های حاکم بر آلودگی آب، هوا و خاک در این منطقه بازدارندگی لازم را ندارند. در حالیکه حساسیت‌های محیط زیستی و جمعیتی این منطقه ایجاب می‌کند تا قوانین حفاظت محیط زیست در این منطقه بازدارندگی بیشتری داشته باشد و از هر نوع آلودگی و تخریب محیط زیست پیشگیری کنند.

از سوی دیگر تعارض و اختلاف‌نظر میان سازمان حفاظت محیط زیست و وزارتخانه‌های جهاد کشاورزی، راه و شهرسازی، کشور و وزارت صنعت، معدن و تجارت در حفظ عرصه‌های طبیعی از یکسو و اصرار بر توسعه فعالیت‌های اقتصادی و کشاورزی از سوی دیگر مسیر را برای هماهنگی میان این مسئولان در تلاش برای توسعه پایدار این استان‌ها ناهموار ساخته است. هر چند که در مواردی توسعه پایدار در شکل کنونی نیز مانند توسعه گردشگری طبیعی و اقامتگاه‌های بومگردی، مشکل را به جای آنکه کاهش دهد پیچیده‌تر کرده است.

بنابراین قانونگذار ایران دو راهکار پیش رو ندارد. یا همین قوانین کنونی را برای حفظ محیط زیست و توسعه پایدار این استان‌ها کافی دیده و مشکلات موجود را به سادگی متوجه دستگاه‌های اجرایی کند. یا اینکه با مطالعه دقیق‌تر میزان سازگاری و کارآمدی قوانین محیط زیستی، اقتصادی، صنعتی و عمرانی کنونی را با شرایط پیچیده استان‌های شمالی مورد ارزیابی قرار داده و تلاش کند تا قوانین سازگارتری برای حفظ محیط زیست این استان‌ها تصویب کند که متناسب با وضعیت محیط زیستی و اجتماعی این منطقه باشد.

این مسیری است که قانونگذار ما باید برای حفظ این باریکه سبز امید و تحقق آرزوی جناب فردوسی در آباد نگه داشتن این بر و بوم زیبا آن را بیپیماید. حال اعتباری دارد قانون اساسی که باید به آن اعتبار توجه داشته باشیم.

دریچه‌ای به حقوق پزشکی

گفت و گو با دکتر رضا عمانی سامانی

(عضو هیئت علمی پژوهشگاه رویان)

تیم مصاحبه: محمدحسین روحی شوب و هادی اورسجی

اشاره

صبح روز دوشنبه ۱۴۰۳/۸/۲۱ دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران میزبان برگزاری نشست «حقوق پزشکی، پلی میان رشته‌ها» با حضور دکتر رضا عمانی سامانی از پژوهشگاه رویان و تنی چند از اعضای هیئت علمی گروه حقوق دانشکده بوده است. پیش از نشست مصاحبه‌ای توسط تحریریه نشریه با این استاد برجسته حقوق پزشکی در حضور آقای دکتر فرهنگ فقیه لاریجانی عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران و خانم دکتر نازیلا تقوی پژوهشگر حقوق پزشکی و مدرس دانشگاه به عمل آمد. متن زیر مشروح این مصاحبه است.

در ابتدا مشتاقیم از سوابق علمی و پژوهشی شما بدانیم

اینجانب رضا عمانی سامانی عضو هیئت علمی پژوهشگاه رویان هستم. دکتری را در رشته اخلاق پزشکی کسب کردم و به همین دلیل به حقوق پزشکی نزدیک شدم. زیرا در اخلاق پزشکی مجموعه

فلسفه، حقوق و فقه است که اخلاق پزشکی را تشکیل می‌دهد و به همین خاطر بسیار به حقوق پزشکی نزدیک می‌باشد. در حوزه فعالیت پژوهشی نیز یکصد مقاله دارم و همچنین جزء دو درصد دانشمندان برتر جهان قرار گرفتم. مدیریت گروه اخلاق پزشکی پژوهشگاه رویان از جمله سوابق اجرایی اینجانب است.

چه تعریفی از حقوق پزشکی می‌توان ارائه داد و اینکه این رشته اساساً در پی رسیدن به چه هدفی است؟

مجموعه فعالیت‌هایی که حقوق پزشکی در شاخه‌های مختلف حقوق دارد در حیطه سلامت است. حیطه سلامت نیز دو بازوی بزرگ دارد. یکی پژوهش‌های سلامت و دیگری درمان. هر جایی که حقوق پزشک، بیمار و مرکز درمانی مطرح باشد حقوق پزشکی در آن وارد می‌شود.

یک حقوق‌دان مباحث حقوقی را به خوبی می‌داند اما از پزشکی چیزی سر در نمی‌آورد. همین‌طور از آن سو پزشک به مباحث پزشکی مسلط اما نسبت به حقوق بیگانه است. اگر این دو شخص را در کنار یکدیگر قرار دهیم هیچ‌کدام حرف یکدیگر را نمی‌فهمند. بنابراین این نیاز دیده شد که کسی میان آن‌ها قرار بگیرد که با ادبیات هر دو رشته آشنا باشد و بتواند از میان این دو ادبیات به احقاق حق بپردازد.

پیشینه حقوق پزشکی به چه زمانی بر می‌گردد.

به نظر می‌رسد که در دنیا حدود ۳۰ سال است که این رشته شکلی آکادمیک به خود گرفته است. اما پیش از آن افرادی بودند در هر دو رشته حقوق و پزشکی بدون اینکه عنوان حقوق پزشکی درباره شان مطرح باشد به این مطالعات می‌پرداختند. نمونه در ایران نیز داریم مانند دکتر میلانی‌فر پزشکی بود که بعدها به سوی رشته حقوق رفت. نمونه چنین افرادی را می‌توان در صد سال اخیر دید. اما به شکل آکادمیک و دقیق کلمه «حقوق پزشکی» محصول سه دهه گذشته است.

ارتباط حقوق پزشکی با سایر گرایش‌های عالم حقوق را به چه صورتی ارزیابی می‌کنید؟

حقوق پزشکی ارتباط تنگاتنگی با تمامی گرایش‌های حقوق دارد. اگر بخواهیم به شکلی جزئی بررسی کنیم باید بگوییم به عنوان مثال مسئولیت مدنی آن کاملاً در حوزه حقوق خصوصی است.

به عنوان مثال ما خودمان در رویان بانک اسپرم و تخمک داریم. هر بلایی سر آن‌ها بیاید مشمول مسئولیت مدنی خواهد بود. اگر پزشک دچار خطا و لغزشی شود، مرتکب فعل یا ترک فعل غیر قانونی شود در اینجا بحث حقوق کیفری مطرح

است. مواردی مثل سقط جنین یا اتانازی. مسئله بیماران بین‌المللی در حوزه حقوق بین‌الملل قابل بحث است. چه بیمارانی که از ایران به خارج از کشور می‌روند و چه بیماران خارجی که به ایران می‌آیند. و در حقوق عمومی نیز مسائلی مانند وظیفه دولت در پرداخت هزینه درمان شهروندان مطرح است.

مثل بیمه تامین اجتماعی که باید مورد حمایت دولت‌ها باشد. حقوق عمومی حق شهروندان بر سلامت را مورد بررسی قرار می‌دهد و از آزادی و حقوق آنان در حوزه سلامت و بهداشت حمایت می‌کند. تفاوتی که در کشور ما بین بیمه‌ها وجود دارد.

به عنوان مثال نیروهای مسلح هشتاد درصد پوشش می‌دهد تامین اجتماعی پنجاه درصد و بیمه‌ای دیگر شاید اصلاً پوشش ندهد. در این موارد حقوق عمومی باید ورود کند.

با توجه به همین مطالب باید بیان داشت که حقوق پزشکی ارتباط عمیقی با گرایش‌های مختلف حقوق دارد.

اخلاق پزشکی چه جایگاهی در حقوق پزشکی دارد؟

اخلاق پزشکی با این گزاره که می‌گویند فلان شخص خیلی با اخلاق است متفاوت می‌باشد. اخلاق حرفه‌ای ماهیتی شبیه به حقوق و قانون دارد اما در داخل آن

است. فرض کنید در مملکتی که سیصد هزار پزشک مشغول به کار هستند و روزی نیست که یک درمان، جراحی یا روش جدید به پزشکی اضافه نشود. همه این‌ها دارای آثار حقوقی است. امید من این است با افزایش دانشجویان حقوق پزشکی و توسعه پژوهش‌ها خلاهای حقوقی و قانونی موجود از بین برود.

به نظر شما امروزه چه مواردی به عنوان چالش‌ها و معضلات دنیای حقوق پزشکی به ویژه در ایران مطرح است؟

تعداد این دست مسائل بسیار بالاست. شما از رعایت حریم خصوصی و رازداری آغاز کنید که شاید نزدیک به یک قرن محل بحث است تا مسائلی چون سقط جنین، اتانازی، خودکشی هدایت شده توسط پزشک، وصایت پزشکی و... همه این مواردی که به عنوان نمونه ذکر شد دارای ابعاد بسیار گسترده‌ای هستند.

در ایران چه افرادی از پیشگامان حقوق پزشکی محسوب می‌شوند؟

مرحوم استاد کاتوزیان که خود بنده شاگرد ایشان بودم ایده‌های متعددی در حوزه حقوق پزشکی داشت. به خصوص در حوزه باروری و سقط جنین. خوشبختانه مقالات ایشان موجود است اما متأسفانه بازتاب قانونی نیافتند. همین‌طور دکتر صفایی که در حوزه

صنف. در داخل صنف قوانین شکل اخلاق حرفه‌ای پیدا می‌کنند. اگر این قوانین صنفی رعایت نشود شخص متخلف مجازات می‌شود اما این مجازات در درون صنف است و به شکل تنبیه انضباطی مطرح است. اقداماتی مانند تعلیق یا ابطال پروانه. یک وجه دیگر که هم برای حقوق و هم برای اخلاق مطرح می‌باشد این است که همه جوانب آن روشن نیست. که این کار پژوهشگران حقوق پزشکی است که به حل معضلات و گره‌ها بپردازند. قوانین را بروزرسانی کنند.

به عنوان مثال قانون مدنی ایران با همه نقاط قوت باید به این نکته توجه کرد که در زمانی نوشته شده است که مسئله‌ای مانند تلقیح مصنوعی وجود نداشته‌است. یک زمانی گفته شد که اگر شخص پنج سال باردار نشود، نابور قلمداد می‌شود. خب این برای این بوده است که آزمایش اسپرم وجود نداشته است.

یکی از آرزوهای من این است که ما مثل فرانسه «قانون سلامت» داشته باشیم که همه قوانین و مقررات در مجموعه‌ای منظم گردآوری شده باشد.

اوضاع ایران را در حقوق پزشکی چگونه می‌بینید؟

حقیقتاً بسیار جوان. در حال حاضر به نظرم تعداد پنج دانشکده هستند که این رشته را ارائه می‌کنند و این خیلی کم

مسئولیت مدنی بسیار کار کردند.
و افرادی چون دکتر آیتی، دکتر رستمی.

با توجه به اینکه فرمودید رشته حقوق پزشکی به طور محدود در دانشکده‌های حقوق کشور فعال است، ظرفیت دانشگاه مازندران را در تاسیس این رشته چگونه ارزیابی می‌کنید؟

من این ظرفیت را بسیار بالا می‌بینم. اساتیدی هستند که می‌توانند در این حوزه به خوبی کار کنند. در همین سال گذشته بود که در یک موت کورت ملی حقوق پزشکی تیمی از دانشگاه مازندران در رقابت با تمامی دانشگاه‌های کشور عنوان نخست را کسب کرد. این خودش نشان از ظرفیت این دانشگاه دارد و امیدوارم که به زودی تاسیس این رشته در این دانشگاه رقم بخورد.

سخن پایانی...

ببینید دوستان. شما وقتی یک ماشین را می‌خواهید هل بدهید. در ابتدا بسیار سخت است تا راه بیفتد. این مرحله سخت است. نیاز به پافشاری است. با آدم‌هایی مواجه می‌شوید که اصلاً حرف شما را متوجه نمی‌شوند. افرادی که غرض دارند. شما همه این‌ها را می‌بینید. ولی یادتان باشد رسیدن به هدف در علم مانند بازی مار و پله است. در این راه مارهایی هستند که شما را به عقب می‌کشند. اما

در جایی می‌بینید یک انسان بزرگی از شما حمایت می‌کند که این همان مثال پله‌ها است. با همه این حرف‌ها آنکه مار و پله بازی کرد می‌داند که سرانجام به آن هدف خواهد رسید. با تمام مارها و با تمام پله‌ها. پس نصیحت من به شما جوانان این است که هیچ وقت خسته نشوید تا بتوانید به مملکت خدمت کنید و به آن افتخار کنید.





ناگزیر از تعریف
برخی اصطلاحات
فقهی و تعیین
ماهیت اجرت
المثل و سپس
مقایسه آن با
مقررات و ماهیت
آن در مذاهب

چنگانه اهل تسنن خواهیم بود. اگر چه
تعیین ماهیت دقیق اجرت المثل و تعیین
میزان آن خود امری دشوار است سعی
خواهد شد با بررسی دقیق محتوا و ماهیت
اجرت المثل تفاوت ها و شباهت های این
اصطلاح در سایر مذاهب اهل سنت نیز
بصورت تطبیقی کنکاش گردد.
کلمات کلیدی: اجرت المثل ایام زوجیت،
مذاهب اهل تسنن، صلاحیت، قصد تبرع

مقدمه:

اگر چه در قانون تعریف دقیقی از واژه
اجرت المثل نشده است ولی یکی از مواردی
که بصورت متعدد با آن سروکار خواهیم
داشت بحث اجرت المثل است. اگرچه
این اصطلاح بیشتر در بحث اجراء افراد
یا استفاده بی اذن و رضایت از منفعت
مال دیگری بیشتر در متون قانونی مورد
استفاده قرار گرفته است ولی برای تعیین
دقیق و کاربردی این اصطلاح ناگزیر به
مراجعه به سایر منابع موجود هستیم تا با
توسل به آنها ضمن واکاوی مفهوم اجرت

اجرت المثل ایام زوجیت در فقه شیعه و اهل سنت

مهدی سلیمانی جویا

(کارشناسی ارشد حقوق خانواده دانشگاه
مازندران)

چکیده:

بر طبق بند ۷ ماده ۴ قانون حمایت از
خانواده دعوی اجرت المثل ایام زوجیت
در صلاحیت دادگاه خانواده است. اگر چه
برای تعیین اجرت المثل ایام زوجیت با ماده
قانونی خاصی مواجه نیستیم ولی دادگاه
ها در عمل به استناد ماده ۳۳۶ قانون
مدنی و تبصره آن اجرت المثل ایام زوجیت
برای زن را با جلب نظر کارشناس تعیین و
حکم به پرداخت آن می نماید. ماده ۲۹
قانون حمایت خانواده نیز دادگاه خانواده
را مکلف نموده ضمن رای خود سایر شرایط
از قبیل اجرت المثل ایام زوجیت را مطابق
ماده ۳۳۶ قانون مدنی تعیین و تکلیف
آن را مشخص نماید. از طرفی همانگونه
که مشاهده خواهد شد قوانین حال حاضر
تعریف دقیقی از اجرت المثل علی الخصوص
اجرت المثل ایام زوجیت ارائه ننموده اند و
برای تعریف این اصطلاح ناگزیر از مراجعه به
فقه و دکتترین حقوق خواهیم بود. حال در
این تحقیق سعی شده ضمن ارائه تعریف
دقیق از اجرت المثل ایام زوجیت ماهیت
این اصطلاح همچنین واژه زوجیت و انواع
آن را در فقه اهل سنت بصورت تطبیقی و
کاربردی مورد بررسی قرار گیرد. برای این امر

المثل در خصوص اجرت المثل ایام زوجیت در فقه شیعی بتوانیم دیدگاهی تطبیقی از این مفهوم کاربردی در ارتباط با سایر مذاهب فقهی علی الخصوص مذاهب چندگانه اهل تسنن داشته باشیم. برای این منظور می بایست در مرحله اول مفهوم دقیق اجرت المثل و به تبع آن مفهوم دقیق اجرت المثل ایام زوجیت را مورد نقد بررسی قراردهیم و بعد از آن با نگاهی به کتب فقهی مذاهب چندگانه فقهی اهل تسنن در یابیم که هر یک از این مذاهب اهل تسنن چه دیدگاهی نسبت به اجرت المثل ایام زوجیت داشته اند و در آخر نیز با جمع بندی این موارد به دیدگاه غالب و برتر در میان این دیدگاه ها در خصوص اجرت المثل نائل شویم.

مذاهب مختلف اهل تسنن از قبیل حنبلی و شافعی و مالکی و حنفی اگر چه دارای اصول عقیدتی مشترک هستند و لی در امور جزئی دارای تفاوت هایی در مرحله اجرا با یکدیگر هستند که این تفاوت ها باعث ایجاد تفاوت در اجرای قواعد مختلف فقهی و اجتماعی خواهد شد. برای مثال اگرچه ریشه امور فقهی سنت پیامبر(ص) یا قرآن کریم است ولی در بحث حضانت اطفال نیز شاهد اختلاف در مرحله اجرا و شناسایی در این مذاهب و علی القاعده این مذاهب با فقه شیعی هستیم. لذا در سطور بعدی این تحقیق سعی داریم با بررسی دقیق مفهوم و نحوه اختصاص و

محاسبه اجرت المثل ایام زوجیت در فقه شیعه و مذاهب حنبلی ، مالکی ، حنفی و شافعی دیدگاه درستی از این مفهوم بصورت تطبیقی بدست آوریم تا بتوانیم در مرحله اجرا و یا حتی قانونگذاری با بکار بستن یافته های حاصل بهترین رویکر را انتخاب و با توسل به آن حداکثر بازخورد قواعد فقهی را در جامعه اسلامی دنبال نماییم.

به همین منظور سعی خواهد شد با نگاهی منصفانه و بدور از جانبداری و حب و بعض به این قضایا نگاه و در اخر ضمن نقد و بررسی منصفانه هر دیدگاه نقاط ضعف و قوت هر یک از دیدگاه های هر یک از مذاهب اسلامی بصورت دقیق مورد نقد و بررسی قرار گیرد در آخر نیز با جمع بندی این مباحث سعی در ارائه نظر جامع



تمامی مذاهب در بخش آخر خواهیم بود تا این امر راهگشای تمامی اندیشمندان و پژوهشگران محترم باشد.

تعاریف:

برای تعریف اجرت المثل ایام زوجیت باید با استفاده از ماده ۳۳۶ قانون مدنی سعی کنیم شرایط تعلق اجرت المثل به زن را ابتدا مورد بررسی قرار دهیم هر چند این امر نیز به ارائه تعریف دقیق از اجرت المثل ایام زوجیت کمکی نخواهد کرد.

عوض منافع در مقابل استیفای منافع بدون آنکه مورد عقد قرا گیرد را اجرت المثل گویند (امامی، ۱۳۸۴: ۷۳/۲) بدل واقعی منافع در بازار چون با ملاحظه مورد اجاره تعیین می شود اجرت المثل نام دارد (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۵۹/۱) در تعریف اجرت المثل گفته اند اجرت المثل به معنی بها

و مال مشابه است. در واقع اجرت المثل بها و مالی که در قبال استفاده از یک مال یا انجام کاری باید پرداخت شود اما میزان آن به دقت مشخص نشده است. در این گونه موارد باید به موارد مشابه نگاه کنیم و بر اساس همان حالت مشابه حکم و میزان اجرت موضوعی که تعیین نشده را مشخص نماییم. در نظر داشته باشیم که اگر این اجرت از قبل مشخص گردیده باشد به آن اجرت المسمی می گویند و برای تعیین میزان آن دیگر نیاز به ارجاع امر به کارشناس نخواهد بود و به صرف اثبات تعلق به طرف قرارداد یا معامله تحویل و تسلیم و پرداخت آن مبلغ به وی مانعی نخواهد داشت.

از طرفی باید بین نفقه و اجرت المثل نیز تفاوت قائل شد چرا که نفقه به معنی پرداخت هزینه های جاری زندگی زن بوده و برای رفع نیازهای اساسی و ضروری زوجه تعریف شده و مرد در هر حالتی موظف به پرداخت آن است حال آنکه اجرت المثل ایام زوجیت بر بق ماده ۳۳۶ قانون مدنی با توجه به شرایط خاص قابل پرداخت به زوجه خواهد بود. لذا باید توجه داشت که این دو مورد با هم متفاوت هستند و به تبع این تفاوت زوجه می تواند در یک آن نسبت به هر دوی آنها اقامه دعوی کند و دادگاه نیز شوهر را به پرداخت نفقه و اجرت المثل ایام زوجیت محکوم خواهد نمود.



ماهیت اجرت المثل ایام زوجیت با توجه به مفاد قانونی موجود به معنی بها و اجرت تمامی کارهایی است که زن در خانه شوهر انجام داده و از آنجایی که تنها وظیفه زن تمکین از شوهر است پس در قبال هرکاری که غیر از آن در خانه شوهر انجام می دهد تحت شرایط خاصی مستحق دریافت اجرت خواهد بود.

مستحق دریافت اجرت المثل خواهد بود: «چنانچه زوجه کارهایی که شرعا بر عهده وی نبوده به دستور زوج و با نداشتن قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود دادگا اجرت المثل کارهای انجام شده را محاسبه و به پرداخت آن حکم می کند.

شرایط تعلق اجرت المثل:

برای اینکه طبق قانون اجرت المثل ایام زوجیت به زن تعلق گیرد شرایطی لازم است که در صورتی که آن شرایط جمع گردد زن مستحق دریافت اجرت المثل ایام زوجیت خواهد بود و اگر این شرایط حاصل نشود اجرت المثل ایام زوجیت به وی تعلق نخواهد گرفت.

در ضمن عقد به دریافت مبلغی به عنوان اجرت شرط نشده باشد:

در هر عقد و قراردادی که بین طرفین منعقد میشود طرفین آزاد هستند که شروطی را ضمن عقد درج نمایند و در صورت توافق براین شروط مکلف به انجام آن خواهند بود. یکی از این شروط توافق رد رابطه با کار در منزل توسط زن است. لذا اگر طرفین باهم قرارداد ببندند یا در حین عقد نکاح شرط نمایند که زن در قبال انجام کارهای روزمره در خانه مستحق دریافت هیچ مبلغی و اجرتی نخواهد بود زن دیگر مستحق اجرت المثل ایام زوجیت

بنابر صدر ماده ۳۳۶ هر گاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفا برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهبای آن عمل باشد عامل مستحق اجرت عمل خواهد بود مگر اینکه معلوم شود قصد تبرع داشته است. بنا بر این ماده هر کسی به دستور دیگری عملی را انجام دهد که برای آن عمل عرفاً دستمزدی پرداخته می شود مستحق دریافت آن دستمزد عرفی خواهد بود. زن هم در زندگی مشترک از این قاعده مستثنی نیست. لذا اگر کاری در منزل شوهر انجام دهد که عرفاً مزد آن پرداخت می شود مستحق دریافت این اجرت و مزد خواهد بود.

هم چنین در بند الف تبصره ۶ ماده واحده واده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق که در تاریخ ۲۸ آبان ۱۳۷۱ توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام به تصویب رسید مقرر شد چنانچه شرایطی محقق شود زن

نخواهد بود . از طرفی اگر طرفین بر مبلغ خاصی نیز برای این امر توافق نمایند وصف اجرت المثل از آن برداشته شده و به اجرت المسمی تغییر خواهد یافت که کاملا متفاوت از بحث اجرت المثل خواهد بود.

تبرعی باشد:

طبق ملاکی که ماده ۳۳۶ قانون مدنی مشخص نموده شخصی که کاری را انجام می دهد نباید قصد تبرع داشته باشد . به عبارت دیگر اگر شخصی از سر لطف و مهربانی بخواهد کاری را بصورت رایگان انجام دهد مستحق اجرت المثل ایام زوجیت نخواهد بود .

البته در عمل هیچ شخصی برای دیگری بصورت رایگان کار انجام نمی دهد و به بان حقوقی انجام هر عملی ظاهر در عدم تبرع دارد . لذا بار اثبات این امر که زن بقصد تبرع در خانه کار کرده به عهده شوهرش خواهد بود.

به عبارت دیگر تمام کارهایی که زن در خانه انجام می دهد به نیت تبرع و مجانی نبوده این موضوع را باید مرد در دادگاه اثبات نماید که زن قصد تبرع داشته است. چنانچه مرد موفق به اثبات قصد تبرع زن شود مسئله اجرت المثل ایام زوجیت منتفی و زن مستحق اجرت المثل نخواهد بود.

در بحث اجاره اشخاص کیفیت قصد آمر بر اتمام کار و قصد تبرع و عدم تبرع در انجام عمل در پرداخت اجرت در تعیین استحقاق عامل بر اجرت تعیین کننده است (محقق داماد، ۱۳۹۰: ۸۳)

کار شرعا بر عهده زن نباشد:

از شرایطی که در ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق به آن اشاره شده این است که کاری که انجام شده نباید شرعا و قانونا بر عهده زن بوده باشد. به عبارت دیگر اگر کارهایی که زن در زندگی مشترک انجام داده خارج از تکلیف شرعی و قانونی او بوده باشد اصولا مستحق دریافت اجرت المثل ایام زوجیت برای آن عمل خواهد بود. همانگونه که قبلا گفتیم وظیفه شرعی و قانونی زن فقط تمکین از شوهر است و هیچ وظیفه ای در انجام کارهای منزل و نگهداری از فرزندان ندارد لذا برای انجام آنها می تواند درخواست اجرت نماید.

به درخواست شوهر نباشد:

ملاک دیگری که ماده ۳۳۶ قانون مدنی در رابطه با استحقاق زن به دریافت اجرت به ما می دهد این است که کلیه کارهایی که زن در زندگی مشترک انجام داده است باید به درخواست و دستور شوهر بوده باشد. پس چنانچه کاری به دستور و درخواست

شوهر انجام نشده باشد به آن زن اجرت المثل ایام زوجیت تعلق نمی گیرد

درخواست طلاق توسط زوج:

برای اینکه زن مستحق اجرت المثل باشد باید طلاق به درخواست مرد صوت گیرد یعنی اگر زن خواهان طلاق باشد مستحق دریافت اجرت المثل ایام زوجیت نخواهد بود. یکی از حقوق مالی - حمایتی اسلام از زنان مطلقه که طلاق آنها با خواست وارده شوهر واقع شده اجرت المثل است (محقق داماد، ۸۳: ۱۳۸۳)

طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف زناشویی

یا سورتار زن نباشد:

اگر طلاق به درخواست مرد به استناد تخلف زن از وظایف همسری باشد یا ناشی از سو رفتار و سو اخلاق زن باشد زن حق در خواست اجرت المثل را نداشته و دادگاه هم در صورت اثبات این امر نسبت به پرداخت اجرت المثل زن رایی صادر نخواهد کرد.

دریافت اجرت المثل پس از فوت شوهر:

با توجه به ملاک های که در بالا گفته شد زن می تواند با طرح دادخواست در هنگام طلاق و یا حتی ادامه زندگی مشترک چه در عقد دائم و چه در عقد موقت مطالبه اجرت المثل ایام زوجیت خود را از همسرش داشته باشد با همین وحدت ملاک نیز وی

می تواند این مبلغ را از ماترک وی مطالبه نماید و به نظر می رسد مانعی برای مطالبه اجرت المثل ایام زوجیت با توجه به کرامت کار اشخاص برای دیگری وجود نداشته باشد.

عوامل موثر در تعیین میزان اجرت المثل:

تعیین اجرت المثل زن اصولاً توسط کارشناسان رسمی دادگستری انجام می گیرد. هر چند قاضی تکلیفی به به پذیرش قطعی نظر کارشناس نداشته و این کار فقط برای کمک به علم قاضی صورت می گیرد اما اصولاً قضات از نظریه کارشناسی در این خصوص تبعیت می نمایند. در تعیین میزان اجرت المثل توسط کارشناس عوامل بسیاری مورد بررسی قرار میگیرد که به عنوان نمونه به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد:

۱- **تحصیلات:** میزان تحصیلات زن تا حد زیادی بر نظر کارشناس بر تعیین میزان اجرت المثل تاثیر می گذارد. هر چه قدر سطح تحصیلات زن بالا تر باشد میزان اجرتی که به او تعلق میگیرد بیشتر است.

۲- **شاغل بودن:** چنانچه زنی در بیرون از خانه شاغل باشد میزان اجرت المثلی که به او تعلق میگیرد کمتر است.

۳- **تعداد فرزندان:** هر چه تعداد فرزندان بیشتر باشد درگیری ها و کارهای مادر هم بیشتر میشود.

۴- سالهای زندگی مشترک: هر چه مدت بیشتری ا زندگی مشترک گذشته باشد میزان کارهایی که زن در جریان زندگی مشترک انجام داده هم بیشتر است پس میزان اجرتی که به او تعلق می گیرد نیز باید بیشتر باشد.

۵- شان اجتماعی زن: شان و جایگاه اجتماعی زن چه قبل از ازدواج و چه بعد از ازدواج از عوامل مهم و تاثیرگذار در تعیین میزان اجرت المثل زن است. این مبلغ باید با اوضاع و احوال حال و گذشته زن متناسب باشد. پس هر چه این زن متمول تر یا دارای شان اجتماعی بالاتری باشد میزان مبلغ این اجرت بالاتر خواهد بود.

هر چند عوامل متعدد دیگری نیز در تعیین میزان اجرت المثل موثر است می بایست مثال های فوق در شرایط برابر برای شخص موردنظر با سایر افراد جامعه که دارای شان برابر هستند در نظر گرفته شود. لذا کارشناس امر موظف است با دقت در شرایط محیطی و شان اجتماعی زن مبلغ در خور شخصیت وی را جهت ایام زوجیت تعیین و نسبت به سال های زندگی مشترک به دادگاه اعلام نماید و دادگاه نیز با احراز شرایط استحقاق زن حکم به پرداخت اجرت المثل ایام زوجیت صادر نماید.

تعیین اجرت المثل ایام زوجیت به ۱- طرح دادخواست از سوی زوجه ۲- احراز استحقاق زوجه ۳- ارجاع امر به کارشناس و تعیین میزان اجرت المثل و ۴- صدور حکم به پرداخت اجرت المثل ایام زوجیت تقسیم و اجرا خواهد شد.

اجرت المثل ایام زوجیت در فقه حنفی : اجرت المثل زوجه بنا بر نظر مشهور امامیه و فقهای عظام معاصر بر اساس بنای عقلا و قاعده احترام به عمل مسلم ، استیفا و عموم و اطلاق ایه ۶ سوره مبارکه طلاق در خصوص اجرت رضاع قابل مطالبه می باشد. بر اساس نظریه مشهور فقهای حنفیه اجرت المثل جز احوال شخصیه محسوب و به دلیل روایات و سیه عملی رسول اکرم (ص) به زوجه اجرت المثل کارهای زندگی مشترک پرداخت نمی شود . آرا دادگاه ها در خصوص زوجین تابع فقه حنفی به دو دسته تقسیم می شوند .

برخی اجرت المثل را جز احوال شخصیه دانسته و حکم بر بطلان دعوای مطالبه اجرت المثل ایام زوجیت صادر می نمایند و برخی اجرت المثل ایام زوجیت را خارج از شمول احوال شخصیه دانسته و مطابق قاعده استیفا حکم به پرداخت اجرت المثل صادر می نمایند.

قوه قضاییه و تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی و قانون حمایت خانواده دیدگاه اخیر قابل پذیرش تر است. از نظر فقه حنفی غیر از مهریه و نفقه اصولاً زوج نمی تواند هیچ گونه حق مالی را از زوج مطالبه نماید. مگر اینکه شوهر برای رفع عداوت و کینه چیزی را به زوج ببخشد.

چنانچه خداوند در آیه ۲۳۷ سوره بقره می فرماید (ولاتنسوا الفضل بینکم) فقهای حنفی برای رد اجرت المثل ایام زوجیت به سیره نبوی هم استناد می کنند که در آن رسول اکرم (ص) کارهای روزانه را بین حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) تقسیم می کردند به این ترتیب که کارهای بیرون از منزل با مرد و کارهای داخل خانه با زن باشد (جزایری، ۱۴۲۴ق، ۴، ص ۴۲۸)

بر همین مبنا از آنجایی که هر یک وظیفه خود را در قبال دیگری انجام می دهند حق مطالبه اجرت برای اموری که برای آنها واجب است جایگاهی ندارد.

نتیجه گیری:

اگرچه بین قواعد و اصول فقهی فقه شیعه و فقه اهل تسنن در برخورد با پدیده اجرت المثل ایام زوجیت تفاوت های کوچکی موجود است ولی از آنجایی که این قواعد بر اساس اصل انصاف و قواعد مسلم حقوقی و اصل احترام به کار واجرت عمل دیگران

استوار گردیده در عمل نتیجه حاصل آنست که چنانچه زن در منزل شوهر اعمالی را که شرعاً وظیفه انجام آنها را ندارد انجام دهد و برای آن کار در عالم واقع اجرتی معمول شده باشد و زن نیز قصد تبرع و لطف در انجام آن کار نداشته باشد و آن کار را صرفاً به دستور زوج انجام داده باشد می تواند در حین ایام زندگی مستترک یا در هنگام دادخواست طلاق و یا حتی پس از فوت همسر این اجرت المثل را با تعیین آن با نظر کارشناس مربوطه و با حکم دادگاه دریافت و یا از ماترک



متوفی مصادره نموده و این مبلغ جدای از سایر حقوق مالی وی از قبیل مهریه و نفقه است.

در عمل نیز ماهیت نفقه و اجرت المثل ایام زناشویی زوجیت دارای ماهیتی متفاوت بوده و زن می تواند هر کدام یا هر دو را به صورت مجزا یا در هنگام طلاق از همسر خود مطالبه و به حکم دادگاه و با جلب نظر کارشناس دریافت دارد. برای تعیین این مبلغ نیز شرایط زن با هم سن و سال های

خود و کسانی که دارای شرایط همانند وی هستند مد نظر قرار میگیرد.

برخی از شرایط وی باعث افزایش نبلج اجرت المثل شده و برخی نیز مبلغ آن را کاهش می دهند و نباید فراموش کرد که برای دریافت این اجرت المثل وجود شرایطی در هنگام مطالبه آن لازم است که به تفصیل در متن این تحقیق بدان ها اشاره گردید.

اگر چه در رویه حال حاضر سیستم قضایی ایران این نحوه از مطالبه اجرت المثل پذیرفته شده است و بدان حکم نیز داده می شود ولی به شدت خلا تعریفی جامع از اجرت المثل ایام زوجیت در مواد قانونی احساس می گردد. لذا لازم است مقنن محترم و سیاستگذاران قضایی در اسرع وقت نسبت به تعیین تکلی و ارئه تعریفی دقیق از این حق زوجه اقدام و ایین نامه اجرایی نحوه مطالبه و اختصاص آن را نیز منتشر نمایند.

در آخر همانگونه که در بحث های دیگر مالی در باب عقد نکاح دیده می شود اگرچه این سیاست های حمایت مالی از زنان در قانون دیده شده ولی متأسفانه هیچ یک از این سیاست ها نتوانسته کمک شایان به پیشبرد اهداف کلی نظام در تثبیت و تحکیم مبانی خانواده و جلوگیری از طلاق ایفا نماید .

منابع :

۱- قران کریم

۲- امامی ،سید حسن (۱۳۸۴). حقوق مدنی، چاپ ۱۸، تهران، اسلامیه

۳- شهیدی، مهدی(۱۳۸۸). شروط ضمن عقد ، چاپ اول، تهران، مجد

۴- شیر ی ، محسن (بهار ۱۳۹۵). (مبانی فقهی استحقاق اجرت المثل زوجه و تاثیر شرایط تنصیف اموال بر آن)، نشریه رسائل، شماره ۶ ، ۱۱-۲۶

۵- صفایی، سید حسین(۱۳۹۵). حقوق خانواده، چاپ چهل و پنج، تهران ، میزان

۶- کاتوزیان ، ناصر (۱۳۷۶). حقوق مدنی خانواده، چاپ اول، تهران، یلدا

۷- کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۹). حقوق مدنی خانواده، چاپ دوم، تهران، بهنشر

۸- کاتوزیان ، ناصر(۱۳۸۷). دوره مقدماتی حقوق مدنی (حقوق خانواده)، چاپ پنجم، تهران، میزان

۹- کاتوزیان، ناصر(۱۳۹۲). قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، چاپ سی و ششم، تهران، میزان

۱۰- محقق داماد، سید مصطفی(۱۳۹۰). بررسی فقهی حقوق خانواده- نکاح و انحلال آن، چاپ شانزدهم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی

۱۱- هدایت نیا، فرج اله (زمستان ۱۳۹۴) . (تسهیل طلاق یا طلاق زدایی در حقوق خانواده ایران)، نشریه حقوق اسلامی، ۱۲(۴۷)؛ ۵۱-۷۷

۱۲- الامام احمد بن حنبل، مسند، جلد الاول

۱۳- عبدالارحمن الجزیری ، الفقه فی المذاهب الاربعه، الجز الرابع (کتاب النکاح- کتاب الطلاق)، منشورات دارالکتب العلمیه، بیروت- لبنان، ۱۴۲۴ هـ ق



مورد بررسی
قرار گرفته
است. مقاله
با نگاهی به
تجارب موفق
کشورهای
دیگر در
مقابله با جرایم

نقش نظام حقوق کیفری در حفاظت از تولید ملی: تحلیل چالش‌ها و راهکارهای مقابله با جرایم اقتصادی در ایران

فاطمه حسینی آباجالو
(دانشجوی حقوق دانشگاه ارومیه)

چکیده

این مقاله به بررسی نقش نظام حقوق کیفری در مقابله با جرایم اقتصادی که تولید ملی را تهدید می‌کنند، می‌پردازد.

ابتدا مفاهیمی مانند جرایم اقتصادی و تخلفات تولیدی تعریف شده و تاثیرات منفی آن‌ها بر اقتصاد کشور مورد بررسی قرار گرفته است. سپس به مرور تحولات تاریخی نظام حقوق کیفری در ایران پرداخته شده و نقش این تحولات در بازدارندگی از جرایم اقتصادی مرتبط با تولید ملی بررسی شده است. همچنین، سیاست‌های کیفری موثر، از جمله تعیین مجازات‌های مناسب، تقویت نظارت‌ها و افزایش آگاهی عمومی در زمینه تخلفات تولیدی مورد بحث قرار گرفته است.

در ادامه، چالش‌ها و موانعی که در اجرای قوانین و بازدارندگی از این جرایم وجود دارند، مانند ضعف در قوانین، مشکلات نظارتی و اثرات فساد

اقتصادی، به تحلیل نقاط قوت و ضعف نظام حقوق کیفری ایران می‌پردازد. در نهایت، پیشنهاداتی برای بهبود وضعیت ارائه شده است که شامل اصلاح قوانین، تقویت نهادهای نظارتی و قضایی، و ترویج فرهنگ قانون‌مداری و حمایت از تولید ملی می‌شود.

نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که برای حفاظت از تولید ملی، تقویت نظام حقوق کیفری ضروری است و باید به طور مداوم بازنگری و به‌روز شود. این اقدامات می‌تواند به رشد اقتصادی، کاهش بیکاری، و تثبیت جایگاه ایران در بازارهای بین‌المللی کمک کند. در نهایت، توجه ویژه به اهمیت تولید ملی و مقابله با جرایم اقتصادی مرتبط با آن، ضروری است تا اقتصاد کشور در برابر تهدیدات داخلی و خارجی مقاوم‌تر شود.

برای پایداری و توسعه اقتصادی بسیار مهم است (جانسون ۲۰۱۷).

در طول تاریخ معاصر ایران، نظام حقوق کیفری همواره دستخوش تغییرات و تحولات متعددی بوده است. در دوران قاجار، نظام حقوقی ایران مبتنی بر فقه اسلامی بود و قوانین کیفری به صورت پراکنده و غیرمدون اعمال می شد. در دوره پهلوی، با تأسیس دادگستری نوین و تصویب قوانین مدون، نظام حقوق کیفری ایران به طور قابل توجهی توسعه یافت. پس از انقلاب اسلامی، با تأکید بر مبانی اسلامی، قوانین کیفری مجدداً مورد بازنگری قرار گرفتند و تلاش شد تا نظامی متناسب با اصول شرعی و حقوق بشر تدوین شود. در دهه های اخیر، با توجه به گسترش تخلفات اقتصادی و تولیدی، نیاز به قوانین جدید و اصلاح مقررات موجود بیش از پیش احساس شده است (اسمیت ۲۰۲۰).

واژه های کلیدی: نظام حقوق کیفری، تولید ملی، جرایم اقتصادی، تخلفات تولیدی، حفاظت از اقتصاد، چالش های حقوقی، قوانین کیفری ایران، مقابله با فساد

مقدمه

نظام حقوق کیفری به مجموعه ای از قوانین، مقررات، و نهادهای قضایی اطلاق می شود که وظیفه پیشگیری، پیگرد، و مجازات جرایم را در جامعه بر عهده دارند. این نظام در بسیاری از کشورها، از جمله ایران، به منظور حفظ نظم عمومی و حمایت از حقوق شهروندان و اقتصاد کشور طراحی شده است (اسمیت ۲۰۲۰). تخلفات تولیدی به آن دسته از اعمالی گفته می شود که موجب لطمه به فرآیند تولید کالاها و خدمات در کشور می شوند و می توانند اثرات منفی جدی بر اقتصاد ملی داشته باشند (جونز ۲۰۱۸). جرایم اقتصادی نیز به جرایمی گفته می شود که علیه اقتصاد کشور صورت می گیرند و می توانند شامل تخلفات تولیدی، فساد مالی، فرار مالیاتی، و پولشویی باشند (براون ۲۰۱۹). تولید ملی، که به معنای تولید کالاها و خدمات در داخل یک کشور است، به عنوان یکی از ارکان اساسی اقتصاد هر کشور شناخته می شود و حفظ و تقویت آن



تولید ملی به عنوان ستون فقرات اقتصاد کشور، نقشی حیاتی در افزایش درآمد ملی، کاهش بیکاری، و بهبود سطح زندگی شهروندان دارد (دیویس ۲۰۲۱). جرایم اقتصادی مرتبط با تولید، نه تنها باعث کاهش بهره وری و

خسارات مالی گسترده می‌شوند، بلکه اعتماد عمومی به نظام اقتصادی و حقوقی کشور را نیز تضعیف می‌کنند (ویلیام ۲۰۲۲). بنابراین، تقویت نظام حقوق کیفری برای مقابله با این جرایم ضروری است تا بتوان از تولید ملی حمایت کرده و اقتصاد کشور را در برابر تهدیدات داخلی و خارجی مصون نگه داشت (صالحی ۱۳۹۸).

کیفری بر کاهش تخلفات تولیدی پرداخته می‌شود. همچنین، چالش‌ها و موانع موجود در اجرای قوانین مرتبط با جرایم اقتصادی و تولید ملی مورد بحث قرار خواهد گرفت. در نهایت، پیشنهادات و راهکارهای عملی برای تقویت بازدارندگی و حمایت از تولید ملی ارائه می‌شود.

تعریف و طبقه‌بندی جرایم اقتصادی

مرتبط با تولید ملی

جرایم اقتصادی به آن دسته از جرایم گفته می‌شود که علیه نظام اقتصادی کشور صورت می‌گیرند و به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بر جریان‌های اقتصادی تأثیر منفی می‌گذارند. این جرایم می‌توانند شامل اقداماتی نظیر فساد مالی، پولشویی، فرار مالیاتی، تقلب‌های تجاری، و تخلفات تولیدی باشند که همگی به‌نوعی موجب تضعیف اقتصاد کشور و بی‌اعتمادی عمومی نسبت به بازارهای اقتصادی می‌شوند (دیویس ۲۰۲۱).

محمد صالحی در کتاب «نقش حقوق کیفری در پیشگیری از جرایم اقتصادی» بیان می‌کند که جرایم اقتصادی می‌توانند نظام اقتصادی را از مسیر رشد و توسعه منحرف کنند و باعث بی‌ثباتی و نااطمینانی در بازار شوند (جانسون ۲۰۱۷).

در زمینه بررسی نقش نظام حقوق کیفری در مقابله با جرایم اقتصادی، کتاب «نقش حقوق کیفری در پیشگیری از جرایم اقتصادی» نوشته محمد صالحی می‌تواند به عنوان یک مرجع مهم در نظر گرفته شود (رضایی ۱۴۰۰). همچنین مقاله‌ای به نام «نقش قوانین کیفری در تقویت تولید ملی» نوشته شده توسط علی رضایی نیز به بررسی تأثیر قوانین کیفری بر تولید ملی پرداخته است (براون ۲۰۱۹).

این مقاله با هدف بررسی نقش نظام حقوق کیفری در مقابله با تخلفات تولیدی و بازدارندگی از جرایم اقتصادی مرتبط با تولید ملی تدوین شده است. در این مقاله، ابتدا مفاهیم کلیدی و تاریخچه تحولات نظام حقوق کیفری در ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس، به تحلیل نقش و تأثیرات قوانین

۲. عدم رعایت استانداردهای ایمنی و بهداشتی:

این تخلفات می‌توانند موجب تولید کالاهایی شوند که برای سلامت عمومی خطرناک هستند و باعث بروز مشکلات بهداشتی و حتی قانونی برای تولیدکنندگان و کشور می‌شوند.

۳. استفاده از مواد اولیه نامرغوب:

تولید کالاهایی با استفاده از مواد اولیه بی‌کیفیت می‌تواند کیفیت نهایی محصول را کاهش داده و بازار داخلی را تضعیف کند (اسمیت ۲۰۲۰).

تخلفات تولیدی مرتبط با تولید ملی شامل اقداماتی هستند که موجب اختلال در فرآیند تولید کالاها و خدمات در داخل کشور می‌شوند و به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بر تولید ملی تأثیر منفی می‌گذارند. این تخلفات می‌توانند شامل موارد زیر باشند:

۱. تولید کالاهای بی‌کیفیت و تقلبی:

تولید و عرضه کالاهایی که از استانداردهای لازم برخوردار نیستند، می‌تواند منجر به کاهش اعتماد مصرف‌کنندگان به محصولات داخلی و ترجیح محصولات خارجی شود (جونز ۲۰۱۸).



۴. فساد در فرآیند تولید:

رشوه‌گیری، سوءاستفاده از موقعیت‌های شغلی، و سایر اشکال فساد در تولید می‌توانند بهره‌وری را کاهش داده و هزینه‌های تولید را افزایش دهند، که در نهایت به ضرر تولید ملی تمام می‌شود.

تأثیرات منفی این جرایم بر اقتصاد کشور

جرایم اقتصادی مرتبط با تولید ملی می‌توانند تأثیرات منفی گسترده‌ای بر اقتصاد کشور داشته باشند. از جمله این تأثیرات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. کاهش بهره‌وری و رقابت‌پذیری:

تخلفات تولیدی می‌توانند باعث کاهش کیفیت محصولات داخلی و افزایش هزینه‌های تولید شوند که در نتیجه آن، توان رقابتی تولیدکنندگان داخلی در بازارهای بین‌المللی کاهش می‌یابد.

۲. افزایش بیکاری:

کاهش تولید و تعطیلی کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی به دلیل جرایم اقتصادی می‌تواند منجر به افزایش بیکاری و کاهش درآمد خانوارها شود.

۳. بی‌اعتمادی به بازار داخلی:

وقوع تخلفات و جرایم اقتصادی در بخش تولید می‌تواند باعث کاهش اعتماد عمومی به محصولات داخلی شود و در نتیجه، مصرف‌کنندگان ترجیح دهند کالاهای خارجی را خریداری کنند، که این امر به کاهش تقاضای محصولات داخلی منجر می‌شود.

۴. افزایش هزینه‌های دولت:

دولت‌ها برای مقابله با جرایم اقتصادی و جبران خسارات وارده به اقتصاد، مجبور به صرف هزینه‌های اضافی در بخش‌های مختلف مانند قضایی و نظارتی می‌شوند، که این خود می‌تواند به فشار بر منابع مالی دولت منجر شود.

نقش نظام حقوق کیفری در مقابله با تخلفات تولیدی

حقوق کیفری به‌عنوان یکی از شاخه‌های اصلی حقوق، به مجموعه‌ای از قوانین و مقررات اطلاق می‌شود که به منظور مقابله با رفتارهای ناهنجار و غیرقانونی در جامعه وضع شده‌اند. در این راستا، جرایم اقتصادی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین انواع جرایم، به دلیل تأثیرات گسترده‌ای که بر اقتصاد و جامعه دارند، مورد توجه خاص نظام حقوق کیفری قرار گرفته‌اند.

مبانی حقوق کیفری در مقابله با جرایم

اقتصادی بر اصل بازدارندگی، حمایت از منافع عمومی، و حفظ سلامت اقتصادی جامعه استوار است.

به عبارت دیگر، قوانین کیفری با هدف ایجاد بازدارندگی از طریق اعمال مجازات‌های مناسب و مؤثر، تلاش می‌کنند تا رفتارهای ناهنجار اقتصادی را کاهش دهند و امنیت اقتصادی را برای جامعه فراهم کنند.

در ایران، مبانی حقوق کیفری با تأکید بر اصول اسلامی و قانون اساسی کشور، شامل مجموعه‌ای از قوانین است که به منظور پیشگیری و مقابله با جرایم اقتصادی وضع شده‌اند. این مبانی بر اصول عدالت، انصاف، و حمایت از حقوق عمومی استوار بوده و در چارچوب فقه اسلامی و حقوق بین‌الملل قرار دارند.

سیاست‌های کیفری به مجموعه اقداماتی اطلاق می‌شود که توسط قانون‌گذاران و دستگاه‌های اجرایی به منظور پیشگیری و مقابله با تخلفات و جرایم اقتصادی اتخاذ می‌شوند. در این زمینه، یکی از سیاست‌های مؤثر، تعیین مجازات‌های شدید و متناسب با نوع تخلفات تولیدی است. مجازات‌های سنگین، علاوه بر اعمال فشار روانی بر مرتکبان، می‌تواند بازدارندگی مناسبی را ایجاد کند و دیگران را از ارتکاب چنین تخلفاتی برحذر دارد (جین پینگ ۲۰۱۵).

از دیگر سیاست‌های کیفری مؤثر می‌توان به تقویت نظارت‌ها و بازرسی‌های منظم بر واحدهای تولیدی اشاره کرد. این نظارت‌ها می‌توانند به شناسایی تخلفات پیش از وقوع و جلوگیری از گسترش آن‌ها کمک کنند. همچنین، افزایش آگاهی عمومی و آموزش کارآفرینان و مدیران واحدهای تولیدی در مورد پیامدهای حقوقی و کیفری تخلفات تولیدی نیز می‌تواند نقش مهمی در کاهش این تخلفات ایفا کند.

در سطح بین‌المللی، تطبیق سیاست‌های کیفری با استانداردها و مقررات بین‌المللی نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این اقدام می‌تواند باعث هماهنگی بیشتر با نظام‌های حقوقی سایر کشورها و افزایش اعتبار نظام حقوقی کشور در سطح جهانی شود.

نقد و بررسی قوانین و مقررات موجود در این زمینه

علیرغم تلاش‌های صورت‌گرفته برای مقابله با جرایم اقتصادی مرتبط با تولید ملی، هنوز هم برخی مشکلات و چالش‌ها در قوانین و مقررات موجود به چشم می‌خورد. یکی از این چالش‌ها، پیچیدگی و عدم شفافیت برخی از قوانین کیفری است که باعث می‌شود در اجرا با مشکلاتی مواجه شویم. برای مثال، عدم تطبیق برخی از مواد قانونی با شرایط اقتصادی روز

می‌تواند اجرای صحیح قانون را دشوار سازد (صالحی ۱۳۹۸).

همچنین، در برخی موارد، ضعف در اجرای قوانین و عدم برخورد قاطع با مرتکبان تخلفات تولیدی، باعث شده است که این تخلفات همچنان به صورت گسترده‌ای در جامعه رخ دهند. عدم وجود ضمانت‌های اجرایی مناسب و ناکافی بودن منابع مالی و انسانی برای نظارت مؤثر نیز از دیگر مشکلات موجود در این زمینه است (رضایی ۱۴۰۰).

از سوی دیگر، نیاز به اصلاح و به‌روزرسانی برخی از قوانین کیفری برای تطبیق با شرایط جدید اقتصادی و تغییرات در ساختارهای تولیدی، امری ضروری به نظر می‌رسد. قوانین باید به گونه‌ای تنظیم شوند که علاوه بر حفظ حقوق تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان، از وقوع تخلفات تولیدی به شکل مؤثری جلوگیری کنند (توکلی ۱۳۹۷).

رویکردهای تطبیقی در مقابله با جرایم اقتصادی مرتبط با تولید

کشورهای مختلفی در مقابله با جرایم اقتصادی مرتبط با تولید، رویکردهای متنوع و مؤثری اتخاذ کرده‌اند که بررسی این تجارب می‌تواند به بهبود سیاست‌های حقوقی ایران در این زمینه کمک کند.

۱. آمریکا:

ایالات متحده با تکیه بر سیستم حقوقی پیشرفته خود، توانسته است نظام جامعی برای مقابله با جرایم اقتصادی به ویژه در بخش تولید ایجاد کند. قانون ساربانس-آکسلی که پس از رسوایی‌های مالی شرکت‌هایی مانند انران تصویب شد، نمونه‌ای از قوانین سختگیرانه‌ای است که به منظور مقابله با فساد و تخلفات در شرکت‌های بزرگ وضع شده است. نظریه‌پردازان آمریکایی مانند جوزف استیگلیتز، اقتصاددان برجسته، تاکید می‌کنند که نظارت‌های دقیق و شفافیت بیشتر در عملکرد شرکت‌ها می‌تواند نقش مهمی در کاهش تخلفات اقتصادی داشته باشد.

۲. انگلیس:

در بریتانیا، قوانین متعددی مانند قانون رشوه ۲۰۱۰ به عنوان یکی از پیشرفته‌ترین قوانین ضد فساد در جهان شناخته می‌شود. این قانون، مجازات‌های شدیدی برای افرادی که در تخلفات اقتصادی و رشوه‌گیری دخیل هستند، در نظر گرفته است.

Sarbanes-Oxley Act

Enron

Joseph Stiglitz

Bribery Act ۲۰۱۰

Lord Michael Heseltine

Loi Sapin II

Christine Lagarde

Gesetz zur Bekämpfung der Korruption

موظف به اجرای برنامه‌های مبارزه با فساد و ارتقای شفافیت کرده است. کریستین لاگارد، مدیر سابق صندوق بین‌المللی پول، به اهمیت ایجاد فرهنگ مسئولیت‌پذیری و شفافیت در شرکت‌های فرانسوی تاکید کرده است.

۴. چین:

چین با اتخاذ سیاست‌های سختگیرانه و ایجاد نهادهای نظارتی مستقل مانند کمیسیون مرکزی نظارت بر انضباط،

لرد مایکل هسلتاین، سیاستمدار و اقتصاددان بریتانیایی، به نقش کلیدی دولت در ایجاد یک محیط رقابتی سالم و جلوگیری از انحصارات و فساد اشاره کرده است.

۳. فرانسه:

فرانسه با تصویب قوانین خاصی مانند قانون سپین دو، تلاش کرده است تا فساد و تخلفات اقتصادی را در شرکت‌ها کاهش دهد. این قانون شرکت‌ها را



تطبیق با وضعیت حقوقی و اقتصادی ایران

در مقایسه با کشورهای مذکور، ایران نیز تلاش‌هایی برای مقابله با جرایم اقتصادی مرتبط با تولید انجام داده است، اما همچنان برخی نقاط ضعف در این زمینه به چشم می‌خورد.

ایران با تکیه بر اصول اسلامی و قوانین منبعت از فقه اسلامی، تلاش کرده است تا با ایجاد قوانین کیفری مناسب، از تخلفات اقتصادی جلوگیری کند. برخی از این قوانین دارای نقاط قوتی مانند توجه به اخلاق و عدالت در امور اقتصادی هستند (صالحی ۱۳۹۸).

با این حال، ضعف در نظارت‌ها، نبود نهادهای مستقل نظارتی، و ناکافی بودن مجازات‌ها باعث شده است که این قوانین نتوانند به‌طور کامل اجرایی شوند. علاوه بر این، عدم شفافیت در عملکرد برخی از نهادهای اقتصادی و اجرایی نیز یکی از مشکلات اساسی در مقابله با جرایم اقتصادی در ایران است (رضایی ۱۴۰۰).

توانسته است تا حدی با تخلفات اقتصادی مرتبط با تولید مقابله کند. شی جین پینگ، رئیس‌جمهور چین، به مبارزه بی‌وقفه با فساد به عنوان یکی از اولویت‌های اصلی دولت خود اشاره کرده است (جین پینگ ۲۰۱۵).

۵. روسیه:

روسیه نیز با وجود چالش‌های فراوان، تلاش کرده است تا با تقویت قوانین ضد فساد و نظارت بر فعالیت‌های اقتصادی، از جرایم اقتصادی جلوگیری کند. با این حال، همچنان فساد به عنوان یکی از مشکلات اصلی در این کشور باقی مانده است. الکسی ناوالنی، فعال حقوقی و ضد فساد روسیه، همواره بر لزوم اصلاحات اساسی در نظام حقوقی روسیه تاکید کرده است.

۶. آلمان:

آلمان با تصویب قوانینی مانند قانون مبارزه با فساد، یکی از پیشروترین کشورها در مبارزه با تخلفات اقتصادی است. آلمان با ایجاد نهادهای مستقل نظارتی و اعمال مجازات‌های شدید، توانسته است تا حد زیادی از جرایم اقتصادی مرتبط با تولید جلوگیری کند. آنجلا مرکل، صدراعظم سابق

آلمان، نیز بر اهمیت نظارت و شفافیت در عملکرد شرکت‌ها تاکید داشته است.

پیشنهاداتی برای بهبود نظام حقوقی ایران

برای بهبود نظام حقوقی ایران در مقابله با جرایم اقتصادی مرتبط با تولید، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. تقویت نظارت‌ها و ایجاد نهادهای مستقل نظارتی:

ایجاد نهادهایی مشابه با آنچه در کشورهای پیشرو وجود دارد، مانند کمیسیون‌های نظارتی مستقل، می‌تواند به افزایش کارایی در مقابله با جرایم اقتصادی کمک کند. احمد توکلی، نماینده سابق مجلس و رئیس سازمان دیده‌بان شفافیت و عدالت، همواره بر لزوم ایجاد نظارت‌های مستقل و قوی در ایران تاکید داشته است (توکلی ۱۳۹۷).

۲. اصلاح و به‌روزرسانی قوانین:

با توجه به تغییرات اقتصادی و فناوری در جهان، ایران نیز باید قوانین خود را به‌روز کند تا با شرایط جدید سازگار شود. این اصلاحات می‌تواند شامل افزایش مجازات‌ها و تعیین رویه‌های مشخص برای مبارزه با تخلفات اقتصادی باشد.

۳. افزایش شفافیت در عملکرد نهادهای دولتی و اقتصادی:

افزایش شفافیت در امور مالی و

اقتصادی می‌تواند باعث کاهش فساد و تخلفات اقتصادی شود. پیشنهاد شده است که ایران با ایجاد سیستم‌های اطلاعاتی شفاف و قابل دسترسی برای عموم، در این زمینه پیشرفت کند.

چالش‌ها و موانع موجود در بازدارندگی از جرایم اقتصادی مرتبط با تولید ملی یکی از چالش‌های اصلی در بازدارندگی از جرایم اقتصادی مرتبط با تولید ملی، مشکلات قانونی و اجرایی در این حوزه است. قوانین موجود در ایران، علی‌رغم تلاش‌هایی که برای تدوین و تصویب آن‌ها انجام شده است، همچنان دارای نقاط ضعفی هستند که امکان اجرای موثر آن‌ها را کاهش می‌دهد.

به عنوان مثال، ماده ۲ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ به‌طور کلی به مجازات‌های مالی و حبس برای مرتکبین این جرایم اشاره کرده است، اما در عمل، اجرای صحیح و کارآمد این ماده به دلیل عدم وجود رویه‌های مشخص و عدم هماهنگی میان نهادهای اجرایی با مشکلاتی روبه‌رو بوده است.

همچنین، برخی از آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور نیز به دلیل ابهاماتی که در تفسیر قوانین وجود دارد، منجر

به عدم اجرای مناسب قوانین در زمینه مقابله با تخلفات تولیدی شده‌اند. برای مثال، رای وحدت رویه شماره ۷۴۱ مورخ ۱۳۹۴/۰۵/۱۲، به دلیل عدم تطابق دقیق با شرایط اقتصادی روز و عدم شفافیت در اجرای قوانین مرتبط با تولید ملی، به طور کامل نتوانسته است به حل مشکلات موجود کمک کند.

در برخی موارد، نظریات مشورتی دیوان عدالت اداری نیز به دلیل تفاوت در تفسیر قوانین، موجب بروز تضاد در اجرای مقررات شده است. به عنوان مثال، نظریه مشورتی شماره ۳۱۸۷/۹۴/۷ دیوان عدالت اداری در خصوص تخلفات تولیدی، به طور مستقیم به این مشکلات اشاره دارد و بر لزوم بازنگری در قوانین تاکید می‌کند.

نظارت موثر و پیگیری قضایی از جمله ارکان اساسی در مقابله با جرایم اقتصادی مرتبط با تولید است. با این حال، در ایران، نهادهای نظارتی به دلیل ضعف‌های ساختاری و منابع ناکافی، نتوانسته‌اند به طور کامل در این زمینه موفق عمل کنند. به عنوان مثال، سازمان بازرسی کل کشور، که مسئول نظارت بر اجرای قوانین است، به دلیل کمبود منابع انسانی و مالی و همچنین پیچیدگی‌های موجود در

فرآیندهای نظارتی، با محدودیت‌های جدی روبه‌روست.

در حوزه قضایی نیز، ضعف در تخصصی بودن دادگاه‌ها و کمبود قضات متخصص در زمینه جرایم اقتصادی مرتبط با تولید، منجر به کاهش کارایی در صدور احکام موثر و عادلانه شده است. علاوه بر این، طولانی بودن فرآیندهای قضایی و بوروکراسی‌های موجود، از دیگر موانعی است که اجرای سریع و کارآمد قوانین را تحت‌الشعاع قرار داده است.

فساد و ضعف‌های ساختاری یکی از عوامل اصلی ناکارآمدی در بازدارندگی از جرایم اقتصادی مرتبط با تولید در ایران به شمار می‌رود. فساد در دستگاه‌های اجرایی و قضایی، به ویژه در زمینه نظارت بر واحدهای تولیدی، می‌تواند منجر به افزایش تخلفات و کاهش اعتماد عمومی به نهادهای حاکمیتی شود. به عنوان مثال، در پرونده‌ای که در سال ۱۳۹۹ در ارتباط با فساد در یکی از بزرگترین صنایع پتروشیمی کشور مطرح شد، مشخص شد که تخلفات گسترده‌ای در زمینه تولید و توزیع محصولات رخ داده است، اما به دلیل فساد در نهادهای نظارتی، این تخلفات برای مدت طولانی بدون رسیدگی باقی

مانده بود.

سریع و کارآمد باشد تا مجرمان نتوانند از سیستم قضایی فرار کنند.

در این پرونده، حکم صادره علیه متهمین به دلیل ناکافی بودن مجازات‌ها و عدم شفافیت در روند قضایی، مورد انتقاد بسیاری از حقوق‌دانان و فعالان اقتصادی قرار گرفت. احمد توکلی، رئیس سازمان دیده‌بان شفافیت و عدالت، در مقاله‌ای با عنوان «ضعف نظارت و فساد؛ مانع اصلی در تحقق عدالت اقتصادی» به نقد این پرونده پرداخته و تاکید کرده است که اصلاحات جدی در ساختارهای نظارتی و قضایی ضروری است.

پیشنهادهای راهکارهای عملی برای تقویت بازدارندگی

اصلاحات قانونی یکی از اساسی‌ترین گام‌ها در تقویت بازدارندگی از جرایم اقتصادی مرتبط با تولید ملی است. قوانین موجود در برخی موارد فاقد جزئیات کافی و ضمانت اجرایی قوی هستند. برای مثال، قوانین باید به گونه‌ای اصلاح شوند که تعریف دقیق‌تری از جرایم اقتصادی مرتبط با تولید ارائه دهند و مجازات‌های مناسبی برای آنها تعیین کنند.

این اصلاحات باید شامل افزایش شدت مجازات‌ها و ایجاد رویه‌های قضایی

یکی از پیشنهادات مطرح شده توسط شهید سید ابراهیم رئیسی، رئیس وقت قوه قضاییه، شامل بازنگری در قوانین کیفری موجود و ایجاد قوانین جدیدی است که بتوانند به‌طور دقیق‌تر به تخلفات اقتصادی مرتبط با تولید بپردازند. او همچنین بر اهمیت ایجاد دادگاه‌های تخصصی برای رسیدگی به جرایم اقتصادی تاکید کرده است. این دادگاه‌ها می‌توانند با تسریع در روند دادرسی و صدور احکام قاطع، نقش مهمی در افزایش بازدارندگی ایفا کنند. نهادهای نظارتی و قضایی نقش کلیدی در اجرای قوانین و جلوگیری از وقوع جرایم اقتصادی دارند. برای افزایش کارایی این نهادها، ضروری است که آن‌ها از لحاظ ساختاری و مالی تقویت شوند. احمد توکلی، رئیس سازمان دیده‌بان شفافیت و عدالت، پیشنهاد کرده است که نظارت‌های مستقل و قوی‌تر بر عملکرد واحدهای تولیدی ایجاد شود. او همچنین تاکید کرده است که ایجاد نهادهای مستقل نظارتی می‌تواند به کاهش فساد و افزایش اعتماد عمومی کمک کند.

یکی دیگر از راهکارهای مهم، افزایش تخصص‌گرایی در نهادهای نظارتی و قضایی است. به این منظور، باید برنامه‌های آموزشی مناسبی برای افزایش دانش و مهارت‌های قضات و ناظران در زمینه جرایم اقتصادی مرتبط با تولید برگزار شود. این برنامه‌ها می‌توانند به بهبود فرآیندهای دادرسی و افزایش کارایی نهادهای قضایی کمک کنند.

نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی جامع نقش نظام حقوق کیفری در مقابله با جرایم اقتصادی مرتبط با تولید ملی پرداخته شد. ابتدا، تعاریف و طبقه‌بندی جرایم اقتصادی مرتبط با تولید و تأثیرات منفی آن‌ها بر اقتصاد کشور مورد بررسی قرار گرفت. سپس، مبانی حقوق کیفری و سیاست‌های کیفری موثر در بازدارندگی از تخلفات تولیدی تحلیل شد. در ادامه، چالش‌ها و موانع موجود در بازدارندگی از جرایم اقتصادی، از جمله مشکلات قانونی و اجرایی، محدودیت‌های نظارتی و قضایی، و اثرات فساد و ضعف‌های ساختاری، مورد بحث قرار گرفت. در نهایت، پیشنهادات و راهکارهای عملی برای تقویت بازدارندگی از جرایم اقتصادی مرتبط با تولید ملی، شامل اصلاحات قانونی، تقویت نهادهای نظارتی و قضایی، و ترویج فرهنگ قانون‌مداری و حمایت از تولید ملی، ارائه شد.

ترویج فرهنگ قانون‌مداری و حمایت از تولید ملی، از جمله راهکارهای مهم در کاهش جرایم اقتصادی مرتبط با تولید است. با افزایش آگاهی عمومی نسبت به اهمیت رعایت قوانین و تأثیرات منفی تخلفات بر اقتصاد کشور، می‌توان به‌طور مؤثری از وقوع این جرایم جلوگیری کرد. علی‌اکبر صالحی، رئیس سازمان انرژی اتمی ایران، در سخنرانی‌ای بر لزوم تقویت فرهنگ قانون‌مداری و حمایت از تولید ملی تأکید کرده و پیشنهاد داده است که برنامه‌های فرهنگی و آموزشی گسترده‌ای در این زمینه اجرا شود.

در این راستا، اجرای طرح‌هایی مانند طرح حمایت از تولید ملی که در سال ۱۳۹۲ توسط دولت وقت به اجرا درآمد، می‌تواند به تقویت تولیدات داخلی و کاهش وابستگی به محصولات خارجی کمک کند. این طرح با هدف تشویق

تقویت نظام حقوق کیفری برای حفاظت از تولید ملی از اهمیت بالایی برخوردار است. بدون وجود یک نظام حقوقی کارآمد و موثر، نمی‌توان به‌طور کامل از تولیدات ملی حمایت کرد و جلوی تخلفات و جرایم اقتصادی را گرفت. جرایم اقتصادی می‌توانند به سرعت به رشد و توسعه اقتصادی کشور آسیب برسانند و باعث کاهش اعتماد عمومی به بازارهای داخلی شوند. به همین دلیل، لازم است که نظام حقوق کیفری با اصلاحات و به‌روزرسانی‌های مستمر، خود را با تغییرات اجتماعی و اقتصادی هماهنگ کند و ابزارهای لازم برای مقابله با تخلفات را در اختیار داشته باشد.

با توجه به اهمیت بالای تولید ملی در اقتصاد کشور، توجه بیشتر به بازدارندگی از جرایم اقتصادی مرتبط با تولید، یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. در آینده، با گسترش فناوری‌های جدید و پیچیدگی‌های بیشتر در فرآیندهای تولید، امکان وقوع تخلفات و جرایم جدید افزایش خواهد یافت. بنابراین، نظام حقوق کیفری باید به‌طور مستمر بازنگری و به‌روزرسانی شود تا بتواند به‌طور موثر با این تهدیدات مقابله کند.

ضرورت دارد که دولت و نهادهای قانونی به این حوزه توجه ویژه‌ای داشته باشند و با ایجاد زیرساخت‌های قانونی و نظارتی مناسب، از تولید ملی حمایت کنند. این حمایت نه تنها باعث افزایش تولید و اشتغال در کشور خواهد شد، بلکه می‌تواند به تثبیت و تقویت جایگاه ایران در بازارهای بین‌المللی کمک کند. به همین منظور، باید سرمایه‌گذاری‌های بیشتری در زمینه تقویت نهادهای نظارتی و قضایی انجام شود و فرهنگ قانون‌مداری و حمایت از تولید ملی در جامعه ترویج شود.

در نهایت، با توجه به اهمیت و تاثیرات گسترده تولید ملی بر اقتصاد کشور، توجه به این حوزه نه تنها به افزایش رشد اقتصادی و کاهش بیکاری کمک می‌کند، بلکه می‌تواند به بهبود رفاه عمومی و افزایش قدرت اقتصادی کشور در سطح جهانی منجر شود.

منابع و مأخذ

- ۱- صالحی، محمد. نقش حقوق کیفری در پیشگیری از جرایم اقتصادی. تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۸.
- ۲- رضایی، علی. «نقش قوانین کیفری در تقویت تولید ملی». «مجله حقوق و اقتصاد» (۱۴۰۰): ۲۵-۴۵.
- ۳- توکلی، احمد. شفافیت و عدالت: مبانی و راهبردها تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۷.
- ۴- Brown, L. The Role of National Production in – Economic Stability. Cambridge, MA: Harvard University Press, ۲۰۱۹.
- ۵- Davis, K. Economic Crimes and Legal Systems: A Global Perspective. Cambridge: Cambridge University Press, ۲۰۲۱.
- ۶- Johnson, R. The Evolution of Criminal Law – in Iran. Princeton, NJ: Princeton University Press, ۲۰۱۷.
- ۷- Jones, A. Economic Crimes and Their Impact on National Production. Cambridge: Cambridge University Press, ۲۰۱۸.
- ۸- Smith, J. Criminal Justice Systems: An Overview. Oxford: Oxford University Press, ۲۰۲۰.
- ۹- Toekly, Ahmad. Transparency and Justice: – Fundamentals and Strategies. Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies Press, ۲۰۱۸.
- ۱۰- Xi Jinping. The Governance of China. – Beijing: Foreign Languages Press, ۲۰۱۵.





برابری افراد در مقابل قانون، نفی ممنوعیت تأثیر قانون در گذشته (عطف به ماسبق نشدن قوانین)، ایجاد آشفستگی

و عدم شفافیت در مرزهای تفکیک قوا و اختلاط قلمرو صلاحیت قوای سه گانه و حتی مداخله قوای تأسیسی در صلاحیت قوه موسس.

اما مگر می توان انکار کرد که قانون گذار بشری، به رغم ادعاهای بعضاً گزاف، قدرت پیش بینی همه امور را ندارد و ناگزیر باید دست به دامان قاضی و مجری قانون شد تا نفخه صوری در جسم بی جان و صامت قانون بدمند.

حقوق زنده نیز معنایی جز این ندارد که قاضی باید بتواند با توسل به طرق گوناگون و شگردهای هنرمندانه تفسیری، عروس عدالت را از مسیر سنگلاخی واقعیت ها به حبله نظم و قانون رهنمون سازد.

اهمیت رویه قضایی نیز در اینجا بیشتر نمایان می شود، زیرا سرنوشت قاعده حقوقی در نهایت توسط دادرس تعیین می شود.» (گرگی ازندریانی، ۱۳۹۵: ۱۳).

ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی، ابداع قانونی یا اشتباه قانون گذاری؟

سیدرضا احمدیان

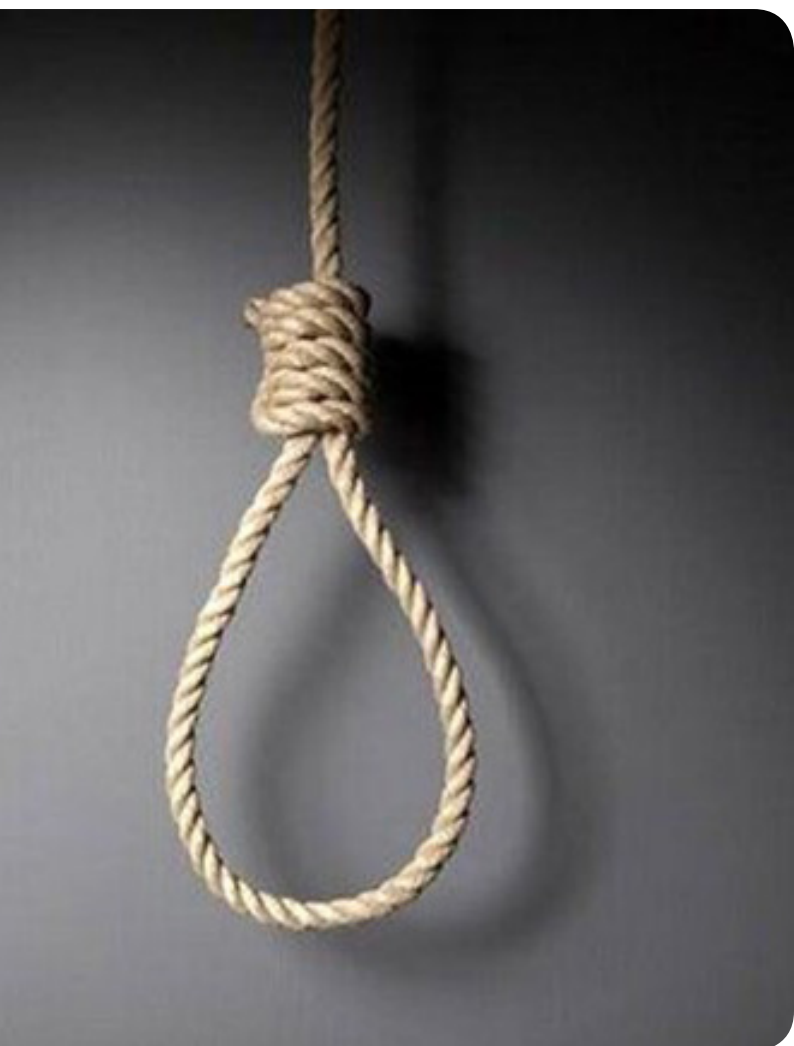
(دکتری حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه مازندران)

یکی از شگفت انگیز ترین و در عین حال پر بحث ترین ابداعاتی که در قانون مجازات کنونی وجود دارد، سکوت قانون گذار در جرایم مستوجب حد است که مطابق ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی باید طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی عمل شود.

افزون بر اصل ۱۶۷ قانون اساسی که دادگاهها را در صورت سکوت قانون نسبت به موضوع، مکلف به رجوع به منابع شرعی می نماید، ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی نیز در مورد جرایم حدی که در قانون پیش بینی نشده اند، مفاد اصل ۱۶۷ را تجویز و تکلیف می نماید که نوعی تقابل و جنگ آشکار با اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتهاست (رستمی، ۱۳۹۹: ۲۶۴).

در این زمینه برخی گفته اند: «فلسفه وضع اصل ۱۶۷ قانون اساسی نفی نظریه خلا قانونی و ادعای جامعیت نظام حقوقی است. رد نظریه خلأ و اثبات نظریه جامعیت نظام حقوقی ممکن است پیامدهای ناپسندی داشته باشد، مانند ایجاد تردید در اصل حکمت قانون گذار، تخدیش اصل

این امر به نوبه خود نوعی نقض غرض و سردرگمی سیاست جنایی محسوب می گردد (رستمی، ۱۳۹۹: ۲۶۴).



نکته دیگری که در این زمینه راهگشاست، سیر تقابل اصل ۱۶۷ با اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتهاست.

پس از تصویب قانون اساسی، نخستین قانون‌گذاری جامع کیفری در سال ۱۳۶۱ رخ داد. در این زمینه دو قانون دارای اهمیت است: قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری، در ششم شهریور ۱۳۶۱،

در پاسخ می توان گفت: «به نظر می رسد گاه مقنن محترم، قانونگذاری را با ترجمه متون فقهی خلط نموده است؛ قرار نیست آنچه در فقه اسلامی آمده است به عینه و با تحفظ همان ادبیات و اصطلاحات وارد دنیای حقوق شود؛ زیرا ترجمه تحت اللفظی عبارات فقهی و برگزیدن واژگان نامتعارف و به کار بردن آن در مقام تقنین، زیبنده قانونگذار کیفری نیست. تکلیف مقنن کیفری این است که با داشتن مبانی روشن و حفظ ارزش های مذهبی و رعایت موازین و مبانی اسلامی، عدالت کیفری را تضمین نماید» (قدسی و احمدیان، ۱۳۹۷: ۵).

از سوی دیگر، دوگانه شرع و عرف که هر کدام الزامات و ملاحظات خاصی دارند، سیاست جنایی ایران را با وضعیت خاص و پیچیده روبرو کرده است؛ از یک سو، قانون گذار، به رغم تکیه بر منابع شرعی در جرم انگاری حدود، بنا بر مصلحت، از پیش بینی جرم انگاری پاره ای از جرم های حدی در متون فقهی در قانون مجازات اسلامی خودداری ورزیده و از سوی دیگر، بدون ملاحظه همان مصلحت سکوت اتخاذ شده، دادگاه ها را مکلف به مراجعه به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و تعیین مجازات حدی و عدول از مصلحت اندیشی می نماید که خود در مقام تقنین نگرانی آن را داشته است و

و قانون راجع به مجازات اسلامی، در ۲۱ مهرماه ۱۳۶۱. در ماده ۲۸۹ قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری

جرم و مجازات، هم در جلوه اثباتی و هم نفی ای اش، در قالب استثنای در سیاق نفی که مفید حصر است، پذیرفته شد: «هر فعل یا ترک فعل که مطابق قانون قابل مجازات یا مستلزم اقدامات تأمینی و تربیتی باشد، جرم محسوب است و هیچ امری را نمی‌توان جرم دانست مگر آنکه به موجب قانون برای آن مجازات یا اقدامات تأمینی یا تربیتی تعیین شده باشد.» (و نیز ماده ۶ که بازگشت‌ناپذیری قوانین کیفری را به شکل مطلق پذیرفته بود).

با مقایسه این دو قانون که فرآیند تصویبشان تقریباً همزمان است و با فرض حکیم دانستن قانون‌گذار، می‌توان دریافت که تلقی قانون‌گذار عادی از اصل ۱۶۷ این است که فقط در امور شکلی و مقررات مربوط به رسیدگی می‌توان به استناد اصل ۱۶۷ به فقه رجوع کرد، نه در قوانین ماهوی، که ماده ۲ و ۶ را چنین رجوعی را به شکلی رخنه‌ناپذیر مسدود کرده بودند. در واقع قانون‌گذار سال ۶۱ به این نکته توجه داشته است که عبور از اصل قانونی بودن جرم و مجازات صریحاً برخلاف اصول قانون اساسی است و نهایتاً اصل ۱۶۷ را صرفاً ناظر به دعاوی شکلی دانسته است. اگر به چنین چیزی قائل نباشیم آن گاه باید بپذیریم که ماده ۲۸۹ پیش‌گفته به وسیله ماده ۲ قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ نسخ شده است.

مصوب ۶۱ اصل ۱۶۷ قانون اساسی به این شکل بازتاب یافت: «... دادگاهها مکلفند هر قضیه را در قوانین مدونه بیابند و اگر قانونی نباشد با استناد به منابع فقهی معتبر یا فتاوی مشهور و معتبر حکم قضیه را صادر نمایند...» کمتر از دو ماه بعد از تصویب قانون شکلی پیش‌گفته، در بیستم مهرماه ۱۳۶۱، در ماده ۲ قانون راجع به مجازات اسلامی اصل قانونی بودن

تا سی سال بعد فحوای اصل ۱۶۷ در قوانین مختلف شکلی تکرار می‌شد، مانند ماده ۲۹ قانون تشکیل دادگاههای کیفری یک و دو (۱۳۶۸)؛ ماده ۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب (۱۳۷۳)؛ ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری (۱۳۷۸)؛ و بند ۲ ماده واحده احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی (۱۳۸۳) که مفاد آن در حیطه قوانین شکلی است. اما در قانون ماهوی، هرچند در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، با حذف قسمت نفی ای ماده ۲، اعتبار اصل قانونی بودن اندکی سست شد اما هیچ گاه قانونگذار به صراحت اعتبار این اصل را به چالش نکشید.

در واقع آنچه از مجموع قانون گذاری می‌توان از سال ۶۱ تا ۹۱ دریافت، این است که قانونگذار کج‌دار و مریز، بر اسلویی حرکت می‌کند که در قوانین ماهوی، برخلاف قوانین شکلی، نتوان به فقه استناد کرد، هرچند در عمل رویه دادگاهها چیز دیگری بود.

این رویه البته در سال ۱۳۹۲ دقیقاً وارونه شد. این بار قانونگذار ابتدا در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، به رغم تأکید فراوان بر اعتبار اصل قانونی بودن در احکام ماهوی (ماده ۲، ۱۲، ۱۶، ۱۷، ۱۸ و...)

به صراحت قانونی بودن حدود را در ماده ۲۲۰ نفی کرد. این نخستین بار بود که در یک قانون کیفری ماهوی اصل قانونی بودن جرم و مجازات، به شکل جزئی، نفی می‌شد که البته باید این نفی را در زمینه تأکید جدی قانونگذار در قانونی بودن سایر کیفرها مشاهده کرد.

به رغم این، این بار در قانون مؤخر آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، تمامی آنچه در قوانین شکلی سابق در اجازه رجوع به فقه وجود داشت کنار گذاشته شد و ماده ۳۷۴ به این شکل تصویب شد: «...رأی دادگاه باید مستدل، موجه و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن صادر شده است...» هم سو با نکته مزبور، برخی دیگر از نویسندگان حقوقی نیز ضمن تبیین تحولات متون قانونی شامل اصول ۱۶۷ و ۳۶ قانون اساسی، ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و نیز ماده ۳۷۴ قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، اعتقاد به رویگردانی قانونگذار از استناد به منابع اسلامی در موارد سکوت داشته و بیان می دارند قانونگذار در سال ۱۳۹۲، ضمن توسعه تعداد جرایم حدی در ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی چنین مقرر کرده است: «در مورد حدودی که در این قانون ذکر نشده است طبق اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی جمهوری

اسلامی ایران عمل می شود.» سیاستی که پس از ارائه نظرات مختلف قانونگذار تنها در زمینه جرایم مستوجب حد، مراجعه به منابع اسلامی را جهت صدور آراء مورد پذیرش قرار داد. بر اساس این دیدگاه، با توجه به عدم امکان مراجعه دادگاهها به منابع اسلامی و نیز جایگزینی ماده ۳۷۴ قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به جای ماده ۲۱۴ قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۷۸، قانونگذار به حمایت کامل از اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها در صدور احکام جزایی پرداخت. ماده ۲۱۴ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸، در صورت فقدان قوانین مدونه، مراجعه به منابع فقهی معتبر یا فتاوی معتبر را تکلیف کرده بود؛ لیکن در ماده ۳۷۴ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تنها منبع استناد محاکم قضایی را قانون دانسته است (منصورآبادی، ۱۴۰۰: ۹۹).

برخی در مقام پاسخ به این نظر ابراز داشته اند: «علیرغم آثار نامطلوب مراجعه محاکم قضایی به منابعی غیر از قانون و با توجه به تصویب ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی که به صراحت در حدود، استناد به منابع و فتاوی معتبر را در صورت فقدان قوانین مدونه برای محاکم تکلیف دانسته است و عدم توانایی مقرر قانونی شکلی (ماده ۳۷۴ قانون اخیرالذکر) در نسخ قانون کیفری ماهوی

(ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی) باید اذعان کرد که قانونگذار فقط در حدود، استناد به منابع شرعی و فتاوی معتبر را مجاز دانسته است.» (مجیدی و حسنی و جهان شیر، ۱۴۰۱: ۱۶۴) در مقام پاسخ گویی به نویسندگان مزبور می توان چنین پاسخ گفت که ماده ۲۲۰ از سکوت قانون نسبت به حدود سخن می گوید که در این صورت قاضی باید به فتاوی معتبر و منابع معتبر اسلامی رجوع کند. حال اشکال این جاست که آیا مقنن از قصد و از روی تعمد و غرض ورزی به قصاص و دیات و تعزیرات اشاره ای نکرده است؟ اگر در مورد جرایم حدی قاضی بتواند به فتاوی معتبر و منابع معتبر اسلامی استناد کند، چرا در مسئله ای از مسائل مربوط به قصاص و دیات و تعزیرات چنین حقی از وی سلب گردد یا چنین تکلیفی بر عهده وی قرار نگیرد؟

نکته دیگر آن است که مگر تعداد حدود در فقه اسلامی چه قدر است که قانونی با این تفصیل و دقت که در برخی از موارد به بیان جزییات دقیق و بعضا غیرضرور پرداخته (برای مثال دخول کمتر از ختنه گاه را در حکم تفریض دانسته)، حدی را مسکوت بگذارد؟ مگر گنجاندن مفاد اصل ۱۶۷ قانون اساسی چه دشواری را در پی داشت که قانون گذار در متن ماده ۲۲۰ با سهل انگاری به آن احاله داده است، امری که در تقنین متعارف نیست (قربان نیا، ۱۳۹۳: ۲۴).

با این وجود، قانون گذار در اصلاحیه و الحاقیه اخیر خود در قانون تعزیرات مجدداً در مقام گسترش ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی بر آمده است. مطابق بند ۲ ماده ۵۰۰ مکرر تعزیرات در خصوص هرگونه فعالیت آموزشی یا تبلیغی انحرافی مغایر و یا مخل به شرع مقدس اسلام از طرقي مانند طرح ادعاهای واهی و کذب در حوزه های دینی و مذهبی از قبیل ادعای الوهیت، نبوت یا امامت و یا ارتباط با پیامبران و ائمه اطهار (علیهم السلام) به شرطی که رفتار وی مشمول عنوان حد نباشد، و نیز ماده ۴۹۹ مکرر تعزیرات در خصوص توهین به قومیت های ایرانی یا ادیان الهی یا مذاهب اسلامی مصرح در قانون اساسی به قصد ایجاد خشونت و تنش در جامعه که مشمول عنوان حد نباشد، نمونه هایی از جرم انگاری بر مبنای وقایع پیش آمده و توجه به نیازهای روز جامعه در جرم انگاری است که صبغه و پیشینه فقهی داشته که بیانگر گامهای مثبت در زمینه توجه حقوق کیفری به اقتضائات زمان و مکان است؛ اما باید اشاره داشت که نمی توان به بهانه توجه به مقتضیات روز و وقایع پیش آمده، اصول قانون گذاری را نقض کرده و با جرم انگاری به تقابل به آزادی های اساسی شهروندان رفت.

مشکل دیگری که در اجرای ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی وجود دارد آن است که قاضی باید به منابع معتبر اسلامی و فتاوی معتبر رجوع کند. رجوع به این منابع برای کاوش و استخراج احکام شرعی اختصاص به مجتهد دارد اما موضوع مبهم آن است که قضاتی که مجتهد نیستند، باید با رجوع به فتاوی معتبر فقهی حکم قضیه را معلوم کنند. اگر موضوع مورد رجوع قاضی از احکام اجماعی و مسلم فقهی نباشد و اقوال فقها مختلف باشد قضات نمی تواند به کتاب و سنت و اجماع و عقل استناد کنند و خود اجتهاد کنند؛ چه آنکه قاطبه قضات ماذون از ملکه ی اجتهاد بی بهره اند. قاضی در میان فتاوی متشتت به کدامین فتوا رجوع کند؟ فتوای مشهور؟ فتوای ولی فقیه؟ فتوای مرجع تقلید خود یا متهم؟ هر فتوایی که شرعاً دارای حجیت است؟

برخی در این زمینه معتقدند: « اول - از ظاهر عبارت اصل ۱۶۷ بر می آید که قانون گذار دو گروه از قضات را مد نظر قرار داشته است : نخست گروهی که می توانند به منابع معتبر اسلامی که در فضای قانون گذاری غالب جمهوری اسلامی ایران که فضایی شیعی است؛ همانا کتاب و سنت و پس از آن دو اجماع و دلیل عقل است مراجعه کرده و حکم دعوا را با استناد

به آن منابع و به عبارت دیگر اجتهاد و استنباط از منابع صادر کند. که این گروه از قضات همان مجتهدانند. گروه دیگر قضاتی اند که قدرت استنباط ندارند و ضرورتاً باید از فتاوای معتبر پیروی کنند و یا شاید آن گروهی از قضات مجتهدند که قدرت استنباط دارند ولی برای دعوای مطرح شده حکمی که موجب اقناع وجدان آنان شود را نمی یابند و از این روی ترجیح می دهند که از فتاوای معتبر استفاده کنند. دوم- اگر بپذیریم که قاضی حق دارد به هنگام فقدان قانون مدون به منابع معتبر اسلامی مراجعه و حکم قضیه را استنباط کند، در واقع پذیرفته ایم که دو قاضی مجتهد حق دارند در خصوص یک قضیه، مثلاً در دو نقطه متفاوت از یک کشور، دو حکم متفاوت صادر کنند و البته دشواری های حاصل از این دیدگاه؛ دست کم از نظر زمانی که برای رسیدگی و قطعی شدن حکم مورد نیاز است بر کسی پوشیده نیست.

سوم - آیا فتاوای معتبر؛ مفهومی روشن و خدشه ناپذیر است؟ نخستین پرسش این است که اعتبار یک فتوا چگونه تعیین می شود؟ چگونه می توان بین دو قاضی که یکی به فتوای شیخ طوسی عمل کرده است و دیگری به فتوای محقق حلی؛ داوری کرد و یک فتوا را معتبر و دیگری را غیر معتبر دانست؟

از سوی دیگر مرجعی وجود ندارد که حق اجبار قاضی را برای پیروی از فتوایی معین از دو فتوای متفاوت یک فقیه در یک قضیه یا فتوای فقهی معین داشته باشد، حتی می توان پرسید آیا استفتای قاضی یا مراجع قضایی از هرکدام از فقهای معاصر؛ مشاوره است یا تقلید صرف؟

چهارم - چگونه می توان پذیرفت که از یک سو قانون اساسی به قاضی اجازه داده تا به فتاوای معتبر مراجعه کند و هیچ گونه قیدی در این باره ذکر نکرده است؛ از سوی دیگر در فقه شیعه مشهور است که تقلید از فقیه متوفی جایز نیست؟ آیا عمل به فتوا و صدور حکم بر مبنای آن، تقلید از میت نیست؟

این که قانون چنین اجازه ای به قاضی داده است مشکل نظری و اصولی-فقهی عدم جواز تقلید از میت را مرتفع نخواهد کرد.» (جباری، ۱۳۸۷: ۱۲۸)

نویسنده دیگری نیز می نویسد: «اصولاً مقصود از منابع فقهی معتبر و فتاوی معتبر روشن نیست. اجمال و ابهام مفهوم منابع و فتاوی از اینجا ناشی می شود که منابع فقهی معتبر می توانند منابع معتبر استنباط احکام فقهی (کتاب و سنت) یا کتب و آثار فقهی فقها باشد. لازمه مفهوم نخست این است که مقنن کلیه قضات را مجتهد و قادر به استنباط حکم

شرعی از منابع اصلی فقهی فرض کرده باشد، فرض کاملاً غیرواقعی است. به نظر می‌رسد، مقصود قانونگذار از منابع معتبر فقهی، کتب و آثار فقهی باشد. در این صورت نیز قانونگذار قضات را به چیزی تکلیف کرده که در توان اکثریت غالب آنان نیست. مضافاً اگر مقصود از منابع فقهی معتبر کتب فقهی باشد، دیگر تعبیر «یا فتاوی معتبر» نمی‌تواند صحیح باشد، زیرا فتاوی معتبر جز با مراجعه به منابع فقهی معتبر قابل دسترسی نیست؛ باز هم می‌گذریم از اینکه مقصود از فتاوی معتبر نیز روشن نیست، آیا مقصود فتاوی اجماعی یا مشهور است؟

یا فتاوایی است که به نظر قاضی دادگاه مستدلتر می‌باشد، هرچند خلاف مشهور باشد؟ ملاک اعتبار چیست؟ در صورت مخالفت فتوای مشهور با فتوای ولی فقیه زمان یا با نظر غالب فقهای شورای نگهبان تکلیف چیست؟ و بالأخره، اگر قضیه از مسائل مستحدثه ای باشد که در فقه حاکمیت یا عدم حاکمیت اصل ۱۶۷ قانون اساسی در امور کیفری راجع به آن بحثی نشده و اجتهادی به عمل نیامده است، چگونه قاضی به تکلیف و الزام مصرح در ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری عمل کند؟» (حسینی، ۱۳۸۳: ۱۵۱)

با بررسی سیر تصویب قانون مجازات اسلامی به مواردی برمی‌خوریم که پاسخ این سوال را تا حدودی برای ما تبیین می‌کند: در ماده ۲۲۱ لایحه ای ارسالی به شورای نگهبان آمده است: «هرگاه رجوع به اصل ۱۶۷ قانون اساسی لازم شود مقام قضایی از رهبری، استفتا خواهد کرد مقام رهبری می‌تواند این امر را به فرد یا افرادی دیگر تفویض نماید» شورای محترم نگهبان نیز در نامه شماره ۵۵۴۲۲ در تاریخ ۱۳۹۱/۱۱/۰۹.

در این باره چنین پاسخ داده است: «در ماده ۱۲ مکرر در مواردی که مقام معظم رهبری (مدظله العالی) فتوایی ندارند و قاضی می‌تواند از منابع معتبر اسلامی و فتاوی معتبر حکم قضیه را استنباط نماید، الزام قاضی به استفتا از محضر مقام معظم رهبری مغایر اصل ۱۶۷ قانون اساسی شناخته شد».

به نظر می‌رسد شورای نگهبان در این جا جانب احتیاط را در نظر داشته است و نظریات فقهای که مخالف نظام هستند و یا مرجعیت ولی فقیه را محدود به ناحیه ی جغرافیایی خاصی می‌دانند را در نظر داشته است، هرچند که برخی از فقهای سابق شورای نگهبان، در موارد تعارض فتاوی در امور اجرایی، احتیاط را اخذ فتوای ولی فقیه می‌دانند. (یزدی، ۱۳۷۵: ۶۹۴)

در مقام جمع بندی می توان بیان داشت که قانونگذار در حالی که در مقام بیان و احصای مجازاتهای حدی می باشد و به عبارت دیگر تکلیف مندرج در اصل ۳۶ قانون اساسی را انجام می دهد، با علم و اراده، بخشی از مقررات شرعی را مسکوت گذاشته است. اگر اراده قانونگذار این است که به هر دلیلی برخی از حدود شرعی را اعمال ننماید، نیازی به ارجاع به اصل ۱۶۷ را ندارد ولی اگر اراده اجرای حدود را دارد، تحمیل ابهام عمدی در قانون بر جامعه و نظام قضایی، امری شایسته نیست و معضلات قضایی و اجتماعی بسیاری را در پی خواهد داشت و شاید بتوان قائل به این شد که این نوع قانون نویسی، به نوعی نقض اصل ۳۶ قانون اساسی است.

منابع

۱. حسینی، سیدمحمد، (۱۳۸۳)، سیاست جنایی در اسلام و ایران، تهران: انتشارات سمت

۲. جباری، مصطفی، (۱۳۸۷)، « فتوا یا قانون، نگاهی به اصل ۱۶۷ قانون اساسی»، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۳، صص ۱۲۷-۱۳۷

۳. رستمی، هادی، (۱۳۹۹)، «پلورالیسم حقوقی (منتشره در مجموعه مقالات

دانشنامه سیاستگذاری حقوقی)»، تهران، انتشارات معاونت تدوین تنقیح و انتشار قوانین و مقررات معاونت حقوقی رییس جمهور، صص ۲۶۱-۲۶۷

۴. قدسی، سید ابراهیم و احمدیان، سید رضا، (۱۳۹۷)، «رجوع به اصل ۱۶۷ قانون اساسی در مقام اجرای ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی و مشکلات ناشی از آن»، سومین همایش بین المللی فقه و حقوق و وکالت و علوم اجتماعی، بهمن ۱۳۹۷

۵. قربان نیا، ناصر، (۱۳۹۳)، ملاحظات درباره قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ (نقد و بررسی فقهی و حقوقی)، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

۶. گرجی ازندریانی، علی اکبر، (۱۳۹۵)، حقوقی سازی سیاست، تهران: انتشارات خرسندی

۷. منصورآبادی، عباس، (۱۴۰۰)، حقوق جزای عمومی، تهران: انتشارات میزان

۸. یزدی، سید محمد، (۱۳۷۵)، قانون اساسی برای همه، تهران: انتشارات امیرکبیر



یکی از اولین
اهداف هوش
مصنوعی در
حقوق، توسعه
برنامه هایی
بود که بتوانند
قوانین حقوقی
را تفسیر و به

سوالات حقوقی پاسخ دهند. هرچند این
تلاش ها در ابتدا محدود بود، اما زمینه
ساز تحقیقات گسترده تری شد.

در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، سیستم های

هوش مصنوعی در حقوق اداری: فرصت ها و چالش های آینده

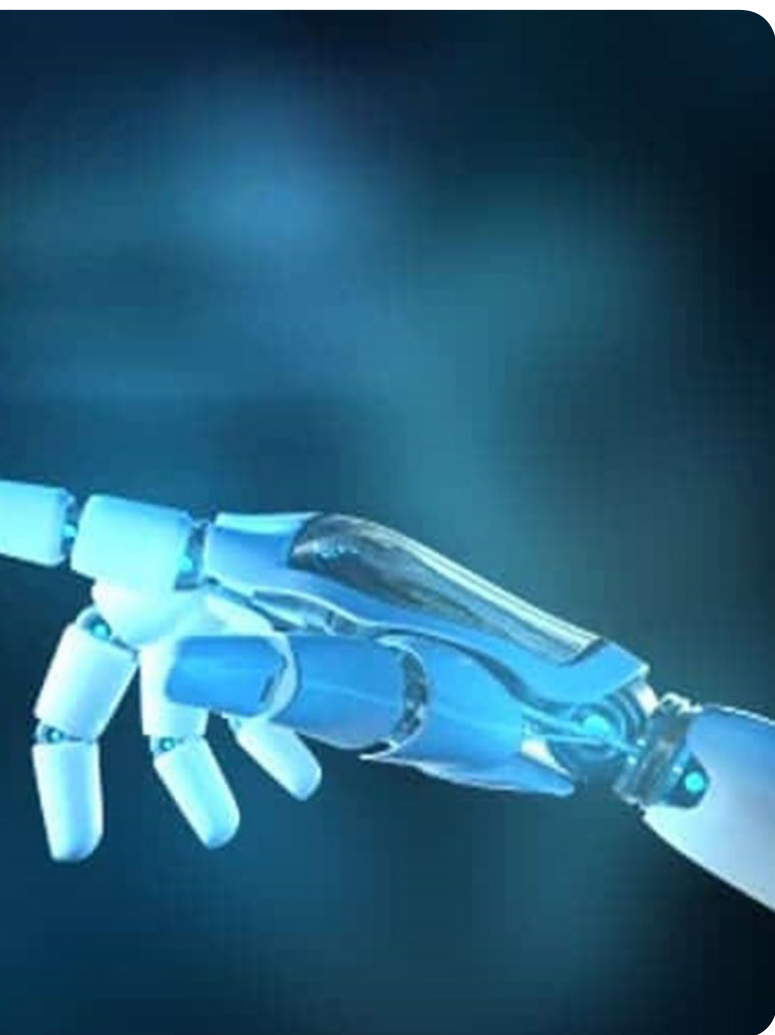
کوثر کریمی چلمیانی

(دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی
دانشگاه مازندران)

در دهه های اخیر هوش مصنوعی
بعنوان یکی از برجسته ترین فناوری های
مدرن، به سرعت در حوزه های مختلف
حقوقی و اداری راه پیدا کرده است. آمار
منتشره در سال ۲۰۲۳ نشان میدهند
که بین ۵۰ تا ۶۰ درصد همه ی سازمانها
از هوش مصنوعی بهره میبرند؛ و نیز
۷۷ درصد از مشاغل هوش مصنوعی را
پذیرفته یا برنامه هایی برای پذیرش این
فناوری دارند. یکی از مسائل بسیار مهم
در حوزه حقوق اداری، به کارگیری هوش
مصنوعی میباشد.

تاریخچه به کارگیری هوش مصنوعی در
حقوق را میتوان به چند مرحله کلیدی
تقسیم کرد که هر یک با توسعه فناوری
ها و الگوریتم های جدید، فرصت های یدی
را برای وکلا، قضات و سیستم های قضایی
به وجود آورده است.

شروع استفاده از هوش مصنوعی در حقوق
را می توان به دهه ۱۹۵۰ بازگرداند. هنگامی
که متخصصان کامپیوتر و دانشمندان
حقوقی شروع به توسعه سیستم هایی
برای خودکارسازی فرایندهای حقوقی کردند.



هوشمند، تصمیمات حقوقی دقیق‌تری بگیرند. اگرچه این سیستم‌ها به خوبی طراحی شده بودند، اما هنوز به دلیل محدودیت‌های فناوری، قادر به انجام تمامی وظایف حقوقی نبودند و بیشتر به عنوان ابزارهای کمکی عمل می‌کردند.

در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰، با پیشرفت‌های قابل‌توجه در زمینه پردازش زبان طبیعی (NLP)، هوش مصنوعی در حقوق به مرحله جدیدی رسید. سیستم‌های مبتنی بر NLP قادر به پردازش و درک زبان حقوقی شدند و این امر به خودکارسازی بسیاری از وظایف پیچیده مانند بررسی قراردادهای اسناد حقوقی کمک کرد. یکی از کاربردهای مهم در این دوره، خودکارسازی جستجوی حقوقی بود.

این فناوری‌ها باعث کاهش قابل‌توجه زمان و هزینه‌های مرتبط با بررسی پرونده‌ها و اسناد قانونی شدند و به وکلا این امکان را دادند که بر روی تحلیل‌های حقوقی عمیق‌تر تمرکز کنند.

خبره (Expert Systems) به عنوان یکی از اولین کاربردهای عملی هوش مصنوعی در حقوق معرفی شدند. این سیستم‌ها با استفاده از قواعد منطقی و داده‌های موجود، به کاربران حقوقی کمک می‌کردند تا مسائل پیچیده حقوقی را حل کنند. سیستم‌های خبره در این دوره بیشتر در حوزه مشاوره حقوقی و بررسی موارد قانونی به کار گرفته شدند.

سیستم‌های خبره به وکلا و کارشناسان حقوقی این امکان را می‌دادند تا با استفاده از داده‌ها و الگوریتم‌های



از دهه ۲۰۱۰ تا به امروز، با ظهور یادگیری ماشینی (Machine Learning) و شبکه‌های عصبی، هوش مصنوعی به شکل قابل توجهی در حوزه حقوق پیشرفت کرد. الگوریتم‌های یادگیری ماشینی به سیستم‌های هوش مصنوعی این امکان را دادند که از داده‌های گسترده حقوقی یاد بگیرند و تحلیل‌های پیچیده‌تری انجام دهند. یکی از نمونه‌های پیشرفته این سیستم‌ها، RAVN است که برای تحلیل اسناد حقوقی و قراردادهای استفاده می‌شود. این سیستم‌ها می‌توانند به صورت خودکار هزاران صفحه اسناد را پردازش کرده و الگوهای حقوقی مهم را شناسایی کنند.

هرچند در حال حاضر تعریف واحدی از هوش مصنوعی که مورد توافق دانشمندان این علم باشد ارائه نشده، اما در این بین به تعاریفی چند از آن خواهیم پرداخت.

مطابق ماده ۱ سند ملی هوش مصنوعی:

به توانایی ماشین برای انجام عملکردهای خودکار و نظام مند از جمله یادگیری، درک، استنتاج، حل مسئله، پیش بینی، تصمیم گیری و اقدام از طریق به کارگیری دانش و اطلاعات و پردازش داده گفته می‌شود که منشأ اثر گذارهای گسترده بر انسان و روابط انسانی در محیط فیزیکی یا مجازی و همچنین بازتابهای زیست محیطی است.

هوش مصنوعی ماهیتی داده‌ای شبکه ای الگور خوشه ای لایه ای و یکپارچه مبتنی بر منطقهای کلاسیک و سایر منطقهای نوین دارد.

همچنین هوش مصنوعی (AI) به سیستم‌ها یا ماشین‌هایی اطلاق می‌شود که وظایفی را انجام می‌دهند که معمولاً نیاز به هوش انسانی دارند، مانند درک بصری، شناسایی گفتار، تصمیم‌گیری و ترجمه زبان. (coursera)

و در نهایت بنا به تعریف کمیته تخصصی هوش مصنوعی (CAHAI) می‌توان در تعریفی موسع از آن بیان داشت که هوش مصنوعی عبارت است از مجموعه‌ای از برنامه‌های مختلف رایانه‌ای که بر اساس تکنیک‌های مختلف، قابلیت‌هایی که معمولاً و امروزه مرتبط با هوش انسانی است را در اختیار ما قرار می‌دهد. تکنیک‌های مختلفی که به آن اشاره شد، شامل الگوهای رسمی (یا سیستم‌های نمادین) و همچنین مدل‌های مبتنی بر داده (سیستم‌های مبتنی بر یادگیری یا مبتنی بر مورد) می‌شود که معمولاً بر رویکردهای آماری متکی هستند.

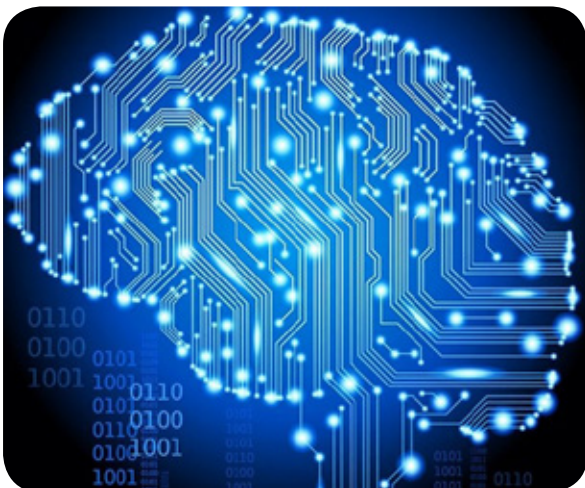
رویکردهای هوش مصنوعی به دو دسته هوش مصنوعی محدود (ضعیف) و هوش مصنوعی عمومی (نامحدود) تقسیم

می‌شوند. هوش مصنوعی محدود به طور خاص برای انجام وظایف مستقل در محیط‌های تعریف‌شده مانند تشخیص گفتار، تشخیص تصویر، یا ترجمه طراحی شده است. این نوع هوش مصنوعی فقط قادر به انجام همان وظایف خاص است که برای آن برنامه‌ریزی شده است. در مقابل، هدف نهایی و بلندمدت هوش مصنوعی عمومی ایجاد سیستم‌هایی است که می‌توانند همانند انسان‌ها، در طیف وسیعی از فعالیت‌های شناختی همچون یادگیری زبان، ادراک، استدلال، خلاقیت و برنامه‌ریزی، تطبیق‌پذیر و انعطاف‌پذیر عمل کنند.

بررسی‌ها نشان می‌دهند توجه به هوش مصنوعی و استفاده از آن در نظام اداری، موجب بهبود عملکرد و افزایش کارایی فرآیندهای اداری، اتخاذ تصمیمات سریع و هوشمند در مواجهه با چالش‌ها و فرصت‌ها، بهبود دقت و کاهش خطا در اجرای وظایف اداری، کاهش هزینه‌های اداری، بهبود کنترل‌ها و مکانیسم‌های نظارتی و به تبع آن جلوگیری از فساد اداری، و افزایش انعطاف‌پذیری در مواجهه با تغییرات می‌شود. این اقدامات باعث ارتقاء سطح خدمات به شهروندان، افزایش اعتماد عمومی و تسریع در پیشرفت فناوری در کشور می‌گردد و عدم بهره‌گیری از آن، پیامدهایی همچون: کاهش کارایی،

اتخاذ تصمیمات ناهوشمند و همراه با تاخیر به سبب عدم هوشمندی در اجرا، افزایش خطا در تصمیم‌گیری و اجرای وظایف اداری، افزایش هزینه‌ها، کندی در ارائه خدمات به شهروندان و افت رضایت آنها، نقص در کنترل و نظارت بر ادارات و سازمان‌ها، ضعف در تحلیل داده‌ها در سطح پیچیده و حجیم و همچنین از دست دادن انعطاف‌پذیری سازمان‌ها در مواجهه با تغییرات سریع و نوآوری‌های فناورانه و عقب‌ماندگی در رقابت جهانی را در پی خواهد داشت.

در حال حاضر، پیاده سازی هوش مصنوعی در نظام اداری ایران با موانعی همچون پراکندگی و تعدد قوانین و مقررات، فراهم نبودن زیرساخت‌های مناسب و موردنیاز روبرو است. حرکت به سوی هوشمندسازی بدون فراهم ساختن بستر مناسب و سازوکارهای لازم برای آن امری است ناممکن که می‌بایست در راستای برطرف نمودن این موانع گام برداشت



موارد زیر می‌توانند به عنوان راهکارها و زیرساخت های مورد نیاز، مورد استفاده قرار گیرند.

۱. ایجاد و ارتقای دیتاسنترهای Data centers)) مدرن با ظرفیت بالا برای پردازش داده‌های بزرگ و اجرای الگوریتم‌های پیچیده هوش مصنوعی.

۲. جمع‌آوری، ذخیره‌سازی و مدیریت داده‌های دقیق و مرتبط با حوزه‌های مختلف اداری. ایجاد سیستم‌های مدیریت داده (Data Management Systems) که قابلیت دسترسی و استفاده بهینه از داده‌ها را فراهم کنند.

۳. اطمینان از دسترسی به اینترنت با پهنای باند بالا در تمامی نهادهای اداری برای تسهیل انتقال داده‌ها و اجرای برنامه‌های هوش مصنوعی.

۵. آموزش و پرورش متخصصین هوش مصنوعی، دانشمندان داده، مهندسان نرم‌افزار و تحلیل‌گران داده در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی.

۶. فراهم کردن دوره‌های آموزشی و کارگاه‌های عملی برای کارکنان اداری جهت آشنایی با ابزارها و تکنولوژی‌های هوش مصنوعی.

۷. ایجاد قوانین و مقرراتی که استفاده از هوش مصنوعی را در سیستم اداری هدایت کرده و از سوءاستفاده‌ها جلوگیری کنند.

۸. تدوین سیاست‌های حفاظت از داده‌ها و حریم خصوصی کاربران و کارکنان اداری.

۹. اختصاص منابع مالی کافی برای تحقیق و توسعه پروژه‌های هوش مصنوعی، خرید تجهیزات و نرم‌افزارهای مورد نیاز.

۱۰. ایجاد پیوندهای قوی با نهادهای علمی برای بهره‌گیری از تحقیقات و نوآوری‌های جدید در حوزه هوش مصنوعی.

۱۱. همکاری با شرکت‌های فناوری و استارت‌آپ‌ها برای توسعه و پیاده‌سازی راهکارهای هوش مصنوعی.

۱۲. حمایت از پروژه‌های تحقیقاتی در زمینه هوش مصنوعی و توسعه فناوری‌های نوین مرتبط.

۱۳. تقویت امنیت سیستم‌ها: پیاده‌سازی تدابیر امنیتی قوی برای حفاظت از سیستم‌های هوش مصنوعی در برابر حملات سایبری.

۱۴. ایجاد سیستم‌های نظارتی برای

شناسایی و مقابله با تهدیدات امنیتی
به صورت به موقع.

۱۵. آگاهی عمومی و اعتمادسازی از
طریق:

۱- ارتقای آگاهی عمومی: اطلاع رسانی به
کارکنان اداری و شهروندان در مورد مزایا
و کاربردهای هوش مصنوعی.

۲- ایجاد اعتماد: تضمین شفافیت در
استفاده از هوش مصنوعی و جلوگیری
از تبعیض و سوء استفاده‌های احتمالی.
پیاده سازی هوش مصنوعی در نظام
اداری نیازمند هماهنگی و همکاری میان
نهادهای مختلف، سرمایه گذاری مناسب،
ایجاد زیرساخت‌های فنی و انسانی، و
تدوین چارچوب‌های قانونی و اخلاقی
است. با توجه به پتانسیل‌های موجود
و سرمایه گذاری در این زمینه، ایران
می‌تواند از مزایای هوش مصنوعی برای
بهبود کارایی و شفافیت نظام اداری
بهره‌مند شود.

منابع:

۱- ابوذری، مهنوش. (۱۴۰۲). حقوق و
هوش مصنوعی، نشر میزان، چاپ سوم

۲- مرادی برلیان، مهدی و تنگستانی،
محمدقاسم. (۱۴۰۲). الگوریتم و حقوق
اداری؛ چالش‌ها و راهکارها، فصلنامه
حقوق اداری. سال ۱۰، ش ۳۴، ص ۱۶۴-۱۹۲

۳- J. P. Gownder, & Michael, O'Grady
(۲۰۲۳, august ۳۰). Forrester's
Generative AI Jobs Impact Forecast,
US. Forrester
[https://www.forrester.com/report/
generative-ai--۲۰۲۳--forrester-
jobs-impact-forecast-us/RES1V9V9۰](https://www.forrester.com/report/generative-ai--۲۰۲۳--forrester-jobs-impact-forecast-us/RES1V9V9۰)

۴- Haan, Katherine & Watts, Rob
(۲۰۲۳, April ۲۵). Top AI Statistics
۲۴. Forbs Advisor. ۲۰۲۴ And Trends In
[https://www.forbes.com/advisor/
business/ai-statistics](https://www.forbes.com/advisor/business/ai-statistics)

۵- MIT technology review





تأثیرگذاری بر
عدالت اجتماعی
پرداخته و
راهکارهایی
برای ارتقاء
عملکرد آن ارائه
خواهد شد.

دیوان عدالت اداری و عدالت اجتماعی: چالش‌ها و فرصت‌ها

محمدامین گرجی‌فر

(دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی
دانشگاه شمال آمل)

مقدمه

دیوان عدالت اداری به عنوان یک نهاد قضایی مستقل، مسئولیت نظارت بر سلامت تصمیمات اداری و حفاظت از حقوق شهروندان را بر عهده دارد.

این نهاد با هدف تأمین عدالت اجتماعی و مبارزه با نابرابری‌های موجود در جامعه تأسیس شده است. در دنیای امروز، نقش دیوان عدالت اداری تنها به بررسی شکایات محدود نمی‌شود؛ بلکه این نهاد می‌تواند به عنوان موتور محرکه‌ای در ایجاد تحول و توازن اجتماعی عمل کند. در این مقاله، به تحلیل چالش‌ها و فرصت‌های دیوان عدالت اداری در

چالش‌های دیوان عدالت اداری

۱. موانع قانونی و ساختاری

نظام حقوقی و قضایی هر کشور نقش کلیدی در کارایی دیوان‌ها دارد. دیوان عدالت اداری ایران با چالش‌های قانونی و ساختاری خاصی مواجه است که می‌تواند مانع از ایفای مؤثر آن در تحقق عدالت اجتماعی شود. از جمله این موانع می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:



- نواقص در قوانین:

عدم وجود قوانین جامع و روشن در خصوص حقوق شهروندی و وظایف دیوان عدالت اداری، مشکلات جدی در فرآیند رسیدگی به شکایات ایجاد می‌کند. بسیاری از موارد نیازمند قوانین جدید یا اصلاح قوانین موجود هستند.

- عدم شفافیت در رویه‌های قضایی:

نبود رویه‌های شفاف و مشخص در رسیدگی به پرونده‌ها، می‌تواند به ایجاد ناامیدی و بی‌اعتمادی در میان شهروندان منجر شود. جبران این کمبود به یک سیستم جامع مدیریتی و اداری نیاز دارد که در آن تمام رویه‌ها به وضوح تعریف شده باشند.

- محدودیت‌های بخشنامه‌ها:

گاهی اوقات، بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های صادر شده از سوی نهادهای بالادستی می‌تواند متناقض و مبهم باشد، که این امر خود به چالش‌های بیشتری منجر می‌شود.

۲. بحران‌های اجتماعی و اقتصادی

شرایط اجتماعی و اقتصادی کشور به عنوان زمینه‌ای برای عملکرد دیوان عدالت اداری مؤثر است. بحران‌های اقتصادی، به ویژه در کشورهایی که با مشکلات اقتصادی جدی مواجه‌اند،

تبعات اجتماعی گسترده‌ای به دنبال دارند. این تبعات شامل نابرابری‌های اجتماعی، فقر و نارضایتی عمومی است، که همگی به طور مستقیم بر عدالت اجتماعی تأثیر می‌گذارند. همچنین، در شرایط بحرانی، افزایش تعداد شکایات به دیوان عدالت اداری نیز مشاهده می‌شود. این افزایش می‌تواند منجر به فشار بیشتری بر سیستم قضایی شود و در نتیجه کارایی دیوان را تحت تأثیر قرار دهد.

۳. ناکارآمدی‌های مدیریتی

مدیریت نادرست و ناکافی در دیوان عدالت اداری می‌تواند به نارضایتی عمومی و کاهش اعتماد مردم به این نهاد بینجامد. عدم رسیدگی به موقع و مؤثر به شکایات، می‌تواند باعث ایجاد شکاف‌های جدی در رابطه میان شهروندان و دیوان عدالت اداری شود. این نارضایتی ممکن است به عدم مشارکت شهروندان در پیگیری حقوقشان منجر شود که این خود به آسیب بیشتر به عدالت اجتماعی می‌انجامد.

۴. کمبود منابع انسانی و مالی

دیوان عدالت اداری به عنوان یک نهاد قضایی، نیازمند منابع انسانی و مالی کافی برای انجام وظایف خود است. کمبود قضات متخصص و آموزش‌دیده،

می‌تواند تأثیر منفی بر کیفیت رسیدگی به پرونده‌ها داشته باشد. همچنین، محدودیت‌های مالی و عدم تخصیص بودجه کافی برای دیوان، به عدم توانایی در ارتقاء خدمات و بهبود فرآیندها منتهی می‌شود.

فرصت‌های دیوان عدالت اداری

۱. اصلاحات قانونی و ساختاری

اجرای اصلاحات در قوانین و رویه‌های دیوان عدالت اداری می‌تواند به بهبود کارایی آن کمک کند. این اصلاحات شامل:

- وضع قوانین جدید:

نیاز به وضع قوانین جدیدی که حقوق شهروندی را به طور مؤثرتری حمایت کند،

کاملاً حس می‌شود. هدف از این قوانین، تقویت ساختار حقوقی و تسهیل دسترسی به عدالت برای همه شهروندان است.

- بازنگری در قوانین موجود: بازنگری در قوانین موجود و به روزرسانی آن‌ها مطابق با نیازهای روز جامعه، می‌تواند به بهبود عملکرد دیوان کمک قابل توجهی نماید.

۲. افزایش آگاهی و آموزش حقوقی

افزایش آگاهی عمومی در مورد حقوق و وظایف دیوان عدالت اداری می‌تواند به تقویت نقش آن در جامعه کمک کند. آموزش عمومی درباره:

- فرآیندهای دیوان:

برگزاری دوره‌های آموزشی و سمینارها برای



آشنایی مردم با فرآیندهای دیوان عدالت اداری، می‌تواند موجب افزایش مشارکت شهروندان در پیگیری حقوقشان شود.

- حقوق شهروندی:

آگاهی از حقوق و تکالیف شهروندی می‌تواند منجر به تقویت حس مسئولیت‌پذیری و مشارکت اجتماعی شود.

۳. نقش دیوان در تسهیل عدالت اجتماعی

دیوان عدالت اداری می‌تواند با بررسی دقیق شکایات و اتخاذ تصمیمات عادلانه، به تسهیل عدالت اجتماعی کمک کند. برای تحقق این هدف:

- توسعه رویه‌های نظارتی:

ضروری است که رویه‌های نظارتی بهبود یابد و این امکان فراهم شود که تصمیمات دیوان به صورت شفاف و دقیق توضیح داده شوند.

- استفاده از فناوری:

بهره‌گیری از فناوری‌های نوین می‌تواند به بهبود فرآیند رسیدگی و نظارت بر شکایات کمک کند. ایجاد پلتفرم‌های آنلاین برای ثبت و پیگیری شکایات می‌تواند به افزایش کارایی دیوان منجر شود.

۴. مشارکت با نهادهای مدنی

تعامل و همکاری با نهادهای مدنی، می‌تواند به تقویت دیوان عدالت اداری

در تحقق اهداف اجتماعی کمک کند. نهادهای مدنی می‌توانند به عنوان واسطه‌ای بین دیوان و مردم عمل کنند و حمایت‌های حقوقی لازم را برای افراد آسیب‌پذیر فراهم آورند.

تحلیل تأثیر

تحلیل تأثیر دیوان عدالت اداری بر عدالت اجتماعی می‌تواند از طریق مطالعه‌های موردی و بررسی نتایج عملی انجام شود. روش‌های زیر می‌توانند در این زمینه مؤثر باشند:

- نظرسنجی‌ها:

انجام نظرسنجی‌های عمومی برای جمع‌آوری داده‌های مرتبط با عملکرد دیوان و میزان رضایت مردم از آن.

- مصاحبه با کارشناسان حقوقی:

مصاحبه با کارشناسان حقوقی و جامعه‌شناسان برای درک عمیق‌تر چالش‌ها و فرصت‌های موجود.

- تحلیل داده‌های آماری:

بررسی داده‌های آماری مرتبط با حجم شکایات و زمان رسیدگی، برای ارزیابی عملکرد دیوان.

این تحلیل‌ها می‌تواند به کشف نقاط قوت و ضعف دیوان عدالت اداری کمک کند و راهکارهایی برای بهبود وضعیت موجود ارائه دهد.

نتیجه‌گیری

دیوان عدالت اداری به عنوان یک نهاد کلیدی در تحقق عدالت اجتماعی، با چالش‌ها و فرصت‌های متعددی مواجه است. شناسایی و بررسی این موارد نه تنها به بهبود عملکرد دیوان کمک می‌کند، بلکه می‌تواند به ارتقای سطح عدالت اجتماعی در کشور منجر شود. ضرورت دارد که همه ذینفعان، شامل مسئولین حقوقی، نهادهای مدنی و عموم مردم، در این راستا همگام شوند تا بدین ترتیب به سمت یک نظام قضایی عادلانه و کارآمد حرکت کنیم.

منابع:

۱. یوسفی، مریم. روندهای نوین در حقوق اداری. تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۹۹.
۲. رضایی، حسن. «نقش دیوان عدالت اداری در اجرای عدالت اجتماعی». فصلنامه پژوهش‌های اجتماعی ایران ۱۰(۱۴۰۰): ۲۳-۴۲.
۳. سلیمانی، فرهاد. «چالش‌های حقوقی دیوان عدالت اداری». مجله حقوق و سیاست ۸ (۱۳۹۸): ۷۸-۸۹.
۴. موسوی، علی. عدالت اجتماعی در نظام حقوقی ایران. تهران: انتشارات مدرسه، ۱۴۰۱.

۵. حسینی، سمیرا. «دیوان عدالت اداری و حقوق شهروندی». در کنفرانس ملی حقوق عمومی، ۲۵ تیر ۱۴۰۱، شیراز.

۶. نظری، محمد. «تحلیل حقوقی عملکرد دیوان عدالت اداری». فصلنامه حقوقی ایران (۱۴۰۲): ۱۱۲-۱۳۰.

۷. افتخاری، نازنین. «تأثیر دیوان عدالت اداری بر ایجاد توازن اجتماعی». پژوهش‌های حقوقی (۱۴۰۰): ۲۰۱-۲۲۰.

۸. کریمی، مهدی. «نظام حقوقی و دیوان عدالت اداری: چالش‌ها و راهکارها». پایگاه حقوقی ایران، ۲ بهمن ۱۴۰۲. www.example.com

۹. شریفی، امیر. «روش‌های تحقیق در حقوق اداری». مجله حقوق و علوم انسانی ۷ (۱۳۹۹): ۵۵-۷۲.

۱۰. رجبی، کاظم. «فرآیند رسیدگی در دیوان عدالت اداری». فصلنامه حقوق اداری ۱۲ (۱۴۰۱): ۳۴-۵۰.

ترجمه

جنبه‌های حقوقی جراحی پلاستیک و زیبایی

مترجم: زهرا هدایتی

(دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی
دانشگاه مازندران)

پیشگفتار مترجم:

شده‌ای غلام صورت به مثال بت پرستان
تو چو یوسفی ولیکن به درون نظر نداری

پلاستیک از کلمه‌ی یونانی پلاستیکوس گرفته شده و به معنای شکل دادن یا تغییر دادن است. به همین دلیل، این کلمه برای جراحی‌های مرتبط با تغییر ظاهر افراد، به کار می‌رود. بر اساس اهداف، جراحی‌های پلاستیک را می‌توان به دو دسته‌ی ترمیمی و زیبایی تقسیم کرد. اختلالات زایمان، تروما در تصادفات، سوختگی‌ها و جراحی‌های ماستکتومی از جمله مهمترین جراحی‌های ترمیمی هستند که با هدف اصلاح ناهنجاری‌ها و کاهش تاثیرات روانی ناشی از آن‌ها انجام می‌شوند. همچنین اینگونه جراحی‌ها می‌توانند کمک قابل توجهی به برخی از افراد برای حضور در جامعه، بدون احساس شرمندگی از ناتوانی‌ها یا ویژگی‌های فیزیکی غیرعادی خود نمایند.

از سویی دیگر، عواملی مانند رسانه‌های جمعی، مقایسه‌ی اجتماعی، عزت نفس پایین، خودانگاره و اختلال روانی بدشکلی بدن، منجر به جراحی‌های زیبایی می‌شوند که هدف آن‌ها، تغییر شکل ظاهری به جای رفع مشکل واقعی است. در اینگونه جراحی‌ها، بیمار در معرض خطر حیاتی به سر نمی‌برد و پزشک برای انجام آن، ضرورت و الزامی نمی‌بیند. بنابراین شاید بتوان گفت که نسبت به جراحی‌های ترمیمی، غیرضروری به شمار می‌آیند.

انسان‌ها در تمام اعصار، نگران استانداردهای ظاهری و زیبایی خود بودند. بنابراین سعی می‌کردند با مداخله‌ی جراحی، تغییراتی در بدن و صورت خود ایجاد کنند. امروزه با پیشرفت فناوری‌های پزشکی، جراحان پلاستیک می‌توانند به نتایج متحول‌کننده‌ای دست یابند. بر اساس نتایج نظرسنجی انجمن بین المللی جراحی پلاستیک زیبایی، کره جنوبی بالاترین نرخ جراحی پلاستیک را دارد. دلایل زیادی برای چنین پدیده‌ای وجود دارد که یکی از آن‌ها، تاثیرات کشورهای غربی است.

طبق گزارش آتلنتیک نیوز، هدف اصلی آن‌ها از اینگونه جراحی‌ها این است که مردم کره جنوبی را «شرقی» جلوه ندهد. تاثیر استانداردهای زیبایی غرب را می‌توان

از انیمه و مانگای ژاپنی نیز مشاهده کرد، جایی که همه‌ی شخصیت‌ها دارای چشمانی بزرگ، صورت‌های باریک و بینی‌های صاف هستند.

این ویژگی حیوانات است که سعی می‌کنند مشابه گروه خود شوند تا احساس امنیت کنند. انسان‌ها به عنوان پیشرفته‌ترین نوع حیوانات، نگران نظرات دیگران در مورد رفتار و ظاهر خود هستند. طبق نظریه‌ی «مقایسه‌ی اجتماعی» فستینگر، افراد دائماً خود را با دیگران مقایسه می‌کنند. در این نظریه، دو مقایسه وجود دارد: مقایسه‌ی صعودی و نزولی.

مقایسه‌ی صعودی، زمانی است که افراد با مقایسه‌ی خود با دیگران، برتری‌های خود را می‌بینند و احساس رضایت و شادی می‌کنند. مقایسه‌ی نزولی نیز زمانی است که افراد با مقایسه‌ی خود با دیگران، خود را ناقص می‌بینند و احساس عدم رضایت و افسردگی می‌کنند. انسانی که تحت تاثیر صنعت مدلینگ و شبکه‌های مجازی، تنها وظیفه‌ی خود در زندگی را زیبا بودن شناسایی می‌کند، می‌کوشد تا با عمل‌های متعدد زیبایی

به تصویر ایده‌آلی که جامعه از زیبایی نشان می‌دهد، دست یابد. اگرچه یورگن مارگراف، رئیس انجمن روانشناسی آلمان، با مشاهده‌ی افرادی که تحت جراحی‌های زیبایی بودند، آن‌ها را نسبت به قبل از انجام جراحی‌ها، با اعتماد به نفس بالاتری توصیف می‌کند، اما افزایش این گونه جراحی‌ها ممکن است منجر به اختلالات روانی بدشکلی بدن در جامعه شود.

با توجه به این که هر اشتباه پزشک می‌تواند بر سلامت روان و ظاهر بیمار تاثیر بگذارد و حتی در برخی موارد منجر به مرگ آن شود، امروزه جراحی‌های



به افزایش روند جراحی‌های پلاستیک و نتایج جبران ناپذیر آن‌ها، نوع تعهدات پزشکان حائز اهمیت می‌باشد. در همین راستا، مقاله‌ی پیش‌رو، ترجمه شده است.

چکیده

گرایش به زیبایی، میل طبیعی و ذاتی هر انسانی است. با توجه به پیشینه‌ی تاریخی، جراحی برای بهبود ظاهر در اسکندریه و روم باستان نیز وجود داشته است. همچنین با نظر به تکامل تدریجی و گسترش‌هایی که درمعنای «بیماری» صورت گرفت، روان‌پزشکان اعلام کردند که نقص‌های جسمانی افراد، بازتابی از یک اختلال روانی است.

بنابراین ویژگی‌های جسمانی که درجه‌ی معینی از کمال را نداشتند به عنوان نوعی بیماری تلقی می‌شدند. از همین رو، جراحی‌های زیبایی با هدف انعکاس زیبایی درونی انجام می‌شد.

با توجه به هدف از درمان این نوع جراحی‌ها و همچنین نظریات معاصر در جواز جراحی‌های زیبایی، شبهات اصلی در قانونی بودن آن‌ها برطرف شد. به طوریکه امروزه، جراحی‌های زیبایی، قانونی پنداشته می‌شوند. اگرچه در اکثر نظام‌های حقوقی و کشورهای اسلامی، ماهیت تعهد پزشکی، تعهد به وسیله است، اما در برخی از موارد خاص، ماهیت آن، تعهد به نتیجه است. در نظام حقوقی

پلاستیک را پر خطر می‌دانند. علاوه بر این، برخی از پزشکان به جراحی پلاستیک به عنوان یک تجارت نگاه می‌کنند، در نتیجه ممکن است با بیماران خود صادق نباشند و از خطرات احتمالی آن، چیزی نگویند. در جراحی‌های ترمیمی، پزشک تمام تلاش خود را برای بهبودی بیمار به کار می‌گیرد، اما نتیجه‌ی آن را تضمین نمی‌کند. بنابراین می‌توان این گونه تعهدات را تابع قواعد کلی مسئولیت مدنی پزشک یعنی تعهد به وسیله، به شمار آورد. در حالی که بیمار در جراحی‌های زیبایی با پرداخت حق الزحمه‌ای سنگین، نزد پزشک می‌رود تا به نتیجه‌ی مطلوبی که مورد توافق طرفین قرار گرفته، دست یابد. در واقع، در اینگونه جراحی‌ها، آنچه عرف و قرارداد از پزشک می‌خواهد، تعهد به نتیجه است. البته به نظر می‌رسد که نوع تعهدات پزشک را باید بیش‌تر از هرچیزی تابع اراده‌ی طرفین قرارداد دانست. اگرچه هنوز رویه قضایی در این خصوص به وحدت نرسیده است، اما قاضی باید متناسب با هر پرونده و اراده‌ی طرفین، بین انواع تعهدات، تمایز قائل شود. امروزه، با توجه



ایران، ماهیت تعهدات جراحان، تعهد به نتیجه بیان شده است که منطقی و معقول به نظر می‌رسد. لذا در این مقاله سعی شده با شرح مختصری از تاریخچه و نظرات موافقان و مخالفان، ماهیت تعهدات جراحان به صورت تطبیقی مورد بررسی قرار گیرد.

کلید واژگان: جراحی زیبایی، جراحی پلاستیک، تعهد به نتیجه، تعهد به وسیله، جراحان.

مقدمه

گرایش به زیبایی و جوانی، همواره درانسان وجود داشته است و با ورود این اندیشه به پزشکی، یکی از پیچیده‌ترین رشته‌های پزشکی به نام «جراحی زیبایی» شکل گرفت. در اسطوره‌های قدیمی، دستیابی به اکسیر زندگی و زیبایی، عامل اصلی بسیاری از جنگ‌ها و نبردها بود. انسان کمال‌گرا به دنبال زیبایی ظاهری و برتری و نیز سایر مادیات است و آن را نمایانگر فضایل درونی می‌پندارد.

پیشرفت در علم و فناوری و افزایش توانایی انسان در دستکاری پدیده‌های طبیعی به او کمک کرد تا به آرزوی قدیمی خود یعنی زیبایی برسد. این پیشرفت به قدری ادامه یافت که امروزه، تقریباً هر کسی می‌تواند اعضای بدن خود را مطابق میل خود، تغییر دهد. بین جراحی زیبایی و فرهنگ یک

ملت، ارتباط معناداری وجود دارد. به عنوان مثال، جوانان بریتانیایی به شکل پایین تنه‌ی خود، اهمیت زیادی می‌دهند.

همین امر، تعداد بالای جراحی‌های لیپوساکشن در بریتانیا را توجیه می‌کند. از سویی دیگر، در کشورهای اسلامی به دلیل پوشش خاص زنان، ویژگی‌های چهره بیش‌تر از سایر اندام مورد توجه قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، به دنبال زیبایی چهره بودن، دلیل اصلی بیشتر جراحی‌های زیبایی است. برای مثال، در ایران، تعداد جراحی‌های زیبایی رینوپلاستی با تعداد جراحی‌های زیبایی دیگر، قابل مقایسه نیست.

جراحی زیبایی «در چارچوب قانونی»

«جراحی زیبایی» برای درمان نقص فیزیکی انجام نمی‌شود. بنابراین با جراحی پلاستیک ترمیمی که هدف آن، درمان نقص مانند شکاف لب است، متفاوت است. مراجع اسلام اعم از شیعه و سنی در مورد جواز جراحی زیبایی، اختلاف نظر دارند. برخی آن را کاملاً حرام می‌دانند و برخی دیگر، آن را در شرایط خاصی، جایز تلقی می‌کنند. در ایالات متحده آمریکا، علت اکثر دعاوی جراحان پلاستیک، سهل انگاری پزشکی است که شامل «انجام جراحی به شیوه‌ی نادرست، عوارض زود هنگام بعد از عمل (معمولاً خونریزی یا عفونت) مانند زخم یا بدشکلی و غیره

است. جراحان پلاستیک مانند هر متخصص پزشکی دیگر، دارای تعهد قراردادی با بیمار هستند. در واقع « بیمار با پزشک خود یا کلینیک و یا بیمارستانی که در آن درمان می‌شود، قرارداد خواهد داشت.» اما ماهیت این گونه قراردادها، به بیمارستان، درمانگاه، متخصص پزشکی و نوع درمان بستگی دارد. درنهایت، نقض چنین تعهدات قراردادی، منجر به نقض اصل قرارداد خواهد شد.

تعهدات قراردادی جراحان پلاستیک: تعهد به نتیجه یا به وسیله؟

از زمان صدور رای مرسیر در ۲۰ می ۱۹۳۶ در دادگاه فرانسه، اکثریت حقوقدانان بر این امر که رابطه‌ی بین جراح و بیمار، یک رابطه قراردادی است، اتفاق نظر داشتند. تاکنون این رویکرد، مخالفان زیادی داشته است. همچنین اگرچه در کامن لا، توجه‌ی کمتری به جنبه‌ی قراردادی این رابطه شده است، اما برخی از تعهدات پزشکی، قراردادی تلقی می‌شوند. نظام حقوقی ایران نیز مسئولیت پزشک را غالباً قراردادی می‌داند. حقوقدانان برای بررسی بهتر موضوع تعهد، بین تعهد به وسیله و تعهد به نتیجه تمایز قائل شده اند. تمایزی که در واقع توسط دموگ، حقوقدان فرانسوی مطرح شد و بعدها برخی دیگر از علما، تعهد به ضمان را نیز اضافه کردند. براساس این تمایز، ضامن

می‌تواند تضمین کند که وسایلی را برای نیل به هدف، تعیین شده است، فراهم نماید و همچنین تمام تخصص خود را به کار گیرد. در چنین حالتی، اثبات این که قرارداد به هدف نهایی خود نرسیده برای اثبات عدم اجرای قرارداد، کافی نخواهد بود. صرفاً به این دلیل که ضامن، رسیدن به هدف را تضمین نکرده است. اگرچه چنین تفکیکی، مورد اعتراض برخی از حقوقدانان قرار گرفته است، اما مبنای محکمی نداشته و در تعیین تعهدات صاحبان مشاغل به ویژه پزشکی مفید است.

انواع جراحی پلاستیک بر اساس ضرورت:

بر این اساس، جراحی پلاستیک را می‌توان به دو نوع تقسیم نمود:

۱- جراحی پلاستیک ترمیمی

هدف از انجام این نوع جراحی‌ها، درمان بد شکلی و همچنین بهبود ویژگی‌های ظاهری است. برای نمونه می‌توان جراحی پلاستیک بر روی صورت فردی که با اسید مورد حمله قرار گرفته است را نام برد. اینگونه جراحی‌ها که ضرورت انجام آن مطابق با قرارداد است، مشمول قواعد کلی مسئولیت مدنی جراح است و عمدتاً تعهد به وسیله تلقی می‌گردد.

۲- جراحی پلاستیک زیبایی



می‌آورند. در حال حاضر، جراحی پلاستیک به یک صنعت تبدیل شده است. با توجه به هزینه‌های سرسام‌آور، افزایش قابل توجه تقاضاها، ویژگی‌های شخصیتی بیماران و عدم ضرورت اکثر جراحی‌های زیبایی، ما به این نتیجه می‌رسیم که تعهد جراحان زیبایی از نوع دوم یعنی تعهد به وسیله است. بر اساس تحقیقات انجام شده، توزیع تیپ‌های شخصیتی در بین افرادی که تحت جراحی زیبایی قرار گرفته‌اند به شرح زیر بود: خودشیفته (۱۹٪)، هیستریایی (۱۱٪)، وسواس (۱۰٪)، منزوی (۹٪)، اسکیزوئید (۶٪)، اختلال شخصیت بینابینی (۴٪)، بدبین (۳٪)، شخصیت وابسته، ضد اجتماعی و پارانوئید (هر کدام ۱٪). ۳۵ درصد دیگر به هیچ گروه تعلق نداشته‌اند. به وضوح، شخصیت خودشیفته، اکثریت را تشکیل می‌دهد و این امر نشان دهنده‌ی تأثیر عوامل روانی بر گرایش به جراحی زیبایی است. برخی از حقوق‌دانان به صراحت، نظر خود را در این مورد بیان نمی‌کنند و جراحان پلاستیک را در معرض مقررات سخت‌گیرانه‌ی تعهد به نتیجه قرار

همانطور که مطالعات نشان می‌دهد، استفاده‌ی نادرست یا بیش از حد از جراحی‌های زیبایی به یک مشکل جدی تبدیل شده است. به گفته‌ی یکی از کمیته‌های فرعی کنگره‌ی آمریکا، تقریباً ۲ میلیون عمل جراحی غیرضروری در سال انجام می‌شود که منجر به مرگ ۱۲۰۰۰ نفر و خسارت ۱۰ میلیارد دلاری می‌شود. این جراحی به منظور درمان یک نقص انجام نمی‌شود بلکه بیشتر به دلیل تمایل به زیبایی و تجمل است. مانند: رینوپلاستی، لیفت صورت، لیپوساکشن و غیره. طبق آمار، بیش از ۵۰ درصد از افرادی که تحت عمل جراحی پلاستیک قرار می‌گیرند، از نظر پزشکی به آن نیاز ندارند. همچنین کارشناسان براین باورند که ۹۰ درصد از این افراد به دلایل روان‌شناسی به جراحی زیبایی روی می‌آورند. اکثر حقوق‌دانان بر این امر اتفاق نظر دارند که در این صورت، تعهد جراح، تعهد به نتیجه است. همچنین در برخی از احکام صادر شده در دادگاه‌های فرانسه، جراح زیبایی، متعهد به نتیجه شناخته شده است. برخی از نویسندگان بر این باورند که ایجاد تمایز بین این دو نوع جراحی (ترمیمی و زیبایی) چالش برانگیز است. از این رو، تعهدات جراحان زیبایی را تنها به وسیله تلقی می‌نمایند. در حالی که برخی دیگر، هر دو نوع از جراحی پلاستیک و زیبایی را تعهد به وسیله، به شمار

ارتباطی ندارد. برخی از نویسندگان با استناد به قانون و همچنین برخی از فقها، انواع جراحی‌های زیبایی را قانونی و جایز تلقی می‌نمایند و بر این اساس می‌کوشند تا تعهدات جراحان زیبایی را حتی در موارد غیر ضروری، به وسیله ثابت کنند. هر چند بررسی ادله‌ی آن‌ها، حاکی از تردید آن‌هاست، زیرا جواز و قانونی بودن یک عمل، توجیهی برای نادیده گرفتن مسئولیت مدنی ناشی از آن نمی‌باشد.

نتیجه‌گیری:

بین جراحی زیبایی و فرهنگ یک جامعه، پیوند ناگسستنی وجود دارد. جراحی زیبایی به دلایل پزشکی انجام نمی‌شود، در نتیجه با جراحی پلاستیک ترمیمی متفاوت است. در مقابل، جراحی پلاستیک ترمیمی به طور متعارف تایید شده است و به نظر می‌رسد تعهد جراح در این نوع جراحی، تابع قوانین کلی مسئولیت مدنی یعنی تعهد به وسیله است. مطالعات نشان می‌دهد که در حال حاضر، افزایش چشمگیر تعداد جراحی‌های زیبایی به یک مشکل تهدید کننده، تبدیل شده است. در چنین شرایطی و با توجه به دلایل مذکور و همچنین در راستای حفظ حقوق بیماران، بهتر است تعهد جراحان زیبایی را تعهد به نتیجه بدانیم. ایجاد تمایز واضح بین جراحی‌های ضروری و غیر ضروری نسبتاً دشوار است. بنابراین قاضی باید با توجه به شرایط منحصر به فرد هر پرونده، بین انواع آن تمایز قائل شود.

می‌دهند و در بیشتر موارد، تعهد آن‌ها را تعهد به نتیجه می‌دانند. برخی دیگر از حقوق‌دانان نیز بر این باورند که تشویق و ترغیب افراد به انجام جراحی زیبایی، نوعی «فریب کاری» (قاعده غرور) است و جراح را مسئول تمام خسارات احتمالی جانی و مالی می‌دانند. جراحان پلاستیکی که درمان را انجام می‌دهند، تصور می‌شود «مهارت عضو متوسط آن تخصص را دارند و دانش و مهارت خود را با مراقبت معمولی و معقول، به کار خواهند گرفت.» تعداد پرونده‌هایی که علیه جراحان پلاستیک بر اساس عدم اخذ رضایت آگاهانه است، بسیار بیشتر از مواردی است که ناشی از سهل انگاری پزشکی است. رضایت آگاهانه، رضایت آزادانه‌ای است که از سوی بیمار پس از ارائه‌ی اطلاعات کافی توسط پزشک داده می‌شود تا پس از ارزیابی همه‌ی گزینه‌های موجود، تصمیم بگیرد که آیا موافق با این شیوه‌ی درمان است یا خیر. رضایت آگاهانه بر سه پایه بنا شده است: ظرفیت تصمیم‌گیری (توانایی تصمیم‌گیری یا توانایی درک اطلاعات)، آشکارسازی یا ارائه‌ی اطلاعات روشن (دسترسی به اطلاعات روشن) و تصمیم‌گیری داوطلبانه (تصمیم‌گیری آزادانه) که هر سه باید هنگام رضایت وجود داشته باشند. شایان ذکر است که جواز جراحی‌های زیبایی اعم از ضروری و یا غیر ضروری با مسئولیت مدنی جراحان و نوع تعهدات آن‌ها، اعم از وسیله یا نتیجه

حقوق خواننده‌های ادبیاتی

محمدعلی اسلامی ندوشن

زهرا صحرایی رستمی

(دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه‌های تهران)



مانند الهه‌ی ناز و
غوغای ستارگان
را سروده است،
حقوق خوانده
بود.

در ادبیات جهان
هم افرادی چون
گوته، تولستوی،

گابریل گارسیا مارکز، رومن گاری، ژول
ورن، هارپر لی، نیکوس کازانتزاکیس، آنا
آخمتووا، پیترهانتکه، جان گریشام و...
در زمره‌ی حقوق خوانده‌های ادبیاتی قرار
می‌گیرند.

در این شماره قصد داریم قدری از
محمدعلی اسلامی ندوشن، بزرگ مرد
فرهنگ و ادبیات ایران بگوییم؛ کسی که
لحظه لحظه‌ی عمرش را صرف ایران کرد.
عشقی که او به این سرزمین داشت، عشقی
کم‌نظیر بود. مجنون‌وار به دور این خاک
می‌گشت و از آن می‌گفت. حقوق خوانده
بود و چون بسیاری از حقوق خوانده‌های
دیگر، شیفته‌ی ادبیات بود. تلاش‌های او
در جهت بازشناساندن فرهنگ و تمدن و
ادب ایران، ستودنی‌ست. او خودِ ایران
بود؛ ایرانی رنج کشیده، اصیل، فرهنگی
و با تاریخی پر فراز و نشیب.

محمدعلی اسلامی ندوشن، شهریور ۱۳۵۳
یعنی یک سال قبل از سلطنت رضاشاه، در

متنی که پیش رو دارید سومین
مطلبی‌ست که درباره‌ی حقوق خوانده‌های
ادبیاتی نوشته می‌شود. همانطور که
می‌دانید در این بخش از نشریه به حقوق
خوانده‌هایی می‌پردازیم که دستی در
ادبیات و نویسندگی دارند.

روال بر این قرار است که یکی درمیان به
زندگی و آثار یک حقوق‌دان یا حقوق‌خوان
اهل ادب ایرانی و خارجی اشاره کنیم. در
دو شماره‌ی قبل، خیلی کوتاه از بزرگانی
چون محمدعلی موحد و فرانتس کافکا
گفتیم.

در ادبیات ایران و جهان تعداد افراد
سرشناسی که حقوق خوانده‌اند، بسیار
فراوان است. درایران، افرادی مانند
محمدعلی جمال‌زاده، احمد کسروی، ایرج
افشار، یدالله رویایی، پرویز ناتل خانلری،
محمد قاضی، شاهرخ مسکوب، محمد
بهمن بیگی، حمید مصدق، صادق سرمد،
سیمین بهبهانی و.... جزو حقوق خوانده
های ادبیاتی محسوب می‌شوند.

همچنین کریم فکور، ترانه سرای
برجسته‌ی ایرانی که ترانه‌های ماندگاری

ندوشن یزد به دنیا آمد. به گفته‌ی خود او، زادگاهش را هم ندوشن و هم ندوشن تلفظ می‌کنند. ظاهراً کلمه‌ی ندوشن فقط یک اسم است و معنی مشخصی ندارد.

اسلامی در کتاب «روزها» از ندوشن با نام مستعار کبوده یاد می‌کند و در توصیف آن می‌گوید: «آفتاب، درخشندگی همیشگی داشت و با جلا و سخاوت بی‌انتهایی بر آن ده دورافتاده، تنگ‌روزی و مندرس، با آب نیمه شور که کبوده نام داشت، می‌تابید.»

او یک خواهر داشت. بعد از این خواهر چند پسر به دنیا آمدند که بر اثر بیماری‌های مختلف مردند، برای همین وقتی محمدعلی به دنیا آمد، او را خوش قدم نمی‌دانستند و اسم و تاریخ تولدش را اول قرآن نوشتند.

کودکی او در ندوشن گذشت. وضع و امکانات آن روستا با هزارسال پیش از کودکی او تفاوتی نداشت. علاقه‌اش به شعر و داستان و ادبیات هم در کودکی شکل گرفت. مادر و خاله‌ی او در کودکی برایش قصه می‌خواندند. همین خاله‌اش بود که محمدعلی را برای اولین بار با سعدی آشنا کرد؛ آشنایی‌ای که بعدها منجر به شیفتگی او به سعدی شد. دکتر اسلامی ندوشن می‌گوید: «سعدی که

انعطاف جادوگرانه‌ای دارد، آنقدر خود را خم می‌کرد که به حد ناچیز کودکانه‌ی من برسد.» دروه‌ی ابتدایی تا پایان کلاس چهارم را درهمین روستا گذراند.

بعد از آمدن به یزد، در مدرسه‌ی معروف دینیاری ثبت‌نام کرد. این مدرسه در محله‌ی زرتشتیان بود که آن زمان شهرت زیادی داشت. محله‌ی زرتشتی‌ها آرام بود و کم تحرک. برای آنکه محله از تعرض‌های احتمالی مصون بماند، کوچه‌ها را سنگ فرش کرده بودند و دیوارهای بلندی سرتاسر آن احداث کرده بودند. در خانه‌ها همیشه بسته بود و رفت و آمد بی‌هدف در کوچه‌ها کمتر دیده می‌شد. مسیر خانه به مدرسه دور بود ولی چون دوچرخه داشت، مشکلی برایش پیش نمی‌آمد. دوران دبیرستان تا سال دهم را در مدرسه‌ی ایرانشهر یزد گذراند.

سال ۱۳۲۳ یعنی سه سال بعد از ورود متفقین به ایران و برکناری رضاشاه، به تهران آمد. تصمیم گرفت دو سال آخر دبیرستان را در مدرسه‌ی البرز تهران بخواند. دبیرستان البرز، آن زمان هم مثل الان مدرسه‌ی معروف و معتبری بود.

سال ۱۳۲۵ برای ادامه‌ی تحصیل، وارد دانشکده‌ی حقوق دانشگاه تهران شد. او که علاقه‌ی بی‌حد و مرزی به ادبیات

داشت، اما حقوق را به عنوان رشته‌ی دانشگاهی انتخاب کرد. اسلامی ندوشن علاقه‌ای به شرکت در کلاس‌های ادبیات نداشت. نمی‌خواست پیوندی رسمی او را به ادبیات متصل بکند. برای او، ادبیات دریای بی‌کرانی بود که باید آزادانه سوار بر امواج آن می‌شد و تا بی‌نهایت پیش می‌رفت. دوستانش دانشکده‌ی حقوق را برای تحصیل انتخاب کردند و او هم با آنها همراه شد. هر چند با میل و علاقه‌ی زیاد این رشته را انتخاب نکرد، اما بعدها این رشته تأثیر بسیار زیادی در کار او گذاشت. رشته‌ی حقوق، ندوشن را با اجتماع و زندگی مردم کوچه و بازار پیوند می‌داد. آن سال‌ها از لحاظ سیاسی دوران بسیار پویایی بود. دانشکده‌ی حقوق دانشگاه تهران در شمال تهران واقع بود و دانشکده‌ی ادبیات در میدان بهارستان. دانشکده‌ی حقوق، هم استاد‌های سیاسی بیشتری داشت و هم سیاسی‌تر از دانشکده‌ی ادبیات بود. همه‌ی این موارد باعث شد که این دانشکده نسبت به دانشکده‌ی ادبیات، فضای پرتحرک‌تری داشته باشد.

بعد از آن وارد رشته‌ی قضایی شد. به این رشته علاقه‌ای نداشت ولی به هرحال دست سرنوشت او را به این سمت کشانده بود. به دانشکده و محیط درس توجه زیادی نمی‌کرد. در کلاس‌ها هم کم

شرکت می‌کرد چون اجباری در کار نبود. بیشتر حواسش به مسائل بیرون از محیط دانشکده بود؛ در دنیای مجلات، کتاب‌ها، بحث‌ها و حرف‌هایی که پیش می‌آمد، سیر می‌کرد. بعد از آن، در دادگستری استخدام شد و به شیراز رفت. شش ماهی با بی‌میلی در آنجا کار کرد و بعد به تهران برگشت.

سال ۱۳۲۹ یعنی سه سال قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و ملی‌شدن صنعت نفت، نخستین مجموعه‌ی شعر نوی خود را در مجله‌ی سخن زیر نظر پرویز ناتل خانلری به چاپ رساند. در همین سال برای تحصیل به اروپا رفت. یکی از مهم‌ترین دلایلی که اسلامی ندوشن اروپا را برای تحصیل انتخاب کرد تقویت زبانش بود؛ چرا که فقط از این طریق می‌توانست با دنیای بیرون پیوند برقرار کند و از محدودیت‌های دنیای محلی خارج بشود. با وجود حساسیت‌های سیاسی‌ای که نسبت به اوضاع کشور داشت، حس کنجکاوی و علاقه‌اش به یادگیری علم و دانش او را به سمت فرانسه و انگلیس کشاند. اسلامی ندوشن، زمانی که در پاریس مشغول تحصیل بود، سال ۱۳۳۱ به عضویت هیئت‌مدیره‌ی «جمعیت دوست‌داران بهار» درآمد. این تشکّل یکی از تشکّل‌های جنبی حزب توده‌ی ایران به شمار می‌رفت. تنها کار گروهی

آن دوره، او را به موضوعات پیرامون سیاست و جامعه کنجکاو کرده بود. از سیاستمداران موردعلاقه‌اش، نهر، نخست وزیر هند بود که رساله‌ی دکترایش هم مربوط به دوران فعالیت سیاسی او بود.

یکی از رهاوردهای تحصیل و زندگی در اروپا، مسلط شدن او به زبان‌های مختلف بود. امروزه، اثر این زبان‌آموزی را می‌توانیم در آثار ترجمه‌شده‌ی ایشان مانند « ملال پاریس و گل‌های بدی» اثر شارل بودلر، شاعر نامدار فرانسوی، کتاب «آنتونیوس و کلئوپاترا» اثر شکسپیر و «شور زندگی» اثر ابرونینگ استون و... مشاهده بکنیم. کتاب شور زندگی، سرگذشت نقاش پرآوازه و معروف هلندی، ونسان ونگوگ است.

سال ۱۳۳۴ پس از بازگشت به ایران نویسندگی را به طور جدی پی گرفت و به نوشتن مقاله‌های اجتماعی و انتقادی و پژوهش‌های ادبی پرداخت. رنگی از سیاست‌های عدالت‌خواهانه در نوشته‌های پس از بازگشتش به ایران دیده می‌شود. اسلامی ندوشن، جزو آن دسته افرادی بود که ضمن گرایش معتدل به چپ و اندیشه‌های عدالت‌خواهانه، می‌کوشید از فرهنگ ملی غافل نماند. البته او اهل نظریه‌پردازی نبود و آنچه

سیاسی او که در کتاب «کنفدراسیون جهانی» حمید شوکت به آن اشاره شده، همین عضویت بود. سه سال و نیم در فرانسه بود و یک سال هم در انگلیس. در مجموع چهارسال و نیم در اروپا مشغول مطالعه و تحصیل بود.



دانشکده حقوق- 1327

در فرانسه رشته‌ی حقوق بین‌الملل را انتخاب کرد. از دانشگاه سوربن فرانسه دکترای حقوق بین‌الملل گرفت و از رساله‌اش تحت عنوان «هند و قلمرو مشترک‌المنافع» دفاع کرد. آشنایی‌اش با اندیشه‌های جهانی و سیاستمداران

را درمی‌یافت با زبانی شیوا بیان می‌کرد. بعد از بازگشت به ایران به مدت ۴ سال دوباره به کار در دادگستری مشغول شد، اما به دلیل نگارش مقاله های سیاسی، خدمت او به حالت تعلیق درآمد. هم زمان در چند دانشکده هم مشغول به تدریس شد. در تدریس تابع برنامه ی مشخصی نبود و اغلب اوقات، نظر و برداشت‌های خود را برای دانشجویها بیان می‌کرد. برای مثال وقتی حقوق اساسی را در دانشکده ی حقوق دانشگاه ملی تدریس می‌کرد، بیشتر راجع به نتایج انقلاب فرانسه و حقوق بشر صحبت می‌کرد. بعدها همین صحبت‌ها درون‌مایه ی کتاب « ذکر مناقب حقوق بشر در جهان سوم » را تشکیل داد.

سال ۱۳۴۵ در ۴۲ سالگی با شیرین بیانی، نویسنده و استاد تاریخ دانشگاه تهران ازدواج کرد. سه سال بعد، به دلیل امتناع از رفتن به دادگستری مازندران، از خدمت در دادگستری برکنار شد. درهمین سال به پیشنهاد فضل‌الله رضا، رئیس وقت دانشگاه تهران، با این دانشگاه همکاری کرد و بر اساس تألیفاتی که در زمینه ی ادبیات داشت، عضو هیئت علمی دانشکده ی ادبیات دانشگاه تهران شد. در دانشکده ی ادبیات، نقد ادبی و زبان‌سنجی، فردوسی و شاهنامه، ادبیات تطبیقی و شاهکارهای ادبیات جهان را

تدریس می‌کرد و در دانشکده ی حقوق و چند دانشکده ی دیگر، تاریخ فرهنگ و تمدن ایران را. تا سال ۱۳۵۹ در دانشگاه تهران تدریس کرد و در این سال به انتخاب خود بازنشست شد.

او نویسندگی را با سرودن شعر آغاز کرد. « گناه » اولین مجموعه ی اشعارش بود که سال ۱۳۲۹ به چاپ رسید. در سال ۱۳۳۵ دفتر شعر دیگری با نام « چشمه » منتشر کرد. بعد از آن شعرسرودن را کنار گذاشت. او معتقد بود، زبان فارسی زیاد زیر بار شعر رفته و نثر برای بیان مقاصد زمانه ی حاضر بهتر است. دکتر اسلامی ندوشن در موضوعات ادبیات و فرهنگ و همچنین مسائل اجتماعی و انسانی بیشتر از سایر موضوعات متمرکز بود.

او می‌خواست شیوا بنویسد. منظور او از شیوا نوشتن، بیان نافذ و مؤثر بود و عقیده داشت معنی هر قدر هم که جالب باشد، فقط با لفظ نافذ می‌تواند جلوه پیدا کند. این حرف‌ها نشانه ی اهمیت چگونگی گفتن یا فرم نوشته در نظر اوست. با توجه به استقبال خوانندگان برای خواندن آثار او می‌توان گفت که استاد اسلامی ندوشن در ساخت و پرداخت نثرش برای رسوخ در ذهن خوانندگان موفق بوده است.

دعوت به دانشگاه پکن در سال ۱۳۵۴ و سفر به شهرهای مختلف چین، موجب تألیف کتاب «کارنامه‌ی سفر چین» در سال ۱۳۶۲ شد. او در این کتاب از تجربیات خود به این سفر می‌گوید و بیش از ۵۰۰ صفحه درباره‌ی آن می‌نویسد.

کتاب ۴ جلدی «روزها» یکی از شاهکارهای نویسنده محسوب می‌شود؛ از آن جهت که هم سرگذشت‌نامه است هم سفرنامه؛ هم داستان است، هم تاریخ. چکیده‌ای از افکار سیاسی-اجتماعی، ادبی و فرهنگی در سطر سطر درس‌نامه‌ی «روزها» دیده می‌شود. نویسنده با قلمی روان و تاثیرگذار از خود و محیط اطرافش می‌گوید. دکتر ندوشن این کتاب ۴ جلدی را بین سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۵ نوشت.

جلد اول کتاب در انتشارات یزدان به چاپ رسید. این جلد، سرگذشت نویسنده از ۴ سالگی تا ۱۴ سالگی است.

جلد دوم، خاطرات نویسنده از ۱۴ سالگی تا ۱۹ سالگی است؛ زمانی که در دبستان و دبیرستان مشغول به تحصیل بود. جلد سوم کتاب، با فاصله‌ی چند سال از انتشار جلد دوم منتشر شد. این جلد، خاطراتی از نویسنده است که در تهران و فرانسه مشغول به تحصیل بود.

یکی از انواع ادبی که استاد اسلامی ندوشن بر روی آن کار کرد، سفرنامه‌نویسی و یادداشت‌های روزانه بود؛ نوعی از انواع ادبی که ادیبان و نویسندگان معاصر ایرانی کمتر به آن پرداخته‌اند. علاقه به این سبک نوشتن، به کنجکاوی و شوق او نسبت به مسائل بشری برمی‌گردد. دکتر ندوشن که دغدغه‌ی فرهنگ و تمدن داشت از این طریق می‌خواست این دو مقوله را برای مخاطب، تجربه‌پذیرتر جلوه بدهد.

«صفیر سیمرغ» سفرنامه‌ای است که سال ۱۳۵۲ به چاپ رسید. این کتاب حاصل سفری است که استاد ندوشن به کشورها و شهرهای مختلفی مثل افغانستان، دانمارک، لندن، اصفهان، نیشابور و... داشت. دکتر ندوشن در این کتاب، مکان‌ها را چنان زیبا توصیف می‌کند که خواننده فکر می‌کند دارد آن مکان‌ها را به چشم خود می‌بیند.

«در کشور شوراها» سال ۱۳۵۴ به چاپ رسید. دکتر ندوشن با نثری شیوا در این کتاب به تضادهای فرهنگی قبل و بعد از انقلاب اکتبر روسیه اشاره می‌کند. این نوشته، حاصل سفری است که استاد ندوشن طی یک ماه به شهرهای مسکو، دوشنبه (مرکز تاجیکستان) و سمرقند و بخارا در ازبکستان، داشت.

جلد چهارم کتاب که جلد آخر است به حوادث زندگی اسلامی ندوشن از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ اشاره می‌کند. این جلد با فاصله‌ی نزدیک به ۱۰ سال از انتشار جلد سوم، به چاپ رسید.

دکتر اسلامی ندوشن، شیفته‌ی بزرگان ادبیات ایران بود. او که دغدغه‌ی ایران و فرهنگ داشت، مدام در پی شخصیت‌هایی بود که بیشترین عناصر هویت‌بخش را در اختیارش قرار بدهند. ندوشن این عناصر را بیش از همه در ۴ شخصیت برجسته‌ی ایران، یعنی فردوسی، مولوی، سعدی و حافظ یافت که از آنها تحت عنوان «چهار سخنگوی وجدان ایران» یاد می‌کند.

دکتر ندوشن، فردوسی را فرد اول فرهنگ ایران و شاهنامه را کتاب اول و سند حیات ایرانی می‌داند. او معتقد است در میان همه‌ی کتاب‌های زبان فارسی، تنها شاهنامه است که دستورنامه‌ای از یک زندگی سالم، مثبت، همه‌جانبه و سربلند را ارائه می‌دهد. کتاب‌های دیگر از سایر بزرگان، زاییده‌ی دوران آشفته‌ی تاریخ ایران هستند و با همه‌ی ارزش والایی که دارند، نتوانستند از بعضی آموزه‌های منفی برکنار بمانند. شاهنامه، کتاب بشریت است و به ویژه کتاب ایران. او در طول دوران زندگی خود نزدیک به

۷۰ عنوان کتاب و صدها مقاله منتشر کرد. در این بین ۱۰ جلد از آثار او مختص به فردوسی است. کتاب‌هایی مانند «ایران و جهان از نگاه شاهنامه»، «از رودکی تا بهار»، «بیژن و منیژه»، «چهارسخنگوی وجدان ایران»، «داستان داستان‌ها»، «درفش کاویان»، «رستم و سهراب»، «زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه»، «سرو سایه فکن» و «نامه‌ی نامور»، او را در زمره‌ی فردوسی‌پژوه و شاهنامه‌پژوه بزرگ ایرانی قرار می‌دهد. همچنین تاسیس فرهنگ سرای فردوسی و مجله‌ی هستی، اقدامی دیگر در جهت توصیف گران‌سنگی فردوسی، این شاعر بلند آوازه بود. او با تسلط بر زبان فارسی و زبان‌های لاتین، توانست با نقد و تحلیل شخصیت‌های شاهنامه و قیاس آن با شخصیت‌های حماسی جهان، نوعی ادبیات تطبیقی در زمینه‌ی شاهنامه‌پژوهی بنیان کند.

تمام کوشش دکتر اسلامی ندوشن این بود که مردم را متوجه «ایران و تنهایی‌هایش» بکند. ایران را غرق در فراموشی می‌دید. با سرودن، سخن گفتن و نوشتن‌های پی در پی می‌خواست از این خاک رنج‌کشیده بگوید تا برای لحظه‌ای هم که شده، گرد و غبار اندوه را از تن و جان این سرزمین بروبند. او در یکی از سروده‌هایش می‌گوید:

آن دُخت پری‌وار که ایران من است
پیدا و نهان بر سرِ پیمان من است

هم نیست ولی نهفته در جان من است
هم هست ولی دور ز دامن من است

این حقوق‌دان ادیب در آثار خود، به ویژه
آثاری که مربوط به فردوسی و شاهنامه
است مانند کتاب چهار سخنگوی وجدان
ایران و داستان داستان‌ها به مفهوم
«داد» پرداخت. خوب است در این بخش
نیم نگاهی به این مفهوم کهن داشته
باشیم؛ مفهومی که با رشته‌ی خودمان
هم بی‌ارتباط نیست.

استاد اسلامی ندوشن، «داد و دهش» را
یکی از مسائل مهم در شاهنامه می‌داند
و معتقد است «داد»، مفهوم محدود
قضایی ندارد و شامل معادله و توازن
در سراسر زندگی می‌شود. «داد» به این
معناست که حق هر کسی در زندگی به
او داده شود. «دهش» هم به همان
معناست؛ یعنی تقسیم ثروت جهان
طوری باشد که تراکم ثروت در دست
یک عده جمع نشود و فقر گروه انبوه
دیگر دیده نشود. «داد» در شاهنامه،
به منزله‌ی شیشه‌ی عمر قوم ایرانی‌ست
که اگر شکست بردارد، زوال این قوم
فرا می‌رسد. ممکن است ظلم و تباهی بر
کشور حاکم شود. مانند دوره‌ی ضحاک

- ولی این مهم نیست، از نو کشور کمر
راست خواهد کرد. سر «داد» سلامت که
اگر نیم‌جانی هم داشته باشد، سرانجام
همه چیز به حالت عادی باز خواهد گشت.
«داد» اندیشه و اعتقادی‌ست در دل
مردم ایران که آن را نباید به حال خودش
رها کرد.

ناگفته پیداست که دکتر اسلامی ندوشن
ترکیب «داد و دهش» را از این دو بیت
معروف شاهنامه وام گرفته است :

فریدون فرّخ فرشته نبود
ز مُشک و ز عنبر سرشته نبود

به داد و دهش یافت این نیکویی
تو داد و دهش کن فریدون تویی

بینش حقوقی استاد اسلامی ندوشن
باعث شد تا نگاهی متفاوت به ادبیات
داشته باشد و سوال‌هایی را در عالم
ادبیات مطرح کند و به آن پاسخ دهد
که از فردی صرفاً ادیب کم‌تر انتظار
می‌رود که بتواند چنین کند. ذهن
حقوقی-ادبی او موجب این شد که از
ادبیات برای تبیین اندیشه‌های حقوقی
و از اندیشه‌های حقوقی برای تحلیل
ادبیات بهره ببرد.

« ذکر مناقب حقوق بشر در جهان سوم » که می‌شود آن را در زمره‌ی کتاب‌های حقوقی قرار داد، سال ۱۳۵۷ به چاپ رسید. نویسنده در این کتاب از شرح تاریخچه و تفسیر منشورها و اعلامیه‌های جهانی فراتر می‌رود و به چگونگی برخورد با آن می‌پردازد.

اسلامی ندوشن معتقد بود اگر کشورهای جهان سوم، حکومت خود را مبتنی بر رأی آزاد مردم نکنند هیچ وقت نمی‌توانند بر عقب‌ماندگی‌های خود فائق آیند. در این شرایط هیچ وقت از جانب کشورهای صنعتی جدی گرفته نخواهند شد. نظرش این بود، کشورهای جهان سوم زمانی می‌توانند مورد احترام قرار بگیرند که اول از همه، خود برای خود احترام قائل بشوند.

ندوشن شرط احترام را در این می‌دید که رابطه‌ی بین حکومت و مردم باید از شکل ارباب و زیردست بیرون بیاید. او معتقد بود این عقده و توهین از جان مردم جهان سوم باید بیرون کشیده شود که فقط جهان غرب لیاقت آزادی را دارد و شرقی‌ها لایق آن نیستند. به باور او وقتی کسی از مردم نمی‌پرسد، حق ندارد بر آنها فرمان براند. دکتر ندوشن این ادعا را که « ما مصلحت همگان را بهتر از آنها تشخیص

می‌دهیم » سخیف‌ترین ادعای عصر حاضر می‌دانست.

این کتاب شامل ۱۱ گفتار است. در این بخش ما به سه گفتار نخست به طور خلاصه می‌پردازیم:

نخستین گفتار کتاب، « پس از سی سال » نام دارد. منظور از سی سال در این عبارت، گذشتن سی سال از تصویب اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ است. نگاه نقادانه و جامعه‌شناسانه دکتر اسلامی ندوشن در این گفتار نسبت به حقوق انسان در جهان سوم، جالب و آموختنی‌ست.

دومین گفتار کتاب، « مردم، پرورده‌ی جامعه‌ی بی‌حقوق » نام گرفته است. در این گفتار، نویسنده به پیامدهای نادیده‌گرفتن حقوق انسانی می‌پردازد. استاد ندوشن، معتقد است در چنین وضعیتی، دو ویژگی در افراد رشد می‌کند

- ۱- پناه گرفتن در شخصیت دوگانه.
- ۲- دورشدگی از اعتدال.

گفتار سوم تحت این عنوان است: «انسان، یعنی موجود زنده به اضافه‌ی حق.»:

۵ اردیبهشت ۱۴۰۱، محمدعلی اسلامی ندوشن، سرو سخنگوی ایران، در ۹۷ سالگی درگذشت. او که تمام هستی‌اش را وقف نیمه‌ی شرقی زمین کرده بود، روزگار چشمان او را در نیمه‌ی غربی بست.

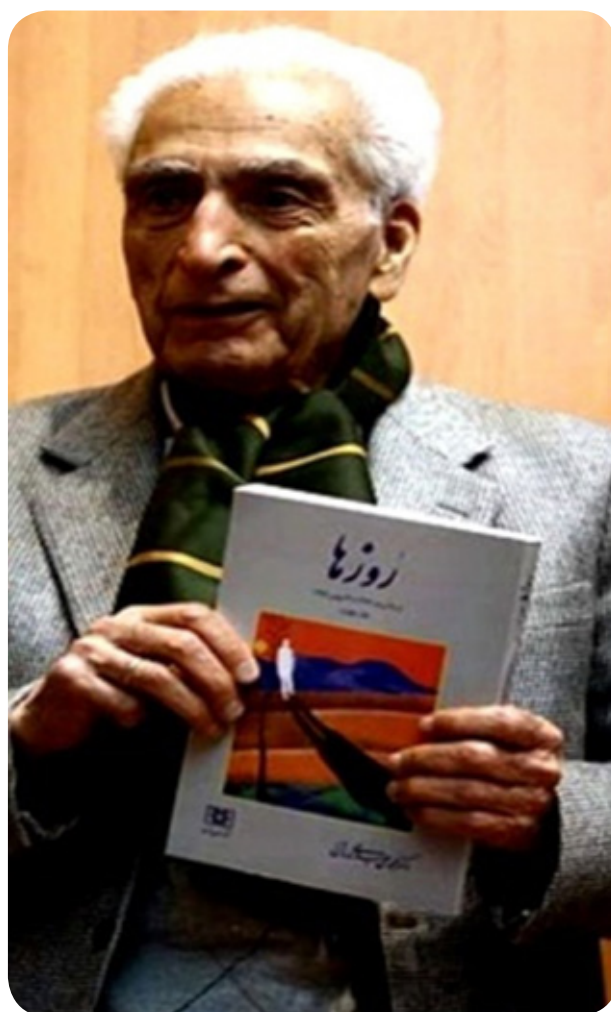
ایران، چشم انتظار بازگشت پیکراستاد ندوشن از کانادا بود. این بازگشت به تعویق افتاد، آن هم به دلیل ازدحام پیکرهایی که در صف بازگشت به وطن بودند. استاد ندوشن وصیت کرد که در نیشابور به خاک سپرده شود. این فرزند خلف ایران زمین، خراسان را پرتاریخ‌ترین ایالت ایران و نیشابور را بلاکش‌ترین شهر ایران می‌دانست. سرانجام در ۲ آذر ۱۴۰۲، روح بی‌قرار او در نیشابور قرار یافت.

حسن ختام این مطلب را بخشی از وصیت‌نامه‌ی دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن قرار می‌دهیم؛ وصیتی که سال ۱۳۹۳ یعنی ۸ سال قبل از مرگ او نوشته شده است:

«خواست من است که چون روز محتوم فرا رسد، جنازه را از دانشگاه تهران گذرانده و به نیشابورانتقال دهند و از آنجا ببرند و در دامنه‌ی کوه بینالود به خاک بسپارند. خراسان، پرتاریخ‌ترین ایالت ایران است و نیشابور، بلاکشیده

دکتر ندوشن معتقد بود که حقوق برای حفظ نظم و امنیت به وجود آمده است. به باور او، این سرشتِ دوگانه و گرایش هم‌زمان به خوبی و بدی است که انسان را مجبوره قانون‌گذاری می‌کند.

دکتر اسلامی ندوشن ضمن یادآوری این نکته که حقوق بشر ترجمه‌ای از حقوق فطریست، یکی از هدف‌های آن را هماهنگ کردن گرایش‌های متعارضِ انسان و برپایی نظم در این زمینه می‌داند تا جامعه تا حد ممکن به عدالت نسبی نزدیک بشود.



ترین شهر ایران. اگر فوت، خارج از ایران صورت گرفت، جنازه به ایران انتقال داده می‌شود.

آنچه از من برجای مانده، کتاب‌هاست. امتیاز چاپ و تجدید چاپ آن‌ها را به نهاد آرامگاه فردوسی واگذار می‌کنم. عواید حاصل از آن‌ها به عنوان حق‌التألیف، صرف گل‌کاری و زیباسازی محوطه‌ی آرامگاه و جاده‌ی مشهد به توس خواهد شد. امیدوارم که این خواست‌ها به خوبی اجرا شود. از خانواده، همسر، دوستان و خوانندگانم خداحافظی می‌کنم. بر روی گور من علاوه بر اسم، تاریخ تولد و مرگ، این بیت حافظ نوشته خواهد شد:

اگر از پرده برون شد دل من عیب مکن
شکر ایزد که نه در پرده‌ی پندار بماند

منابع:

۱ - اسلامی ندوشن. محمدعلی. ۱۳۸۵. چهار سخنگوی وجدان ایران (فردوسی، مولانا، سعدی، حافظ). تهران. ناشر: قطره. چاپ سوم.

۲ - اسلامی ندوشن. محمدعلی. ۱۳۷۲. ذکر مناقب حقوق بشر در جهان سوم. تهران، یزد. ناشر: مؤسسه‌ی انتشارات آرمان - مؤسسه‌ی انتشارات یزد. چاپ چهارم.

۳ - امیرفریار، فرخ، خرداد ۱۴۰۱، آن دخت پری‌وار که ایران من است، تهران، ناشر: جهان کتاب، سال بیست و هفتم شماره‌ی ۲.

۴ - ایران بوم. خرداد ۱۳۹۱. بر مرز دو فرهنگ. <http://www.iranboom.ir/tazeh-ha-sp-285929972-5284-goftego>

۵ - ایران بوم. بهمن ۱۳۸۹. زندگی‌نامه‌ی محمدعلی اسلامی ندوشن. <http://www.iranboom.ir/nam-avarani-1809-bozorgan-49>

۶ - خیام نامه. آذر ۱۴۰۲. سفر سیمرغ (از ندوشن به نیشابور). حقوق‌دانان



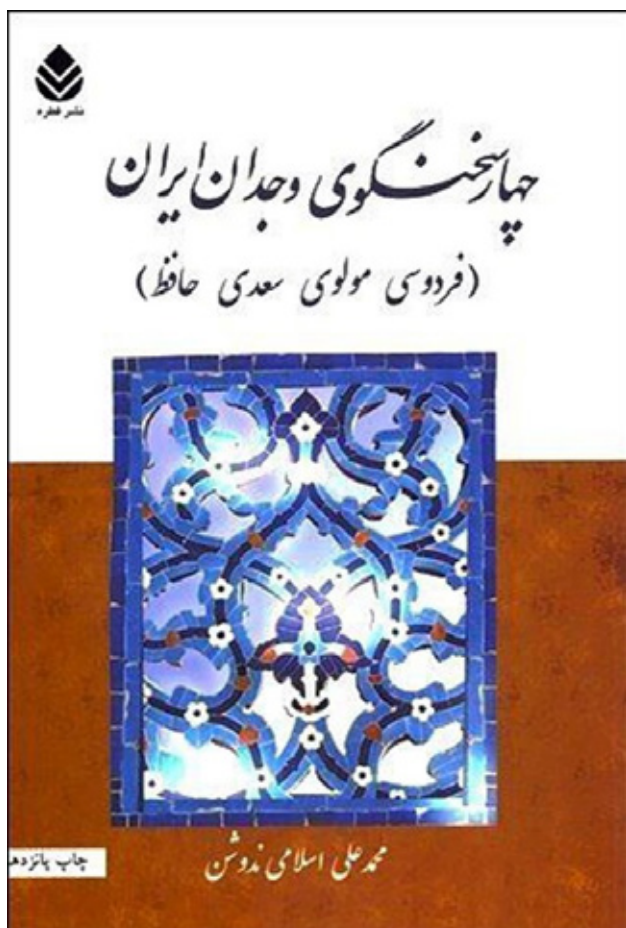
با مهاجرت به سرزمین ادبیات، جهان را به سمت عدالت، برابری و آزادی پیش می‌رانند. شماره‌ی ۵۴۷.

۷. رضادوست، سعید، پاییز ۱۴۰۲، کاری کوچک برای مردی بزرگ. نیشابور، ناشر: آفتاب صبح نیشابور.

۸. مسرت، حسین. به یاد دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن. تهران. ناشر: جهان کتاب. سال بیست و هفتم شماره‌ی ۲.

۹. مقامی، امیر؛ کریمی، موسی. اردیبهشت ۱۴۰۳. یادى از سرو سخنگوی ایران: معرفی کوتاه کتاب « ذکر مناقب حقوق بشر در جهان سوم». تهران. ناشر: انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد.

۱۰. مهرداد، حامد. بهار ۱۴۰۱. « یک خرمن صبح» (سال شمار زندگی استاد دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن). تهران. ناشر: پاژ. شماره‌ی ۴۵.



این تماشا...

در معرفی و واکاوی « روزی روزگاری آناتولی »

ساخته‌ی «نوری بیلگه جیلان»

علی حسنی

(دانش‌آموخته علوم سیاسی دانشگاه مازندران)



۸۰



دیگر سینمای

معاصر - از

تلاش‌های

ارزنده در

جهت خموشی

خط‌های رایج

و سرشاری

برآشفتن‌ها

سخن گفت.

دومین ویژگی «آشنازدایی» در مواجهه با موضوعات پیش‌تر بیان‌شده است. در آشنازدایی عیان سینمای پساپست‌مدرنیسم لزوماً در انتظار مسئله‌ای ناب و کم‌تر بیان‌شده نخواهیم بود بلکه از دل مسائل آشنا و پیش‌تر بیان‌شده، ذائقه‌ای دیگر برمی‌خیزد. این «ذائقه‌ی دیگر» به واسطه‌ی تبحر در آشنازدایی‌ست که در نزد کارگردانان سینمای پساپست‌مدرنیسم جلوه می‌یابد. - گرچه که مسئله نه آغاز سازندگی و روایت‌گری در عصر پساپست‌مدرنیسم بلکه زیست و مواجهه با تعلقات اندیشگانی آن است -

دوران باشکوه «نوری بیلگه جیلان» با دوران برخاستن سینمای پساپست‌مدرنیسم هم‌سوست و آغازگر این دوران باشکوه، «روزی روزگاری آناتولی» است. در «روزی روزگاری آناتولی» به وضوح شاهد دو ویژگی پیش‌گفته‌ی سینمای پساپست‌مدرنیسم خواهید

در سینمای پساپست‌مدرنیسم که در نظر شارحین عنوان «سینمای معاصر» را به خود گرفته است، می‌توان جلوه‌ی دو ویژگی را مورد واکاوی قرار داد.

ویژگی نخست «برآشفتن خط رایج» است. گرچه که سینمای پساپست‌مدرنیسم - و پیش‌تر سینمای پست‌مدرنیسم - با الهام از مبنای فکری عصر پساهای و پساپسایا به قصد این «برآشفتن» قدم برداشته‌اند اما می‌توان به این نکته واقف بود که همچنان «خطی رایج» در درون سلسله‌ی تغییرات قابل‌درک است.

وجود این خط رایج را می‌توان در درون منطق‌های پیوسته‌ی روایت‌گری احساس کرد. با وجود گذشت ایام و آشکاری غبار زمان، برخی منطق‌های روایت‌گری همچنان صاحب حیات‌اند و به تاثیرشان به شکلی ناخودآگاه ادامه می‌دهند. با این وجود می‌توان قدری چشم‌ها را به سویی دیگر کشاند و در خصوص سینمای پساپست‌مدرنیسم - یا به عبارت



FROM THE DIRECTOR OF *DIRTY GAMES* AND *THREE WISEMEN*
ONCE UPON A TIME
IN ANATOLIA

— **WOMEN: WOMAN, WOMEN, WOMEN**



بود. از یک سو «خط رایج» روایتگری به «برآشفستگی» دچار می‌شود و از سوی دیگر با تبجر در «آشنازدایی» ذائقه‌ای دیگر به سوی چشم‌ها کشانده می‌شود.

در «روزی روزگاری آناتولی» با قاتلی سرگردان و خواب‌آلود مواجه‌ایم.

قاتلی که چون زمان ارتکاب قتل گویی به حیرانی پس از مستی دچار است. جسد مقتول ناپیداست و همگان در انتظار یافتنش؛

آن‌هم به واسطه‌ی قاتلی سرگردان، خواب‌آلود و حیران. در فیلم شاهد دقایق سپری‌شده‌ی درون این تکاپوئیم؛ دقایقی که از دریچه‌ی نگاه جیلان زمینه‌ساز ناگفته‌هایند و نادیده‌ها. و البته زمینه‌ساز بازی‌گوشی‌هایش؛

آن میل به رهایی‌اش، آن خشم در درون خفته‌اش و آن اجتماع راویان دورمانده‌اش. در بازتاب دو ویژگی «برآشفتن خط رایج» و «آشنازدایی» در «روزی روزگاری آناتولی» می‌توان به سطر پیشین این نوشته به طور متفاوت‌تری اندیشید.

این مصداق بارز برآشفتن است که در دل تلاش برای یافتن جسدی، نشانی از آه و ملال یافت. این مصداق بارز آشنازدایی‌ست

که در دل تلاشی دیده‌شده، تصویری تازه به سوی چشم‌ها کشاند. کافی‌ست نگرستن به این کلمات تا بازتاب این دو ویژگی را درک کرد: «حیرانی، سرگردانی، تنهایی، رهایی، خشم، بی‌صدایی و دیگر کلمات...»

«نوری بیلگه جیلان» دلیلی‌ست نویافته برای اهمیت تماشا. برای اهمیت سینما.

تصویر او، آدم‌های او، کلام او و بینش او تماشایی‌ست؛ و رقم‌زننده‌ی چه دقایق خوشی‌ست این تماشا... .





Royan
law firm

موسسه حقوقی " رویان عدل گستر "

با حضور تیمی از حقوقدانان با سابقه حضور در کسوت
وکالت و دانشگاه

ارائه خدمات تخصصی حقوقی به ویژه در امور مشاوره های
مالیاتی، گمرکی، سرمایه گذاری، ساختار سازمانی شرکت ها
و دعاوی اداری

تمرکز بر پیشگیری حقوقی در روابط مستمر حرفه ای با
موکلان

تاکید بر نیازهای دریافت کننده خدمات حقوقی و سهولت
و سرعت در دریافت آن با بهره گیری از کلیه روشهای
موجود و نوین از جمله پاسخگویی الکترونیک و مجازی

آدرس: تهران، سعادت آباد، خیابان صرافهای جنوبی، کوچه
سی و هفتم، پلاک ۲۴، طبقه سوم

تماس: ۰۲۱-۸۸۵۶۴۷۸۸